

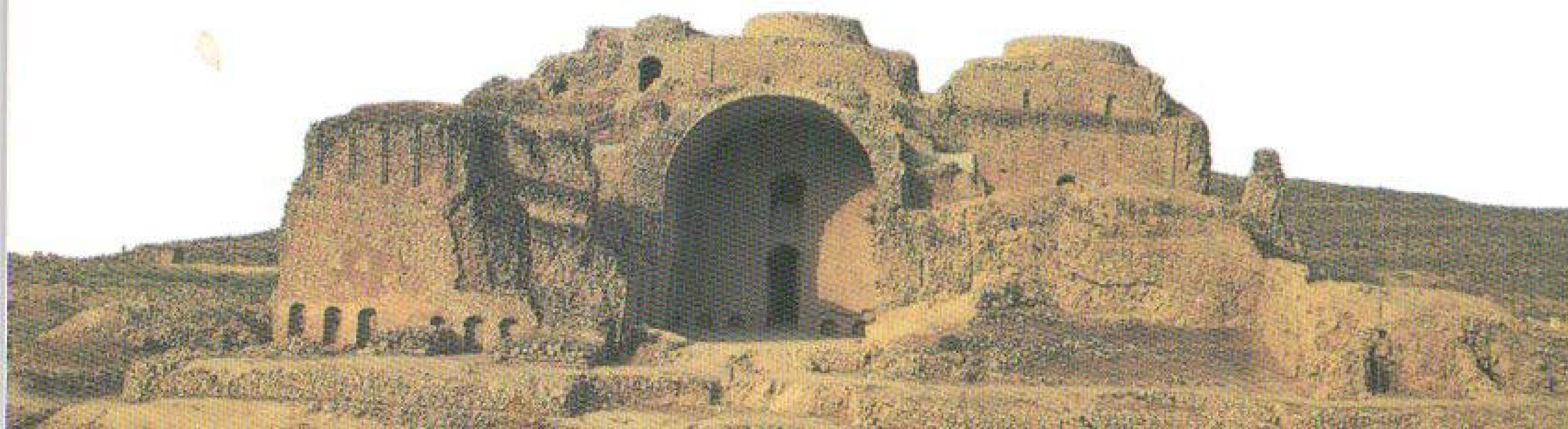
قانون مدنی زرتشتیان

در زمان ساسانیان

گفتاری درباره کتاب
ماتیکان هزار داتستان

گردآورنده و برگردان
موبد رستم شهزادی

به کوشش
مهرانگیزشهزادی



پیش گفتار

۱- سیر تحول زبان در ایران

پیش از ترجمهٔ کتاب ماتیکان که به زبان پهلوی است لازم دانستم به شمه‌ای از تحول زبان در سرزمین بزرگ ایران بپردازم تا باشد که همراه با تاریخ نیاکان ارجمندمان از تطور زبان در دوره‌های مختلف این سرزمین که پیوسته شاهراه جهانگیران شرق به غرب یا غرب به شرق بوده و اخیراً پل فیروزیش نام نهاده‌اند آگاه شویم.

زبان رسمی مردمان ایران را از آغاز تا حال می‌توان به پنج دوره تقسیم کرد:

۱- دوره اوستایی - از استقرار آرین‌ها در فلات بزرگ ایران تا پایان حکومت کیانیان.

۲- دوره زبان پارسی باستان - از آغاز روی کار آمدن مادها یعنی از قرن نهم پیش از میلاد تا پایان سلسله هخامنشیان.

۳- دوره فطرت و نفوذ زبان و فرهنگ یونانی - یعنی از تسلط اسکندر بر ایران تا پایان سلوکیدها از ۳۳۱ تا ۲۴۷ ق.م و حتی بعد از آن.

۴- دوره پارسی میانه یا زبان پهلوی - از روی کار آمدن اشکانیان تا پایان حکومت ساسانیان از ۲۴۷ ق.م تا ۶۳۲ میلادی یعنی مدت ۸۷۹ سال.

۵- پارسی امروزی یا دری خراسانی - از شکست ساسانیان تا حال.

۱- زبان اوستا

کهن‌ترین زبان رسمی مردمان سرزمین بزرگ ایران اوستا نام دارد و آن زبانی‌ست که به وسیله کتاب‌های دینی زرتشتیان برایمان به یادگار مانده است. نظیر آن در سرزمین هند زبان سانسکریت است که آن هم از راه کتب دینی آنان یعنی (وداها) به دست‌شان رسیده است.

زبان اوستا و سانسکریت هر دو آریایی و خواهر زبان‌اند که از مادر مشترک‌شان هیچ گونه آثاری در دست نیست.

اوستا بزرگترین کتاب دینی ایرانیان باستان و زرتشتیان است که عظمت آن در خارج از ایران نیز شهرت بسزایی داشته و حاوی تمام علوم عصر خود بوده است.

به موجب روایات قدیم، به فرمان شاه گشتاسب کیانی اوستای زرتشت را بر روی دوازده‌هزار چرم گاو و به خط زر نوشتند که یک نسخه را جهت سند و حجت به (دژنبشته) یا کتابخانهٔ تخت‌جمشید و دیگری را در گنج شیزگان در کتابخانهٔ آتشکده آذرگشسب نهادند. بعداً نیز یک نسخه دیگر را به دانشمند معروف هندی به نام چنگرنگهاچ (شنگره‌چاریه) و دیگری را به حکیم یونانی به نام توتیانوس پس از اینکه در ایران به دین زرتشتی درآمدند داده شد که با خود به کشور هند و یونان بردند. علاوه بر این نسخه‌های بسیاری در طول زمان در آتشکده‌های معروف آن زمان جهت رونویسی و مراجعه ضبط شده بود.

مورخ یونانی (هرمی‌پوس) که در قرن سوم پیش از میلاد مسیح می‌زیسته کتابی دربارهٔ آئین ایران نوشته که امروز در دست نیست ولی (پلی‌نیوس) مورخ رومی که در قرن اول میلادی می‌زیسته در کتاب خویش که به نام تاریخ طبیعی معروفست از کتاب هرمی‌پوس صحبت می‌دارد و می‌گوید که او آئین ایرانیان را از روی کتاب مذهبی خود آنان که زرتشت در دو هزار هزار شعر (دو ملیون)

سرائیده است به دقت مطالعه نموده.

در کتاب مروج‌الذهب آمده که - کتاب اوستا در دوازده‌هزار پوست گاو با طلا نوشته شده بود.

محمد جریر طبری نیز که در سال ۳۱۰ هجری وفات یافته در تاریخ خود از دوازده‌هزار پوست گاوی که اوستا روی آن نوشته شده بود صحبت می‌دارد.

عبدالرحمن بن خلدون که در سال ۷۳۲ هجری در تونس تولد یافته در فصلی که مربوط به علوم عقلیه و اقسام آن می‌باشد چنین می‌نویسد: ما بین امت‌هایی که اخبار و تاریخ احوال‌شان به ما رسیده اقوامی که از همه بیشتر به علوم عقلیه توجه نموده‌اند همانا دو قوم بزرگ پیش از اسلام یعنی ایرانیان و یونانیان بوده‌اند.

اهمیت این علوم در نزد ایرانیان به مناسبت عظمت فرهنگ ایشان و طول مدت سلطنت آنان و وسعت دامنه دین آنان بوده است.

گویند وقتی که اسکندر دارا را بکشت و سلطنت ایرانیان را برانداخت و بر کتب بی‌حدوحصر آنان دست یافت دستور داد قسمتی از آن را بسوزانند و قسمت اعظم آن علوم را از ایران به یونان انتقال دهند. حمزه اصفهانی گوید: «چون اسکندر بر ایران غلبه یافت، چون دید هیچ امتی را چنان دانش و علومی که ایرانیان دارند مسلم نیست رشک برده و آنچه را توانست بسوخت و هر چه بایسته بود به زبان یونانی نقل نمود».

قدیم‌ترین این گونه اسناد نامه تنسر از دانشمندان نامی زرتشتی و هیربدان هیربد اردشیر بابکان است که تقریباً در هزارو هفتصد سال پیش به پادشاه طبرستان جسنف‌شاه نوشته و در آن می‌گوید: «می‌دانی که اسکندر از کتاب دین ما دوازده‌هزار پوست گاو بسوخت به استخر».

بعد از بیان این مطالب و اخبار، اینک به ذکر جمع‌آوری اوستای پریشان و

پراکنده در هر گوشه می‌پردازیم.

وَلَخش یا بَلاش اول اشکانی بعد از اسکندر امر کرد قطعات باقی‌مانده اوستا راکه پراکنده شده بود جمع‌آوری کردند و آنچه راکه موبدان و پیشوایان در حفظ داشتند بدان افزودند.

بعد از آن پادشاه بزرگ اردشیر بابکان (۲۲۶ - ۲۴۳ میلادی) به گردآوری اوستا پرداخت و هیربدان هیربد زمان خود (تَنسَر) راکه پیشوای بزرگ و از علمای مشهور آن زمان بود به جمع‌آوری اوستا گماشت.

شاپور اول پسر اردشیر نیز کار پدر را تکمیل کرد و آنچه از اوستا راجع به پزشکی، جغرافیا و ستاره‌شناسی و فلسفه در یونان و هند و جاهای دیگر جهان پراکنده شده بود افزون بر آن سایر جزواتی که در ایران مانده بود جمع‌آوری کرده و همه را به کتاب مقدس افزود. سپس یک نسخه از آن را در گنج شپیگان یا شیزگان گذاشتند و در هر آتشکده‌ای نیز رونوشتی از آن فراهم گردید و در تمام مدت سلطنت ساسانیان موبدان در حفظ و جمع‌آوری اوراق پراکنده دیگر کوتاهی نکردند.

کتاب دینکرد که پس از برچیده شدن حکومت ساسانی و در زمان هارون‌الرشید و مأمون نوشته شده است در فصل هشتم و نهم مفصلاً از اوستا سخن به میان آمده است و می‌گوید: «اوستای فعلی مانند سابق دارای بیست‌ویک نسک بوده که هر یک را جداگانه نامبرده و خلاصه مندرجات آن‌ها را بیان می‌کند».

از مندرجات برخی از آنها مفصل‌تر صحبت داشته و می‌نویسد: از نسک پنجم فقط متن اوستای آن موجود است و تفسیر پهلوی آن مفقود گشته است. از نسک یازدهم نیز متن و تفسیر آن هر دو از دست رفته است.

تدوین اوستا در دوره‌های مختلف

۱- قدیمی‌ترین بخش اوستا سرودها یا مناجات‌های خود زرتشت است که به پنج فصل تقسیم شده و به نام پنج گاتها یا گاهان معروف است. سپس هفتن‌یشت و قسمت‌های دیگر یسنا که بعدها به اوستا افزوده شده است.

به طور کلی همهٔ اوستاهای کهن که در کتابی به نام یسنا گردآوری شده به ۷۲ فصل تقسیم گردیده که به سه بخش جداگانه از لحاظ مفاد باز شناخته شده است. نخست از یسنای ۱ تا ۲۷. دوم از یسنای ۲۸ تا ۵۵ که شامل گات‌های زرتشت و هفتن‌یشت است و سوم از یسنای ۵۶ تا پایان فصل ۷۲.

واژه یسنا به معنی پرستش و نیایش و نماز و جشن است و این بخش از اوستا در هنگام برگزاری مراسم مذهبی سروده می‌شود.

۲- بعد از یسنا از لحاظ قدمت زبان، کتاب ویسپرد و یشت‌هاست.

ویسپرد مجموعه‌ایست از ملحقات یسنا که در هنگام برگزاری جشن‌های مذهبی و مراسم دینی درگذشتگان سروده میشود. ویسپرد به معنی درود و ستایش همه مردان و سروران و پیشوایان دین و کشور است.

یشت‌ها - به طور کلی موزون و به حالت شعر بوده که بعدها به علت تصرفاتی که در بعضی از آن‌ها به عمل آمده به تدریج ترکیب شعری خود را از دست داده و به دو قسمت تقسیم می‌شود: یشت‌های قدیمی‌تر و جدید.

واژه یشت و یسنا هر دو به معنی ستایش و نیایش و نماز و پرستش است و تعداد یشتهائی که به ما رسیده بیست‌ویک عددند.

یشت‌ها حاوی اطلاعات دینی، تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی، پزشکی، کشاورزی، ستاره‌شناسی، دام پروری و به طور کلی همهٔ علوم متداوله ایرانیان پیش از زرتشت و بعد از آن حضرت، تا زمان تدوین آن نیایش‌ها می‌باشد.

۳- وندیداد که گر چه مطالب و احکام مندرج در آن بسیار قدیمی است

ولی چون در زمانی نوشته شده که اوستا حتی در میان موبدان نیز رو به فراموشی نهاده بود و اغلاط گرامری زیادی هم دارد باید تاریخ تدوین آن را بعد از اوستاهای دیگر قرار داد.

۴- خرده اوستا برگزیده‌ای از نیایش‌ها، یشت‌ها و نمازهای روزانه می‌باشد که در زمان ساسانیان بخش‌هایی مانند آفرینگان‌ها، سیروزه‌ها و نمازهایی دیگر به زبان پازند و بعداً مناجات‌هایی به زبان فارسی به آن افزوده گردیده است.

۲ - دوره زبان پارسی باستان - این زبان که به فارسی هخامنشی هم معروف است پس از بر چیده شدن حکومت کیانیان در شرق ایران و گروش مردمان غرب به دین زرتشتی و به وجود آمدن اتحاد و یگانگی ایرانیان و اقدام به رهایی از قید حکومت بیگانگان در حدود قرن نهم پیش از میلاد رواج کامل یافت و به زودی زبان درباری و رسمی کشور ایران گردید.

فارسی باستان زبان مجزایی از اوستا نبوده بلکه یکی از لهجه‌های اوستایی ایرانیان غربی به شمار است که تا اندازه‌ای از قیود سخت گرامری اوستا آزادتر می‌باشد.

از پادشاهان سلسله ماد که قریب ۱۵۸ سال حکمرانی کردند هیچ گونه آثار کتبی به دست نیامده ولی از پادشاهان سلسله هخامنشیان که با مادها قرابت نزدیکی داشته و هم‌دین و هم‌زبان بوده‌اند کتیبه‌های بسیاری در دست است که به وسیله باستان‌شناسان و مستشرقین ترجمه و در دسترس اهل علم قرار دارد.

۳- دوره سوم دوره فطرت و نفوذ زبان و فرهنگ هلنیزم یا هلنیسم یا یونانی است که از شکست هخامنشیان و تسلط اسکندر بر ایران شروع و تا پایان حکومت جانشینانش یعنی سلوکیدها که قریب یک قرن طول کشید

ادامه داشت. در این دوره در اثر استیلای اسکندر و جانشینان او تمدن و زبان و فرهنگ یونانی در ایران رایج شد و علوم یونانی از قبیل طب و فلسفه و شعر و ادبیات و هم‌چنین بسیاری از لغات یونانی مانند الماس، اقاقیا، اسقف، اسفنج، اقیانوس، اصطبل، بربط، بیطار، فلسفه، فیلسوف، قیراط، قانون، قاموس، کیمیا، کافور، کانون، مالیخولیا، مغناطیس، منجیق، نوشادر، هیولا، یاغی، یاقوت و غیره به زبان پارسی وارد شد. این رسوخ و نفوذ تمدن و آداب یونانی را در ایران دوره هلنیسم Hellenism نامند چه هلن به معنی یونان است و هلنیسم یعنی یونان مابی. دورهٔ این تمدن از عصر سلوکی‌ها بلکه از زمان خود اسکندر آغاز شده و با انقراض سلطنت اشکانی خاتمه می‌پذیرد. در این مدت مهاجران زیادی از یونان به ایران سرازیر شده و شهرهای بسیاری در ایران به نام‌های اسکندریه، سلوکیه، انطاکیه و هکاتوم پلیس (شهر صددروازه) و غیره بنا گردید. بر اثر نفوذ هلنیسم در ایران کتیبه‌های بسیاری به زبان یونانی نوشته شد که چند عدد از آن‌ها تاکنون در ایران و ماوراء قفقاز و قندهار و افغانستان و جاهای دیگر پیدا شده است.

در ایران با آن که سنت‌های فرهنگی قدیم و زبان ایرانی نگاهداری می‌شد، بی‌شک نفوذ مهاجرنشینان و حکام یونانی در ایران بی‌اثر نبوده و مردم درس خوانده با فراگرفتن زبان و آداب یونانی مانند فرانسه یادگرفتن فرنگی مابها در اوایل مشروطیت مد شده بود، حتی در تماشاخانه‌های ایران نمایشنامه‌ها و بازی‌های یونانی معمول و مصنفات یوری پیدس Euripides که از درام‌نویسان معروف یونان بوده طرفداران بسیار در بین جوانان ایرانی داشته، که با پرداخت وجوه لازمه برای دیدن و شنیدن این درام‌های یونانی صف‌بندی می‌کردند.

اسامی خاص بسیاری مانند ارسطو و افلاطون و اسکندر و بقراط و غیره که هنوز هم در بین ایرانیان رواج دارد از اکتسابات آن دوره است و آثار و

سکه‌های زیادی به خط و زبان یونانی تا حال کشف شده است. ولی زبان و خط یونانی از زمان گودرز ۵۱ میلادی به بعد روی به انحطاط نهاد و خطوط یونانی روی سکه‌های آن زمان مانند پیش برجسته و خوانا نیست تا بالاخره تمدن و آداب و زبان و فرهنگ یونانی تا زمان ساسانیان در ایران بکلی از میان رفت و بازماندگان مهاجران یونانی بین ایرانیان مستهلک شدند و آداب و رسوم و فرهنگ و حتی دین ایرانیان را نیز پذیرفتند.

کتب حقوق به زبان اوستا

از جمله کتب حقوقی و فقهی که به زبان اوستایی بوده و فعلاً در دست می‌باشد وندیداد نام دارد. وندیداد در اصل وی‌دیوداد یعنی قوانین ضد دیو می‌باشد.

دیوان چه موجوداتی بودند

دیوان در اصل خدایان هندوایرانی بودند که هنوز هم در هندوستان به همان نام و مقام باقی‌اند و پرستش می‌شوند اما در ایران بنا بر مندرجات کتب پهلوی و تاریخ باستان و شاهنامه فردوسی مخالفت با دیوان و دیوپرستی سابقه چند هزار ساله داشته و هر چند زرتشت آن خدایان را از تخت خدایی و قدرت معنوی فرود آورد ولی باز هم تا قرن‌ها آئین دیوپرستی در مناطق کوهستانی و صعب‌العبور سلسله جبال البرز و بخش‌های گیلان و مازندران و سواحل دریای خزر باقی ماند و اصطلاح معروف دیوان مازندران و نام‌های بازمانده فعلی در آن نواحی چون دیوسالار و دیوشلی و دیواندره و خدیو و غیره گویای این حقیقت است.

بعداً به سبب گسترش دین زرتشتی نام دیو بر اهریمن و شیطان نیز اطلاق

شد و دیوان را مظهر عوامل بد طبیعت چون ناپاکی و ناراستی و بیماری‌ها و آفات ارضی و سماوی دانستند و نام دیوان و دروجان و جاودان و پریان در یک ردیف قرار گرفت و گجسته و ملعون خوانده شدند.

محتویات کتاب وندیداد

پس از مطالعه دقیق این کتاب می‌بینیم که قوانین و احکام آن بسیار قدیمی است. در عین حال پاره‌ای از آن‌ها از بهترین قوانین بهداشتی و روش پیشگیری و دفع امراض در زمان خود می‌باشد که حتی امروز هم می‌توان آن‌ها را از اصول مسلم بهداشتی دانست. از طرف دیگر نمی‌توان کتاب وندیداد فعلی را همان وندیداد قدیم دانست زیرا چنان که می‌دانیم یسنا و یشت‌ها قوانین دینی زرتشتی را «داد زرتشت» می‌خوانند در صورتی که این کتاب به نام داد ضد دیو می‌باشد، و از قوانین و داد زرتشت جد است. وندیداد حاضر مخلوطی است از بخش‌های وندیداد قدیم با شرح مختصری از زندگانی زرتشت و ترجمهٔ پاره‌ای از اوستاها و شاید سبب این آمیختگی آن باشد که در زمان ساسانیان که مغان بار دیگر به ریاست دینی و قدرت معنوی رسیدند اغلب آداب‌ورسوم ملی و مذهبی قدیم خود را مانند آئین کفن‌ودفن مردگان و روش سخت تطهیر بدن و غیره به دیگر زرتشتیان تحمیل کردند.

اینک شرح مختصری از فصول وندیداد:

نخستین فصل وندیداد مربوط است به مهاجرت آریاها از میهن اصلی‌شان «آریاویچ» و طی‌کردن شانزده شهر یا استان ایران خاوری مانند سغد و مرو و بلخ، نسایه، هرات، کابل، اورغانج، گرگان، رخج، هلمند، ری و چخرم، گیلان، دیلم، پنجاب و رنگ‌ها.

انگیزه این مهاجرت را بند چهارم حدوث آخرین دورهٔ یخ‌بندان زمین می‌داند که به تدریج هوای خوب آریاویج تبدیل به هوای سرد و یخ‌بندان شد چندان که ده ماه در سال زمین از یخ و برف پوشیده بود و بیش از دو ماه هوا ملایم نبود. آن هم نه به آن اندازه که برف و یخ را آب کند.

۲- فصل دوم - مربوط است به دوران سلطنت جمشید شاه پیشدادی که از شاهان مشترک هندوایرانی بوده و در ایران به نام جم و در هند به نام یم معروف است. در این فصل از هوای معتدل و نیک آریاویج و آبادانی و سرسبزی آن پیش از حدوث یخ‌بندان سخن رفته است و می‌فهماند که در چنان محیط خوب و هوای مساعد چگونه انسان و جانوران اهلی رو به افزونی نهادند چندان که جمشید ناگزیر شد که به سبب تنگی جا به تصرف سرزمین‌های جنوبی‌تر دست بزند و این پیشروی در سه مرحله و هر مرحله بعد از هر سیصد سال انجام پذیرفت که مهاجرت هندواروپایی یکی از آن مراحل و هندوایرانی از مراحل دیگر بود.

بند بیست‌ودوم از حادثه یخ‌بندان و ساختمان قلعه معروف به ورجمکرد در سه طبقه، هر یک برای حفظ انسان و حیوان و نباتات به ترتیب سخن می‌گوید که شبیه است به شرح کشتی نوح.

۳- فصل سوم - از بهترین و بدترین جای زمین سخن رفته است و بهترین جای را محلی می‌داند پر از آب و درخت و چراگاه که مردان پارسا با خانوادهٔ خود به نگهداری گاو و گوسپند مشغولند و بدترین جای زمین را شوره‌زار و خاک بی‌آب‌وعلف و آبادانی می‌داند.

اهمیت اجاق خانواده

نکته‌ای که در این فصل جلب نظر می‌کند اهمیت روشن نگهداشتن اجاق

خانواده است. در زمانی که هیچ گونه کبریت یا وسایل آتش‌افروزی دیگر موجود نبود و نگهداری آتش در خانه یا آتشدان ویژه در هر محله برای استفاده همگان از لوازم اولیه زندگی به شمار می‌رفت. اصطلاح معروف فارسی «اجاق خانواده‌ات همیشه روشن باد» و «چراغ خانه‌ات خاموش نشود» بسیار قدیم است.

اهمیت سگ نگهبان گله

ضمناً این فصل ما را متوجه ارزش و اهمیت خدمات سگ در میان کشاورزان و دامپروران و ایلات و عشایر می‌کند. در آن زمان اگر کسی سگ گله یا ایل یا سگ خانه یا محله‌ای را می‌کشت مستوجب کیفر حتی مرگ بود و کشتن سگ نگهبان گله و ایل و خانه به منزله کشتن آدمیان تلقی می‌شد و پیش از این که خانواده‌ای بر سر سفره می‌نشستند می‌بایست از هر غذای سفره لقمه‌ای را برای سگ جدا کرده به او بدهند. در میان ایرانیان قدیم نسبت به اسبان کارزاری و گاوورزا و خروس و مرکب شاهان و پهلوانان و سرداران نامی نیز همان ارزش و اهمیت را قایل بودند.

برعکس از میان برداشتن درندگان وحشی و حشرات موذی (خرفستران) مانند گرگ و مار و عقرب و موش و قورباغه و هم‌چنین دفع آفات نباتات و عوامل امراض در تمام فصل‌های وندیداد مانند این زمان توصیه شده است.

در بند ۲۳ این فصل آمده: کسی که بیش از همه علف و غله و درختان میوه‌دار بکارد و به زمین خشک آب رساند یا باتلاقی را بخشکاند زمین را خوشحال کرده است.

بند ۲۵ - زمین مانند زنی فرض شده است که چون محصولی از آن به دست آید چنان است که آن زن فرزندی به بار آورده و خوشحال است.

بند ۲۹ - زمین به کشاورز تنبل نفرین کرده می‌گوید: ای کسی‌که مرا برای باروری به کار نینداختی، باشدکه بر در خانه دیگران به گدایی ایستی و روزی خود را از دیگران طلب کنی و آنان تو را با دادن خوراک پس مانده از خود برانند.

بند ۳۱ - هر که غله در زمین بکارد چنان است که پارسایی کاشته و دین مزدیسنی و خداپرستی را رواج داده است.

بند ۳۳ - کسی که چیزی نخورد توانایی تن ندارد و توانایی تن یعنی نیروی خرد و عقل و روان. زندگانی جهان جسمانی وابسته به تغذیه است و عدم تغذیه ناتوانی و مرگ در پی دارد.

خلاصه قسمت عمده این فصل در فضیلت کشاورزی و دامپروری و آبادانی است که سبب خوشحالی روح زمین می‌شود.

۴- فصل چهارم - از انواع عهد و پیمان و گناه عهدشکنی (مهردروج) و جزای عمل ضرب و جرح و قتل و نقص عضو سخن می‌گوید.

در بند ۴۴ - از لزوم تحصیل علم و مال حلال و اهمیت ازدواج و داشتن فرزندان صالح و ساعات تحصیل در شبانه‌روز سخن در میان است.

در بند ۴۷ - آمده: هر آینه مرد زن‌دار بر مرد بی‌همسر ترجیح دارد و مالدار از بینوا برتر است و شخص خانه‌دار از شخص بی‌خانمان آبرومندتر. کسی که عمداً از ازدواج و داشتن فرزند و خانمان سرباز زند گناهکار است.

۵- فصل پنجم - دربارهٔ انواع نجاسات و لزوم رعایت طهارت وپاکیزگی است.

در بند ۲۱ گوید: طهارت و پاکیزگی از گاه تولد تا هنگام مرگ از بایست‌های مردم است.

در بند ۲۸ - فقط از سه طبقه مردم یعنی پیشوایان و ارتشیان و کشاورزان

یاد شده است و نشان می‌دهدکه طبقه چهارم یا پیشه‌وران هنوز در آن دوره به وجود نیامده بودند. نکته‌ای‌که در این فصل جلب نظر می‌کند آن است که مانند دانش پزشکی امروز دست زدن به جسد مرده‌که حامل میکرب و ناخوشی است و هر دم روبه فساد و گندیدن است قدغن می‌باشد و کسی‌که ناچاراً دست به آن زند موظف است‌که تن و جامه خود را طبق آئین بشوید و پاک سازد. هم‌چنین زنان دشتان (حایضه) یا زنانی‌که بچه مرده زائیده و نیز هر زن زائو پس از مدت معین با غسل و طهارت پاک می‌شود و آن‌گاه می‌تواند با اهل خانواده معاشرت کند.

۶- فصل ششم - طرز طاهر کردن زمین و آب آلوده و دفع نجاسات و کیفر کسانی که آن را مراعات نمی‌کنند و سبب شیوع امراض می‌گردند بحث می‌نماید.

۷- فصل هفتم - دربارهٔ تطهیر لباس و غله و هیزم و علوفه و اشیائی‌که در تماس با مرده انسان یا حیوان قرار داشته سخن می‌گوید.

از بند ۳۶ تا ۴۴ راجع به لزوم تحصیل علم پزشکی و گذراندن دوره تخصصی جراحی و انواع پزشکان و میزان مزد پزشک و دامپزشک سخن رفته است. از بند ۵۷ به بعد از انواع امراض و طرز پیشگیری و تطهیر ظروف مریض صحبت می‌کند.

۸- فصل هشتم - طرز دفن اموات و مراعات طهارت و پاکیزگی و استفاده از بخورات گندزدا و طرز تطهیر البسه یا زمین و درختان یا وسایلی‌که با مرده در تماس بوده و انواع گناهان از جمله لواط و فحشاء را یادآور می‌شود.

۹- فصل نهم - از یک نوع تطهیر و قرنطینه مسافران در هنگام ورود به کشور در مواقع شیوع امراض همه‌گیر چون وبا و طاعون و آبله و مخملک و غیره و طرز ضدعفونی کردن جامه و رخت و اثاثیه مسافران با بخورات

مخصوص توصیه شده است.

۱۰- فصل دهم - از نیایش و دعاهای لازم که شخص غسل گیرنده باید پس از غسل با دست‌های برافراشته دو بار یا سه بار یا چهار بار تکرار نماید بحث شده است.

۱۱- فصل یازدهم - حاوی طرز تقدیس آب و زمین و درخت و مواشی و خانه و مردان و زنان و تمام آفریده‌های نیک است.

۱۲- فصل دوازدهم - مدت احترام و گرامی‌داشت روان درگذشتگان و مدت اقامت در خانه جهت پذیرایی از افراد دیدارکنندگان و تسلی‌دهندگان صحبت می‌شود.

۱۳- فصل سیزدهم - از انواع سگ یعنی سگ گله، سگ ایل، سگ محله، سگ آبی و سگ خاردار (خارپشت) صحبت شده است.

۱۴- فصل چهاردهم - از کفاره کشتن سگ آبی که در قنات‌ها زندگی می‌کند و باعث تصفیه آب‌ها می‌شود و هم‌چنان از جهازیه دختر که تنها گوشواره می‌باشد سخن می‌راند و اشاره‌ایست به زندگانی ساده و بی‌تکلف آن زمان.

۱۵- فصل پانزدهم - از گناهان بزرگ یا معصیت‌های کبیره از نظر دینی و اخلاقی سخن در میان است.

۱۶- فصل شانزدهم - دربارهٔ حیض و رعایت حفظ‌الصحه و غسل حایضه و احتیاط‌های لازم درباره آن و گناه جلوگیری از حیض.

۱۷- فصل هفده - طرز ستردن موی و ناخن و دفع آن به منظور جلوگیری از آلایش.

۱۸- فصل هیجده - اهمیت فراگرفتن علوم دینی و اوستاهای بایسته توسط پیشوایان و اهمیت نگهداری خروس در خانه جهت آگاه‌شدن از اوقات

شبانه‌روز و ساعات معین برای انجام فرایض دینی و دنیوی و گناه ایستاده ادرارکردن و غسل احتلام و اجتناب از هم‌خوابگی با زن دشتان.

۱۹- فصل نوزده گوید: بهترین حکومت آن است که از درویشان و مستضعفان حمایت کند.

بند ۳ - کوشش اهریمن و دیوان برای فریفتن زرتشت و شکست خوردن آنان.

بند ۵ - ظهور سوشیانس از مشرق ایران.

بند ۲۹ - رسیدن ارواح مردگان به پل چینود و بازپرسی شدن آنان در دادگاه داوری ایزدی.

بند ۳۹ - نام هفت کشور زمین.

بندهای ۹ و ۱۳ و ۱۶ و ۲۷ راجع به زروان یا زمان.

۲۰- فصل بیستم - نخستین پزشک آریایی، روش مداوا به وسیله داروهای گیاهی و معدنی و جراحی بیماران و انواع بیماری‌ها.

۲۱- فصل بیست‌ویکم - نیایش و درود به موجودات نیک پروردگار چون زمین، آب و هوا و آتش و خاک و باران و شفق و شام و دریا و ستارگان.

بند ۵ - وجوب برخاستن مردان و زنان پیش از طلوع آفتاب و پاکیزه‌کردن تن و جامه و خانه و محله.

۲۲- فصل بیست‌ودوم - مانند فصل اول درباره عقیده ثنویت پیروان دین زروانی که بعداً در اواخر ساسانی به نام جبری و قدری معروف بودند سخن در میان است.

دورهٔ پارسی میانه یا زبان پهلوی (پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی)

زبان پهلوی که آن را از جمله لهجه‌های پارسی میانه می‌شمارند از زبان‌های هندواروپائی است که از نظر لهجه‌شناسی تعلق به شمال غربی ایران

داشته و در میان لهجه‌های کنونی ایرانی که در شرق یعنی ترکستان و پامیر منتشر است نماینده‌ای ندارد.

متون و آثاری که از زبان پارتی یا پهلوی اشکانی به دست آمده به طور نامنظم دوره‌ای را شامل می‌شود که از قرن اول تا هفتم میلادی ادامه داشته است و به سه قسمت تقسیم می‌شود:

۱- آثاری که مشتمل بر متن‌های اداری بوده و مربوط به سه قرن اول میلادی می‌باشد.

۲- آثاری که مشتمل بر متون اولیه مانوی است که پس از ضعف زبان رسمی و کهنه اشکانی در خراسان متداول گردید.

۳- آثاری که شامل متون دیگر مانوی بوده که پس از انشعاب پیروان مانی در ۶۰۰ میلادی در میان فرقه مانوی دیناوران به وجود آمده است.

گرچه پادشاهان اولیه اشکانی که ظاهراً خود را جانشین سلوکی‌ها و اسکندر می‌خواندند و اجباراً لقب فیل هلن Philhelen یعنی دوستدار یونانی را برای خود اختیار کرده و حتی بر روی مسکوکات خود خط و زبان یونانی به کار می‌بردند، نمی‌توانستند به آسانی خود را از نفوذ سیاست و فرهنگ یونانی آزاد سازند ولی کم‌کم بر اثر افزایش قدرت و طرفداری توده عظیم ایرانیان میهن‌پرست توانستند دربار خود را به شیوهٔ شاهان ایرانی عهد هخامنشی ترتیب دهند و زبان و فرهنگ ایرانی را در سرزمین‌های تحت حکومت خود زنده ساخته منتشر کنند.

به ویژه در سال ۵۱ میلادی که ولخش یا بلاش اول پادشاه اشکانی بر تخت نشست و دین زرتشتی در ایران تجدید حیات کرد، این تحول نشان می‌دهد که یک نهضت ملی در آن تاریخ برای رسمیت دادن به زبان پارتی به جای زبان یونانی پیدا شده بود. زبان پارتی یا پهلوی اشکانی تا قرن سوم میلادی یک لهجه

ادبی رسمی ایران به شمار می‌رفت. از پادشاهان اولیه ساسانی نیز سنگ نبشته‌هایی موجود است که متن آن‌ها به پهلوی ساسانی و ترجمه آن‌ها به پهلوی اشکانی یعنی زبان پارتی است و از منابع ادبیات زبان پارتی به شمار است. کتاب یادگار زرایران، درخت آسوریک و تفاسیر بسیاری از اوستا نیز از یادگارهای کتبی پهلوی اشکانی است.

پهلوی ساسانی - ادبیات وسیع پهلوی ساسانی، اعم از مباحث مذهبی و غیرمذهبی فرهنگ و کتب پازند به طور کلی مربوط به لهجهٔ جنوب غربی ایران است. اما در آن ادبیات کلمات و اصطلاحات بسیاری از لهجه شمال شرقی که همان زبان پارتی یا پهلوی اشکانی باشد راه یافته است.

زبان پارتی از سال ۸۸ میلادی برای نوشتن اسناد به کار رفت و سکه‌هایی که از اواسط قرن اول میلادی به خط و زبان پارتی به دست آمده، شاهد آنست که آن زبان به جای زبان یونانی که پیش از آن معمول بوده مانند یک زبان دولتی و رسمی به کار می‌رفته و تا قرن سوم میلادی زبان پارتی یک لهجه ادبی و رسمی ایران بود.

در اواخر قرن سوم میلادی در زبان پارتی که میان مردم پارت و خراسان به صورت زبان محاوره رایج بود تحول جدیدی پدیدار گشت و آن زبان را به زبان پارسی جدید ایران یعنی فارسی دری نزدیک ساخت. درالفهرست ابن ندیم آمده: چون اردشیر بابکان که از نسل ساسان بود ظهور نمود همهٔ پراکندگی‌ها و فرق مختلف و ملوک‌الطوایف را بر انداخته و ایران را به اتحاد و یک خدائی و حکومت واحد درآورد، تنهای بیجان و پیکرهای بی‌روح ایرانیان را نشاط و حیات تازه بخشید. پس کتبی را که از پیش در چین و هند و مصر باقی مانده بود و هم‌چنین کتاب‌هایی را که اسکندر به یونان فرستاده بود از آن کشور به خواست و آن چه را که از علوم ایرانی پراکنده و متفرق بود گردآوری کرد و پس

از وی پسرش شاپور کار پدر را دنبال کرده علوم فارسی را فراهم آورد. پس از این دو پادشاه خسرو انوشیروان شرح‌هایی را که علمای یونانی و اسکندرانی و هندی بر کتب مزبور نوشته بودند از لحاظ این که علاقه و تعلق خاطری به علم و معرفت داشت فراهم آورده و در تألیف و جمع‌آوری آن‌ها بکوشید و به مقتضای آن علوم کار کرد. استاد کریستن سن دانمارکی می‌نویسد: ساسانیان از آغاز با روحانیون و علمای زرتشتی متحد شدند و این رابطه و صمیمیت در میان دین و دولت تا پایان روزگار آنان پای برجا بود.

اوستای زمان ساسانی - بنا بر کوشش‌هائی که علما و روحانیون زرتشتی به امر شاهان اشکانی و ساسانی در گردآوری اوستا به عمل آوردند از جمیع کتب و جزواتی که از نو گردآوری و تدوین گردیده بود، برابر روایات و سنت باستانی زرتشتی به بیست‌ویک نسک یا نسخه یا کتاب تقسیم گردید که آن‌ها را به سه بخش گاسانیک، مانتریک و داتیک از هم جدا کردند.

۱- بخش گاسانیک عبارت بود از هفت کتاب دربارهٔ سرودها، مناجات، ادبیات مینویی و اصول دین زرتشتی.

۲- بخش دوم مانتریک که از هفت جزوه تشکیل و دربارهٔ نماز، ادعیه، اذکار و نیایش‌های بایسته در مواقع فصول مختلف سال و ساعات روزانهٔ نماز مطالبی در برداشته و عمده مطالب آن ادبیات، قوانین دینی و اخلاقی بوده است.

۳- بخش سوم داتیک که عبارت بود از هفت نسک راجع به دادها و قوانین و احکام مذهبی و اجتماعی و طهارت و کشاورزی و دام‌پروری و پزشکی و غیره، کتاب وندیداد که شرح آن گذشت یکی از این کتاب‌های داتیک است.

این بیست‌ویک نسک کتاب پهلوی عبارت بودند از:

۱. **سودگر (سوتْکَر) نَسک** ـ سودگر نسک شامل ۲۲ فصل دربارهٔ روش خداشناسی، دین‌داری و پارسایی.

۲. **وَرشت‌مانْسَر نسک** ـ شامل ۲۲ فصل در پیرامون امور دینی و روش برگزاری ادعیه و نمازهای گوناگون.

۳. **بَغ نسک** ـ شامل ۲۲ فصل دربارهٔ آموزش‌های دینی و اصول و فروع کیش زرتشتی.

۴. **ناتر نسک** ـ شامل ۳۵ فصل دربارهٔ ستاره‌شناسی و نجوم و گردش ماه و ستارگان.

۵. **دامداد نسک** ـ شامل ۳۲ فصل دربارهٔ جاودانی روان، بهشت و دوزخ و جهان پسین و روز رستاخیز و آمدن سوشیانس.

۶. **باجک نسک** ـ شامل ۲۲ فصل دربارهٔ اعمال نیک و بد و مناسک دینی زرتشتی.

۷. **روداد نسک** ـ که پیش از حمله اسکندر شامل پنجاه فصل و بعداً ۱۳ فصل آن باقی مانده و دربارهٔ مسایل سیاسی و نظامی و اجتماعی و طرز صحیح جهانداری بحث می‌کرد.

۸. **بریش نسک** ـ که پیش از حمله اسکندر شامل ۶۰ فصل و بعداً ۱۲ فصل دربارهٔ مسائل حقوقی و قانونی و طرز اجرای احکام قضایی.

۹. **کسروب نسک** ـ که پیش از حمله اسکندر شامل ۶۰ فصل و بعداً ۱۵ فصل درباره اعمال دینی و بایستنی‌های آئینی.

۱۰. **ویشتاسب نسک** ـ که پیش از اسکندر دارای ۶۰ فصل و بعداً ده فصل دربارهٔ زندگی گشتاسب شاه کیانی.

۱۱. **وشتک نسک** ـ که پیش از اسکندر دارای ۲۲ فصل و بعداً شش فصل دربارهٔ رفتار و گفتار یک نفر پارسا.

۱۲. **چیترداتیک نسک** ـ شامل ۲۲ فصل و یکی از نسک‌های مهم اوستا بوده و راجع به پزشکی، آفرینش جهان، نژادهای گوناگون و آداب و رسوم دینی.

۱۳. **سپند نسک** ـ شامل شصت فصل دربارهٔ اخلاق و سلوک شایسته و روایاتی از زندگانی زرتشت.

۱۴. **بغان نسک** ـ دارای ۱۷ فصل دربارهٔ اهورامزدا، امشاسپندان و فرشتگان و شیوه نیایش و پرستش.

۱۵. **نیکاتوم نسک** ـ شامل ۵۰ فصل دربارهٔ راستی، درستی، دادگری، اوزان و مقادیر.

۱۶. **گنباسر نسک** ـ شامل ۶۵ فصل دربارهٔ ازدواج، قوانین حقوقی، قضایی و مدنی.

۱۷. **هوسپارم نسک** ـ شامل ۶۴ فصل راجع به پاداش و کیفر پس از مرگ، کشاورزی و حقوق کشاورزان.

۱۸. **سکاتوم نسک** ـ دارای ۵۲ فصل راجع به طرز حکومت، عدل‌وداد، قضاوت و طبقات داوران.

۱۹. **وندیداد نسک** ـ شامل ۲۲ فصل دربارهٔ احکام طهارت، کشاورزی، دام‌پروری، پزشکی، کفن‌ودفن و موضوعات دیگر.

۲۰. **هادخت نسک** ـ شامل سی فصل دربارهٔ فرشتگان، دعا و سرنوشت روح در جهان دیگر.

۲۱. **ستود نسک** ـ دارای ۳۳ فصل درباره اهورامزدا و امشاسپندان و طرز ستایش و نیایش درست.

کتاب‌های زند اوستا یا ترجمهٔ اوستا به پهلوی

پس از حملهٔ اسکندر به ویژه در دوران حکومت خاندان اشکانی و ساسانی زبان اوستا به کلی فراموش شده بود. ایرانیان به یکی دیگر از لهجه‌های فارسی یعنی پهلوی سخن می‌گفتند و می‌نوشتند و تنها موبدان و دانشمندان از عهدهٔ

درک و فهم کتاب‌های اوستا بر می‌آمدند. این تغییر زبان و لهجه سبب شد که مردم عامی دیگر از دریافت مطالب این ۲۱ نسک اوستای اصلی بر نمی‌آمدند و بر سر عبارات و جمله‌های آن بین زرتشتیان مجادلات لفظی و اختلافات نظری و عقیدتی و تفاسیر گوناگون به وجود آمد که روز به روز بالا می‌گرفت و رو به افزونی می‌نهاد.

بدین روی برای رفع این اختلافات شاپور دوم انجمنی به ریاست آذرباد پسر ماراسپند (مانتره‌سپند) که در آن روزگار موبدان موبد و از دانشمندان بزرگ عصر ساسانی به شمار می‌رفت و بعضی از مورخان او را زرتشت ثانی نامیده‌اند تشکیل داد. این انجمن متن صحیح و قطعی اوستا را تصویب کرد و تفاسیری بر هریک نوشت و آن را چنان که گفته شد باز به تعداد کتاب‌های اوستای سابق به بیست‌ویک نسک تقسیم کرد.

بعداً مفسرین و مترجمین دیگر به پیروی از آذرپاد و بنا به نیاز آن روز به ترجمه و تفسیر اوستاهای موجود پرداختند و بدین راه جزوات بسیاری اعم از ترجمه یا تفسیر به زبان و خط پهلوی فراهم گردید که امروزه به نام کتاب‌های زند اوستا یعنی ترجمه و تفسیر اوستا معروف است.

گرچه ما از نام و تاریخ بسیاری از این نویسندگان اطلاع درستی نداریم ولی با رجوع به محتویات آن می‌توانیم تا اندازه‌ای به رفع این ابهام برآییم مثلاً در تفسیر پهلوی وندیداد که در فرگرد چهارم بند ۴۹ ذکری از مزدک بامدادان به میان است که به فرمان خسرو انوشیروان کشته شد می‌توان تاریخ ترجمه آن را در حدود سال ۵۲۸ میلادی تعیین نمود و یا نظیر این گونه مطالب می‌توان در تعیین تاریخ و نام موبدان موبد آن زمان استفاده کرد.

اینک می‌پردازیم به ذکر نام کتاب‌ها و رسالاتی که از اوستا به پهلوی از زمان اشکانیان به ویژه در دوره حکومت بلاش اول به بعد ترجمه یا تفسیر

گردیده است.

۱. **وندیداد پهلوی** ـ که حاوی ترجمه کتاب وندیداد یا (وی‌دیوداد) اوستاست با تفاسیر لازمه.

۲. **یسنای پهلوی** ـ این کتاب واژه به واژه اوستا را به پهلوی ترجمه کرده و دارای هیچ گونه تفسیری نمی‌باشد.

۳. **نیرنگستان** ـ مشتمل بر جملات اوستایی با ترجمه پهلوی و تفسیری که سه چهارم آن از سنت روز گرفته شده است.

۴. **هیربدستان** ـ بقایائی است از نسک هفدهم اوستا موسوم به هوسپارم با ترجمه و تفسیر پهلوی.

۵. **ویشتاسب یشت پهلوی** ـ با ترجمه و یک مقدمه.

۶. **ویسپرد پهلوی** ـ با ترجمه و تفسیر.

۷. **فرهنگ اوئیم ایوک** ـ مشتمل بر هزار واژه اوستایی با معانی پهلوی و دستور زبان اوستا.

۸. **اورمزدیشت پهلوی**

۹. **بهرام‌یشت پهلوی**

۱۰. **هفتن‌یشت پهلوی**

۱۱. **سروش‌یشت پهلوی**

۱۲. **خورشیدیشت پهلوی**

۱۳. **ماه‌یشت پهلوی**

۱۴. **آتش نیایش**

۱۵. **آبزور**

۱۶. **ماه نیایش پهلوی**

۱۷. **آفرینگان گهنبار**

۱۸. **آفرینگان دهمان**

۱۹. **آفرینگان فروردینگان**

۲۰. **آفرینگان پنجه**

۲۱. **سیروزه بزرگ**

۲۲. **سیروزه کوچک**

۲۳. **هادخت نسک پهلوی.**

۲۴. **خورتک‌یشت** یا **یشت خورده** در بردارندهٔ ترجمه قطعات برگزیدهٔ یشت‌ها به پهلوی.

۲۵. **اَاگِمدَاِچا** ـ مشتمل بر ۲۹ بند از اوستا با ترجمه و تفسیر به پازند و مطالبی راجع به حقانیت مرگ با ترجمه به سانسکریت.

۲۶. **گزیده‌گات‌ها** ـ ترجمه بخش‌هایی از گات‌ها به پهلوی با تفسیر.

۲۷. **وِجَرکرد دینی** ـ مجموعه پراکنده و متنوعی از متون اوستا با ترجمه پهلوی راجع‌به نَسَب و زندگانی اشو زرتشت، آداب بَرِشنُوم، سدره‌وکشتی، زناشویی، مراسم کفن و دفن و غیره.

۲۸. **شایست ناشایست** ـ مشتمل بر کارهای واجب و مستحب و حرام دینی زرتشتی.

۲۹. **صد دَر بُنْدَهِش** ـ صد باب یا بخش از اصول و فروع دین

۳۰. **دادِستان دینی** ـ فتاوی (= دادستان) مختلف دینی

۳۱. **شِکَند گُمانیک وِجار** ـ گزارش‌ها یا بیانات شک شکن

۳۲. **بُنْدَهِشن** ـ شرح چگونگی آفرینش خلقت یا سفر پیدایش

۳۳. **مینو خرد** ـ خرد گیتی و مینو با اطلاعات لازم دینی.

۳۴. **مادگان یوشت فریان** ـ شرح حال شخصی به نام یوشت فریان.

۳۵. **جاماسب بیتاک (جاماسب‌نامه)** ـ زندگی‌نامه جاماسب وزیر شاه گشتاسب همزمانِ اشوزرتشت.

۳۶. **مادگان ویراف** ـ ارداویراف‌نامه پهلوی.

۳۷. **اندرز آدرباد ماراسپند**

۳۸. **کارنامه اردشیر بابکان**

۳۹. **گنج شایگان**

۴۰. **مادگان سی شهران** ـ وضع جغرافیا و آب‌وهوای سی شهر ایران و مطالبی دیگر راجع به آن شهرها.

۴۱. **مادگان روز خورداد و ماه فروردین** یا وقایع و حوادث گذشته در روز

ششم فروردین.

۴۲. مادگان ایویاانگهن ـ شرح و تفسیر کشتی و سدره

۴۳. اندرز دانا مرد

۴۴. زندوهومن یشت ـ دارای پیشامدهای گذشته و آینده جهان و ایران.

۴۵. مادگان خسروکوادان ـ شرح حال و زندگی‌نامه خسرو انوشیروان.

۴۶. مادگان درخت آسوریک ـ گفت‌وگوی درخت نَخل و بُز از نوشته‌های دوره اشکانی

۴۷. شهرستان‌های ایران **۴۸. داروی خورسندی**

۴۹. مادگان آب و آتش ـ مشتمل بر فواید آب و آتش.

۵۰. مادگان آذرفَرَنْ بای فرخزاد ـ یا زندگی‌نامه یکی از موبدان بزرگ.

۵۱. مادگان گُجسته اَبالیش ـ شرح گفت‌وگوی دینی یک موبد زرتشتی با یک نفر غیر زرتشتی.

۵۲. مادگان شَتْرَنگ ـ شرح پیدایش شترنج و تخت نرد

۵۳. چند ارج یزشنی ـ فوایدی چند از یزشن و نیایش

۵۴. شاهنامه اسوریک و پارسیک

۵۵. خوتای‌نامک یا **خدای‌نامه** ـ یا شاهنامه پهلوی که اصل پهلوی آن از دست رفته است.

۵۶. زند کلیلک و دمنک ـ یا ترجمه کتاب پنجه تنترای از سانسکریت به پهلوی که اصل آن از دست رفته است.

۵۷. مادگان هزار دادستان یا هزار ماده فتوای دینی.

۵۸. روایات متعدد دینی به پهلوی و پازند و فارسی.

۵۹. گزیده زادسپرم **۶۰. رساله‌های منوچهر**

۶۱. پتت آدرباد ماراسپند **۶۲. یادگار بزرگمهر**

۶۳. پندنامهٔ زرتشت **۶۴. اندرز اوشنَر دانا**

۶۵. پندنامه‌های مزدیسنان **۶۶. اندرز به بهدینان**

۶۷. آموزش پدر به پسر **۶۸. آفرین اردافره‌وش**

۶۹. سخنان آذرفرنبغ و بخت‌آفرید

۷۰. آفرین بزرگان **۷۱. پاسخ سه دانشمند به پادشاه**

۷۲. ماتیکان یزدان **۷۳. سند بادنامک**

۷۴. بختیار نامک **۷۵. فرهنگ پهلوی به پازند.**

علاوه بر این سنگ نبشته‌های بسیاری از پادشاهان ساسانی به جای مانده که از سده سوم تا چهارم میلادی کنده شده است و اغلب به سه زبان یعنی پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی و یونانی-می‌باشد مانند کتیبه اردشیر بابکان و پسرش شاپور و غیره که در نقش رجب و نقش رستم و حاجی‌آباد و غار شاپور و طاق بستان و کعبهٔ زرتشت و بغستان یا بیستون و سرمشهد کشف گردیده.

کتاب‌های دینی زرتشتی پس از یورش تازیان به ایران

سرزمین ایران با قرار داشتن در چهار راه جهانگیران شرق به غرب و بالعکس نه تنها مردمانش پیوسته مورد تاخت‌وتاز بیگانگان قرار می‌گرفتند، بلکه منزل و ماواء و شهروده و آثار باستانی ایرانیان همیشه دستخوش تهاجمات اقوام مختلف بوده است، از جمله آثار کتبی و دینی ایرانیان یعنی کتاب‌های مقدس اوستا یا دایره‌المعارف، فرهنگی، علمی و هنری و تاریخی و دینی ایرانیان است که مهاجمان یا از روی نادانی یا حسادت یا تعصب دینی در هر حمله‌ای در معرض آتش‌سوزی و نابودی قرار می‌دادند.

به طور کلی می‌توان گفت که هیچ تومار و نوشته دینی و فرهنگی در طی تاریخ به اندازه کتاب‌های اوستا و فرهنگ ایرانی پی در پی مورد غارت و

نابودی قرار نگرفته است. می‌دانیم که پس از حمله اسکندر و یارانش زرتشتیان با تلاش و کوشش فراوان موفق شدند تا فرهنگ‌نامه‌های پراکنده را دوباره گرد آورند. ولی باز دست روزگار غدار نگذاشت این گنجینه گران بها محفوظ بماند و حاصل آن همه زحمات طاقت‌فرسا بار دیگر به دست تندباد حوادث ضایع و پراکنده نشود. در حدیث آمده است که زندیقی از حضرت صادق (ع) پرسید که: «آیا طایفهٔ مجوس را پیغمبری بوده است یا نه؟ زیرا من از ایشان کتاب‌هایی حکمت‌آمیز دیده‌ام که در آن اندرزهای بلیغ و امثالی مفید درج بوده و از ثواب و عقاب حکایت می‌کرده و هم چنین ایشان را دین و شریعتی است که بدان رفتار می‌کنند.» پس امام علیه‌السلام فرمودند که: «هیچ اُمتی نیست که در میان آنان از جانب خدا پیغمبری مبعوث نشده باشد.» پرسید: «آیا پیغمبر ایشان زرتشت بوده؟» امام فرمودند: «بلی زرتشت پیغمبر ایشان بوده و کتاب زمزمه (سرودهای گات‌ها) را آورد و گروه بسیاری به وی گرویدند.»

همچنین در کتاب سفینه بحارِ مجلسی آمده است که: «پیغمبر (ص) فرموده بود که اهل مجوس را پیغمبری بوده که او را بکشتند و کتابی داشتند که بر دوازده‌هزار پوست گاو نوشته شده بود که آن را بسوزانیدند.»

در این دوره جمعی از ایرانیان ترک میهن کرده و سوی هندوستان و چین و روم و دیگر کشورهای هم‌جوار رهسپار شدند. اینان جزوات اوستا و رسالات و قطعات مکتوب را که با هزاران کوشش و فداکاری با خود نگه‌داشته بودند به هند و جاهای دیگر بردند که بعداً قسمت عمده آن را به زبان محلی ترجمه کردند و در زمان خلفای بنی عباس که موقتاً ایرانیان حرمتی یافتند آن کتاب‌ها به کوشش دانشمندان باقی‌مانده زرتشتی در ایران به عربی ترجمه شد و از نابودی کامل نجات یافت. همین اعراب که در آغاز به نام تبلیغ دین اسلام و ترویج آن به ایران تاخته بودند به زودی نژادپرستی را بر دین دوستی ترجیح

داده و تا آنجا که توانستند حتی بر پیروان مذاهب مختلف اسلام از جمله شیعیان ایران ستم روا داشتند و کتب و رسالات مذهبی آنان را به نام کفر و زندقه به آب و آتش افکندند و امامان و علمای آنان را به انواع طرق شکنجه و آزار داده یا در زندان‌ها مسموم یا مقتول می‌ساختند.

تدوین و گردآوری کتاب‌های دینی و فرهنگی ایران پس از تازیان

پس از برچیده شدن حکومت امویان به کوشش ایرانیان به سرکردگی ابومسلم خراسانی و روی کارآمدن عباسیان دوباره نهضت بسیار وسیعی که می‌توان آن را رستاخیز آئین و فرهنگ باستانی ایرانیان نامید بر پا گشت.

۱ـ در این رستاخیز بزرگ مردی بلند همت و دانشمند زرتشتی به نام آذرفرنبغ پسر فرخزاد در روزگار مأمون به گردآوری و تهیه و تدوین دایرةالمعارف بزرگی به نام دینکرد پرداخت (۱۹۸ ـ ۲۱۸ هـ ق).[1]

۲ـ پس از وی موبد دیگری از همان خاندان به نام «آذرباد پسر امید» این دایرةالمعارف یا جُنگِ بزرگ دینی ـ فرهنگی ایرانیان در روزگار المعتمد عباسی (۲۵۶ ـ ۲۷۹) به پایان رسانید. نامه دیگری که به آذرفرنبغ نسبت داده شده کتاب پهلوی گُجستک ابالیش می‌باشد.

۳ـ بندهش یا دین‌آگاهی، یکی دیگر از نوشته‌های ارجمند پهلوی است که در آن از آفرینش گیتی سخن رفته و به جای دامدات‌نسک چهارمین نسک از دست رفته اوستا به زبان پهلوی است.

۴ـ **شکندگمانیک‌ویچار** ـ که در دومین نیمه از سده نهم میلادی به وسیلهٔ

---

۱ ـ شمس‌العلما دستور دکتر داراب پشوتن سنجانا، دینکرد را در نوزده جلد با متن پهلوی به انگلیسی و گُجراتی ترجمه کرده و در هند به چاپ رسیده است.

موبد دانشمندی به نام «مردان فرخ پسر اورمزدداد» نوشته شده است.

۵ـ داتستان دینیک گردآورده «منوچهر پسر گشن‌جم پسر شاپور»، موبدِ بزرگِ پارس و کرمان، در حدود سال ۲۵۰ یزدگردی می‌باشد.

۶ـ نامهٔ سودمند دیگری که از این منوچهر به جای مانده معروف است به «نامکی‌های منوچهر» که در پاسخ به برادر بزرگتر خود به نام «زات‌اسپَرَم» که سمتِ بزرگ موبدی سیرجان را داشته نوشته شده و در مورد اختلافات نظر و فتواهای متفاوت دینی در هر دو محل سخن به میان است.

۷ـ نامهٔ بسیار سودمندی در دست داریم که «چی‌تکی‌های زات‌اسپرم» خوانده می‌شود که مفاد آن تباین نظر و دلایل اختلاف فکری او با برادرش می‌باشد چه زات‌اسپرم موبدی بود آزادمنش که در سر بسیاری از مطالب دینی با برادرش سازشی نداشت و می‌خواست دین را با زبان روز به مردم بفهماند.

۸ـ روایات پهلوی دیگری در دست است که نویسندهٔ آن «امید پسر اَشه‌وَ هیشت» نوهٔ «گُشن جم» معروف می‌باشد.

نوشته‌های دیگر از پارسی میانه (پهلوی) به جای مانده که عبارتند از:

۱ـ پندنامه بزرگ مهر
۲ـ پندنامه زرتشت
۳ـ اندرز پوریوتکیشان
۴ـ اندرز اوشنر دانا
۵ـ اندرز آذرپات مهر اسپندان
۶ـ اندرز پیشینکان
۷ـ اندرز خسرو کباذان
۸ـ ارداویرافنامه
۹ـ پتت ایرانیک

۱۰ـ آفرین شش گهنبار
۱۱ـ سودسخن...و غیره

بعضی از این نوشته‌ها بسیار کوتاه و برخی از سده پنجم و ششم هجریست یعنی از روزگاری که زبان پهلوی روی به تباهی نهاده و دیگر زبان رایج نبود که چندی از موبدان تا آن‌روز نگاه داشته بودند. در میان نوشته‌های پهلوی گزارش و ترجمه‌های اوستا که زند خوانند یکی از گران‌بهاترین یادگارهائی است که از روزگار ساسانیان به جای مانده است. در میان این‌ها گزارش و ترجمه وندیداد است که به تنهایی دارای چهل و هشت هزار واژه می‌باشد که چهارصد واژهٔ آن اوستایی با تفسیر بوده و بقیه واژه به واژه با ترجمه پهلوی است.

نام چند نفر از مترجمین و مفسرین پهلوی

چند تن از این مترجمین و گزارندگان اوستا به پهلوی که در ترجمه پهلوی وندیداد نامشان به ما رسیده عبارتند از:

۱. گوگشسب
۲. ماه‌هورمزد
۳. ماه گشسپ
۴. ماه‌وندات
۵. میدیوماه
۶. زرواندات

و نام‌های دیگری که یادآور شده‌ایم. در این دوره کتاب‌های بسیاری به زبان پهلوی اعم از ترجمه یا تفسیر اوستا به پهلوی و پازند نوشته شده که افسوس نام اغلب از آنان و تاریخ تدوین یا نگارش آن بر ما روشن نیست.

ترجمه بسیاری از کتب پهلوی به عربی و فارسی

گذشته از این که بسیاری از نامه‌های ایرانیان را عرب‌ها به آب‌وآتش افکندند، زمانه هم در این نابودی سهم به سزایی داشت زیرا پس از چیره شدن عرب به ایران، زبان و خط عربی هم به زبان و خط ایرانی چیره شد و نامه‌های بسیاری هم که موبدان و دانشمندان در منازل یا آتشکده‌ها یا کتابخانه‌ها نگهداشته بودند پس از گذشت سالیان و تغییر یافتن خط یک یا دو نسل بعد کسی از ایرانی قادر به خواندن و فهمیدن آن نبوده و در اثر مرور زمان آن برگ‌های ناپایدار یا طعمه موریانه شده یا تبدیل به مشتی خاک گردید و راه نیستی سپرد. ولی باز خدا را سپاس که به دستیاری بسیاری از دانشمندان میهن دوست ایرانی که عربی را نیز به خوبی فراگرفته بودند آن کتاب‌ها را در ابتدا به عربی و دیگران آن‌ها را بعداً به فارسی روز در آوردند از جمله آن دانشمندان:

۱ـ روزبه پسر دادویه معروف به ابن‌مقفع بود که در سال ۱۴۲ هجری خدای‌نامه را به عربی ترجمه کرد که از آن پس از روی همان خدای‌نامه مقفع سیر الملوك ها یا شاهنامه‌های گوناگون فراهم گردید.

۲ـیکی از این شاهنامه‌ها، شاهنامه منثور ابومنصور بن عبدالرزاق‌طوسی است که در نیمه سده چهارم (۳۴۶ هجری) نگارش یافت.

۳ـ همین شاهنامهٔ ابومنصوری است که نخست دقیقی و پس از وی فردوسی به رشته نظم کشیده و به نام شاهنامه، یک شاهکار جاودانی برای ما به جای گذاشتند.

۴ـدیگر فخرالدین اسعداسترآبادی گرگانی بوده که از یک داستان پهلوی داستان ویس‌ورامین خود را به شعر فارسی روان درآورد این داستان ویس‌ورامین که از روزگار پارت‌ها (اشکانیان) به یادگار مانده در سال ۴۴۰ هجری از پهلوی به نظم فارسی درآمد.

۵ـدیگر از این نوشته‌ها کلیله‌ودمنه است. نامه‌ای که در روزگار ساسانیان از سنسکریت به پهلوی گردانیده شده است. این نامه در سرزمین هند به نام پنچه‌تانتره یا پنج بند خوانده شده و داستان دو شغالی است که با یکدیگر گفت‌وگو دارند.

۶ـکتاب دیگری که از زبان سانسکریت به پهلوی گردانده شد و در هند آن را چتورنگه یعنی چهاراندام یا چهارگوش و مربع خوانده می‌شد ترجمه و به نام چترنگ‌نامک پهلوی یا شترنج‌نامه معروف گردید.

۷ـ بختیارنامه یا (راحه‌الارواح فی سرورالمفراح) سرگذشت بختیار نامی است از بازماندگان رستم پهلوان نامی ایران که به زبان پهلوی و سپس از پهلوی به عربی و پس از آن به پارسی گردانیده شده است.

۸ـ سندبادنامه نوشته‌ای‌ست که مسعودی در مروج‌الذهب و ابن‌ندیم در الفهرست آن را از داستان‌های هند یاد کرده‌اند که بعدا مانند کلیله و دمنه ابتدا از سانسکریت به پهلوی و سپس به عربی و در سده چهارم هجری در روزگار سامانیان به فارسی گردانیده شده است.

از آنچه گفته شد به خوبی پیداست که پارسی میانه یا پهلوی آن چنان از میان نرفته که هیچ‌گونه نام‌ونشانی از خود در پارسی نو که زبان کنونی ماست به جای نگذاشته باشد.

چیزی که هست باید کارنامهٔ روزگار ساسانیان را بهتر بشناسیم و به زبان مردم آن زمان بهتر آشنا شویم تا دریابیم که رشته پیوند ما هنوز از هم نگسسته و ایرانی پیوسته در صدد زنده نگهداشتن آثار علمی و ادبی و دینی نیاکان خود می‌باشد بلی مثنوی چه نیک سروده است:

آن کسی کو دور ماند از اصل خویش   باز جوید روزگار وصل خویش

آغاز حقوق در ایران

اگر چه نگارنده را لازم است که تحت این عنوان مهم به طور مبسوط به شرح و بحث پردازم ولی چون از طرفی دانشمندان حقوق بارها در این خصوص قلم‌فرسایی کرده و از طرف دیگر موضوع کتاب نیز خود موضوع جامع و مهمی است که از تکرار مکررات خودداری نموده و به طور مختصر متذکر می‌شوم که قوانین مادها و پارس‌ها معروف جهان بوده و عموم ملل متمدن باستان درجه کمال و متانت آن را ستوده‌اند.

نخستین خانواده‌ای که در میان ایرانیان به حکومت رسیده‌اند پیشدادیان (اوستا: پره‌داته) نام داشتند که به معنی نخستین قانون‌گذاران است و پادشاهان این سلسله چون هوشنگ و تهمورث و جمشید و فریدون و غیره در نامه‌های اوستا و پهلوی از اولین قانون‌گذاران ایران بشمارند.

از طرف دیگر چون طبق نامه وندیداد زمان جمشید را با دورهٔ نوح برابر می‌دانند و شرح طوفان یخ و برف در زمان جمشید درست شبیه به شرح طوفان باران و سیل زمان نوح است بنابراین تاریخ پیدایش حقوق را می‌توان در ایران به زمان بسیار بعیدی که تاریخ آن بر ما مجهول است جلو برد.[1]

---

۱ ـ حکایت حدوث طوفان در زمان جمشید طبق پرگرد دوم وندیداد شباهت تامی به ←

اصولاً قانون و اجتماع با هم توأم‌اند و در تاریخ بشر اجتماعی به وجود نیامده است مگر این‌که افراد آن را رشته‌های قانون به هم پیوسته باشد.

این‌جاست که بزرگان و دانایان هر قومی بنابر حوایج زمان و مکان خود به وضع قوانین برای تحکیم مبانی زندگی اجتماعی افراد آن قوم پرداخته و بدین وسیله اولین سنگ کاخ قانون در جهان بنیان‌گذاری می‌شود. در این مورد مسئله حقوق در بین تمام ملل جهان سابقه بسیار دیرینی دارد و ما ایرانیان نیز بنا بر اسناد باستانی و گواهی دانشمندان شرق و غرب دارای سابقه تاریخی بسیار قدیم و درخشانی هستیم که شاید قدمت آن تا قبل از حدوث طوفان نوح پیش رود از این حیث در میان مردم جهان ممتاز می‌باشیم.

از طرف دیگر تاریخ حقوق را می‌توان در ایران با تاریخ ورود قوم آرین در این سرزمین و تشکیل نخستین گروه و اجتماع این قوم پیش برد زیرا چنان‌که دیدیم هیچ اجتماعی بدون قانون دوام و بقایی نخواهد داشت.

نکاتی چند راجع به خانواده و اهمیت ازدواج در ایران باستان

از آن جایی که در ایران باستان خانه و خانواده اهمیت زیادی داشته و دوام و بقاء هر خانواده‌ای وابسته به ادامه نسل و داشتن فرزندان می‌باشد لذا آرزوی نهایی هر پدر و مادر ایرانی پرورش فرزندانی برومند و میهن‌دوست و نوع‌پرور بود که بتوانند در آینده نام‌بردار خانواده و حافظ و ادامه‌دهندهٔ نام و شهرت خانواده خود باشند. خانه‌ای که بعد از مرگ صاحبش به واسطه نداشتن وارث یا فرزندی بسته می‌شد و چراغ آن خاموش و اجاقش سرد می‌گشت. یک نوع نفرین یا بدبختی برای آن خانواده به شمار می‌رفت و به اصطلاح، آن خانه را

—طوفان سومریها در بابل و طوفان نوح در تورات دارد.

اجاق کور می‌خواندند، یعنی روشنایی و گرمی و نور از آن خانه رخت بربسته و کسی نیست که درب خانه را باز نگهدارد.

چون ادامه خانواده وابسته به ازدواج است لذا در ایران باستان ازدواج را امری مقدس می‌شمردند و مجرد زیستن را کاری ناصواب می‌خواندند. در فصل چهارم وندیداد بند ۴۴ آمده: اگر مرد هم دین یا برادر یا دوستی برای کسب دانش، همسر یا مال به شما خواهش یاری نمود خواهش او را برآورید که خشنودی خداوند را به جای آورده باشید.

باز در بند ۴۷ می‌فرماید: هر آینه مرد زن‌دار بر مرد بی‌زن و مرد فرزنددار بر بی‌فرزند و مرد مال‌دار بر بینوا برتر است.

بنابراین اصل در هنگام برگزاری مراسم زناشویی به نسبت وضعی که زوجه در خانواده داشت عقد ازدواج به یکی از این پنج طریق بسته می‌شد که هر یک دارای شرط ضمن عقد ویژه‌ای بود بدین شرح:

۱. **پیمانِ پادشاه‌زنی** ـ هنگامی برگزار می‌گردید که دختر و پسری برای نخستین بار و با رضایت پدر و مادرشان ازدواج می‌کردند.

۲ـ **پیمانِ اَیوک‌زنی** ـ هنگامی برگزار می‌گردید که تنها فرزند خانواده دختر باشد با این پیمان که دختر می‌بایست نخستین پسرِ خود از این ازدواج را به نامگانه و جانشین پدر خود در آورده و خانه و ارث پدر را پس از بالغ شدنِ فرزند به او انتقال دهد؛ زیرا خالی گذاردن خانهٔ پدری و سرد کردنِ اجاق خانواده امری ناپسند شمرده می‌شد. ولی پس از اسلام به دلیل اشتباهی که نسبت به این نوع ازدواج در دیگران ایجاد شد و آن پسر را در اثر ازدواج پدر و دختر می‌پنداشتند، این سنّت برچیده شد.

۳ـ **پیمانِ سَترزنی** ـ به معنی «فرزند خوانده» است و این نوع پیمان در هنگام ازدواج دختری گرفته می‌شد که فرزندِ پسرِ آن خانواده (برادرِ عروس) پیش از

زناشویی یا بدون فرزند درگذشته باشد. با این پیمان که نخستین پسری که از این زناشویی به وجود آید به نام آن جوان و فرزند او خوانده شود.

گاهی هم اتفاق می‌افتاد که پس از درگذشتِ پسرِ بالغِ بی‌فرزند یا مجرد، خواهرِ او را با پیمانِ سترزنی و با هزینهٔ برادرِ متوفی، شوهر می‌دادند و خواهر می‌بایست نخستینِ پسر خود را به نامگانهٔ برادر متوفیِ خود درآورد. از آنجایی که به اشتباه آن پسر را نتیجهٔ ازدواج برادر و خواهر پنداشتند، پس از ساسانیان این نوع ازدواج نیز در بین زرتشتیان برچیده شد.

۴ـ پیمانِ *چَکَر یا چاکرزنی* ـ پیمان زناشویی‌ست بین زن بیوه‌ای با مردی که پیش از آن ازدواج کرده و بی‌فرزند مانده یا همسر وی دیوانه یا زمین‌گیر شده است. در چنین موردی مرد می‌تواند با اجازهٔ همسر خود زن دیگری اختیار کند. این زن در برابر همسرِ اول (یا پادشاه زن) مقامِ چاکرزنی را داشته و در صورت امکان اختیار ادارهٔ منزل با همسرِ اول بود.

۵ـ پیمانِ *خودرأی زنی* ـ پیمانی‌ست که پسر و دختری پس از رسیدن به سن بلوغ بدون اجازه پدر و مادر بخواهند بایکدیگر ازدواج کنند. این نوع ازدواج از نگاه دینی اشکالی ندارد ولی پدر یا مادرِ ناراضی اجازه دارند فرزندِ خود را از ارث بی‌بهره گذارند.

خلاصه‌ای از پیش گفتار مترجم کتاب ماتیکان:

تاریخ تدوین قانون در ایران

کتاب اوستا نخستین کسی را که در بین ایرانیان به تدوین و وضع قانون پرداخته است شاهزاده اورواخشیه Urvakhshya برادر گرشاسب پهلوان نامی دورهٔ اوستایی می‌شناسد.

پدر این شاهزاده، شاه تریته Thrita نام داشته و اوستا او را هم از نخستین

پزشک ایرانی خوانده که در علم طب و گیاه‌شناسی سرآمد روزگار خود بوده است.

برابر جلد هشتم کتاب دینکرد پهلوی بیست‌ویک نسک اوستای زرتشت به سه بخش تقسیم می‌شده که هر بخشی شامل هفت جلد کتاب بوده است بدین قرار:

۱ـ بخش اول یا گاسانیک مشتمل بر سرودهای دینی و ادبیات مینویی و اصول دین زرتشتی بوده است.

۲ـ بخش دوم یا هاتک مانسریک مشتمل بر ادعیه و نماز و پرستش‌های روزانه و اوقات دیگر ماه و سال بوده است.

۳ـ بخش سوم یا داتیک که آنهم شامل هفت جلد کتاب مختص قوانین و فقه و احکام و آداب و معاملات و غیره بوده که وندیداد فعلی که هم به زبان اوستایی و هم به پهلوی تا حال محفوظ مانده یکی از این هفت نسک می‌باشد.

از این دو بخش اول که موضوع بحث ما نیست صرف‌نظر کرده و به بخش سوم که داتیک یا کتب قانون است می‌پردازیم.

اسامی هفت جلد کتب حقوقی که در اصل به زبان اوستایی بوده است بدین قرار می‌باشد:

۱. نیکاتوم‌نسک ۲. گنبا سرنی‌جت‌نسک ۳. هوسپارم‌نسک

۴. سکاتوم نسک ۵. وندیداد یا وی‌دیودات ۶. چیتردات نسک

۷. بغان یشت.

این هفت جلد کتب داتیک بخش منثوری از اوستا بوده و مشتمل بر قوانینی مربوط به زندگانی فردی و اجتماعی ایرانیان بوده است که بدبختانه از این هفت جلد کتاب تنها یک جلد به نام وندیداد از حوادث زمان مصون مانده است و قوانین آن را می‌توان هم پایه و هم عصر قانون همورابی دانست گرچه

قوانین وندیداد به مراتب کامل‌تر و پیش رفته‌تر از قانون همورابی مدونه در بابل در سال دو هزار و یک صد سال پیش از میلاد مسیح می‌باشد.

کتب حقوق به زبان پهلوی

علاوه بر نامه‌های حقوقی اوستاکه بنابر قول موءلف کتاب دینکرد تا زمان خلفای عباسیان در دست بوده است مجموعه‌های کامل و ذی‌قیمتی نیز توسط حقوق دانان و علمای بزرگ زرتشتی چه در زمان ساسانیان و چه بعد از شکست این سلسله به زبان پهلوی نوشته شده و مجموعه‌هایی را تشکیل می‌دهد که اسامی عده‌ای از آن‌ها که در دست داریم عبارتند از:

۱. داتستان دینیک
۲. ماتیکان هزار داتستان
۳. زات‌اسپرم
۴. نامه تنسر
۵. شکندگمانیک ویچار
۶. دینکرد
۷. صد در نثر
۸. صدر بُندهشن
۹. گیتی مینوخرد
۱۰. ارداویراف‌نامه
۱۱. شایست ناشایست
۱۲. روایات و کتیبه‌های پهلوی

چون شرح فصول و مفاد هر یک از این نامه‌ها از حوصله بحث ما خارجست تنها به شرح فصول کتاب ماتیکان هزار داتستان یا مجموعه حقوق مدنی ساسانیان اکتفا کرده و از آن جائی‌که این نامه گرانبها برای نخستین بار به زبان زنده‌ای ترجمه می‌شود و تاکنون از پهلوی دانان شرق و غرب کمتر کسی به علت اشکال در قرائت و فهم اصطلاحات پهلوی و مطالب پیچیده حقوقی آن اقدام به ترجمه کامل و مفید این کتاب کرده است. از این روی با وجود اطلاع این بنده به زبان پهلوی باز هم چون تنهایک ترجمه ناقص در دست بوده است. چنان‌چه باید این بنده را به درک مفهوم و مفاد صعب بعضی از کلمات و

جملات پیچیده دور از فهم پهلوی قدیمه راهنمایی نکرده است. علاوه بر این مخدوش و مغشوش بودن قسمت‌هایی از یک فصل یا یک ماده بر اشکالات درک مطالب و مقصود اصلی قانون معینی افزوده است، لذا از استادان گرامی پهلوی و صاحبان فضیلت خواهشمند است اگر نقصی در این ترجمه ببینند به غمزه عین گذشت فرموده و این بنده را در اقدامات به اعمال نظیر آن در آتیه تشویق و ترغیب فرمایند.

شرح چگونگی آخرین نسخه خطی کتاب ماتیکان

آخرین نسخه خطی کتاب ماتیکان هزار داتستان که به دست ما رسیده به دو بخش مجزا تقسیم شده و هر بخشی را مالک خاصی بوده که در اوقات مختلف توسط اشخاص متفاوت در ایران خریداری شده بود بخش اول آن را مرحوم مانکجی‌لیم جی هوشنگ هاتریا نخستین نماینده پارسیان هند در ایران خریداری و به هندوستان آورده که اینک به نام نسخه خطی (ام. ال) یعنی نسخه مانکجی لیم جی معروف است. در حاشیه دومین برگ این کتاب به خط فارسی چنین مرقوم است: این کتاب ارثاً به دخت اسفندیار نوشیروان رسیده است به تاریخ روز گوش ایزد از ماه آذر سنه یک‌هزار و دویست و هیجده (۱۲۱۸) یزدگردی برابر ۱۲۲۸ هجری خورشیدی، از روی نوشته فوق می‌توان به خوبی درک کرد که اهمیت و ارزش کتاب ماتیکان پیوسته در نزد زرتشتیان ایران معلوم بوده و چنان‌چه مشاهده می‌گردد مالک کتاب حاضر شده است آن را بایک جلد کتاب یسنا و ویسپرد که اینک هم در نزد زرتشتیان ارزش خوبی دارد به یک‌هزار دینار بفروشد بخش اول کتاب ماتیکان را پس از این‌که مانکجی به هند آورد دستور جمشیدجی سهراب‌جی کوکا در سال ۱۸۸۲ میلادی نسخه‌ای از آن را برای کتابخانه دستور بزرگ وقت بمبئی رونویس کرده

که اینک در نزد پسران دستور به نام دستور منوچهر جاماسب جی آسنا موجود است و چون نسخه اصلی مانکجی در طول زمان فرسوده و اوراقش پریشان شده بود این نسخه ثانی کمک بزرگی به دانشمندان پارسی و پهلوی‌دان معروف از جمله (آقای سهراب بالسارا مترجم کامل کتاب ماتیکان) نموده است.

بخش دوم کتاب ماتیکان که بعداً به دست آمد شماره اولین صفحه‌اش دنبالهٔ آخرین صفحهٔ بخش اول است که در سال ۱۸۷۲ به مرحوم تهمورث دینشاه انکلسریا پدر بهرام‌گور پهلوی‌دان معروف پارسی فروخته شده بود که اینک در هند به نام نسخهٔ (T.D.) یا نسخهٔ تهمورث دینشاه معروف است.

علت این که چرا کتاب ماتیکان در دو بخش مجزا به ما رسیده هنوز معلوم نیست به نظر مترجم کتاب شاید دو نفر آن را به منزله ارثیه بسیار نفیس بین خود تقسیم کرده‌اند یا این که شاید مالک اصلی کتاب ابتدا یک قسمت آن را فروخته و بعداً در اثر استیصال یا توسط وراثش قسمت دیگر را از دست داده باشند. ولی با وجود این باز هم کتاب صحیح و سالم به ما نرسیده و علاوه بر صفحات چندی که در قسمت‌های مختلف کتاب مفقود است قسمتی از ابتدا و انتهای آن نیز از دست رفته است و به خصوص سی‌و یک صفحه که حاوی چهاردهمین فصل کتاب باشد در بخش اول مفقود می‌باشد به طوری‌که مترجم مجبور شده است ترجمه خود را به فصول جدیدی با ذکر شمارهٔ فصول نسخه اصلی طبقه‌بندی نماید.

علاوه براین فصل یازدهم و سی‌ام ترجمه که راجع به (ور) و شرکت سخن می‌راند در نسخه اصلی فصل‌بندی جداگانه‌ای نشده و معلوم نیست آیا این عمل در اثر اشتباه و غفلت کاتب بوده است یا این‌که تصور می‌شده این دو فصل هر یک مقدمه فصل بعد یا دنباله فصل قبلی بوده است.

فصول کتاب هم به ترتیب حروف ابجد تقسیم‌بندی شده که نشان می‌دهد

این نسخه کتاب بعد از تسلط عرب بر ایران از روی نسخه قدیم‌تری رونویس گردیده است.

دانشمندانی که به مطالعه و ترجمه کتاب ماتیکان پرداخته‌اند

در ابتدا کسی متوجه نبود که این دو نسخهٔ مجزا کتاب واحدی را تشکیل داده یا اینکه نسخه مانکجی در سال ۱۹۰۱ میلادی و نسخه تهمورث در سال ۱۹۱۲ میلادی چاپ و منتشر گردیده. پهلوی‌دانان چندان به فکر مطالعه دقیق و مقایسه آن‌ها برنیامده و هر یک از این نسخه‌ها را قسمتی از باقیماندهٔ دو کتاب متفاوت پهلوی راجع به قانون می‌دانستند.

۱- چنین به نظر می‌رسد که پروفسور دارمستتر Darmesteter هنگامی‌که در سال ۱۸۸۷ میلادی به بمبئی سفر کرده و رساله‌ای را تحت عنوان «مطالعه دقیق تاریخ ادبیات» نگاشته است[1]، نسخهٔ تهمورث را مطالعه کرده باشد زیرا این رساله اقداماتی راجع به تعیین تاریخ احتمالی تألیف کتاب ماتیکان به عمل آورده و از حقوق‌دانان معروف پهلوی به نام گشن‌جم Goshan Jam که دارمستتر این اسم را جوان‌جم و وست West آن را یودان‌جم خوانده است و کراراً کتاب ماتیکان از قول این حقوق‌دان پهلوی اتخاذ سند می‌کند سخنی رانده و او را پدر مؤلف کتاب پهلوی داتستان دینیک می‌داند.

۲- پس از دارمستتر، پهلوی‌دان و مستشرق معروف انگلیسی آقای وست به مطالعهٔ نسخه تهمورث پرداخته و با دقت زیادی به قرائت آن همت گماشته ولی بدبختانه پس از مواجه شدن با اشکالات بی‌شمار به انجام این امر مهم موفق نگردید. در مقدمه‌ای که هر دوی این دانشمندان اروپایی بر نسخه چاپی

1 - Revue Critique D'Histore e Litterature

تهمورث نگاشته‌اند، پس از ستایش از دانش و استعداد و توانایی هیربد تهمورث در قرائت و ترجمه کتب پهلوی اظهار امیدواری کرده‌اند که او نیز به ترجمهٔ این کتاب همت گماشته و باب تازه‌ای بر ادبیات و قوانین ایران باستان خواهد گشود.

۳- دانشمند دیگری که به مطالعه دقیق کتاب ماتیکان پرداخته است «دکتر کریستن‌سن بارتولومه» آلمانی بود که نتیجه زحمات و مطالعات دقیق خود را جزو چند رشته مقالات به زبان آلمانی در آکادمی علمی «هایدل‌برگ» منتشر ساخت و نخستین مقاله او تحت عنوان «راجع به کتاب قانون ساسانیان»[1] ظاهر گردید که به عنوان مقدمه‌ای بر یک رشته مقالات دیگری که بعداً به نام «یادداشت‌هایی راجع به قانون ساسانیان» منتشر شد نگاشته بود.

مقالات مزبور حاوی ترجمه و تفسیر فصولی چند از کتاب ماتیکان و طرز قرائت کلمات مبهم و مشکل آن کتاب بوده که تا پنج شماره آن چاپ گردید ولی مرگ اسفناک آن دانشمند در اوت ۱۹۲۵ دنباله این مقالات سودمند را بریده و نتیجهٔ زحمات و مطالعات آن عالم بزرگ به همراهی وجودش راه عدم در پیش گرفت و از انظار اهل علم مستور ماند.

۴- دکتر جیوانجی جمشیدجی مدی نیز که از موبدان دانشمند معروف پارسی بوده و از طرف حکومت هند لقب شمس‌العلمایی یافته است تقریظ (ستایش) بسیار مفیدی بر اولین چاپ هر دو نسخه‌های قدیم ماتیکان نگاشته که از لحاظ قرائت صحیح اسامی خاص مذکوره در کتاب و درک مطالب عمده و مبهم آن بسیار نافع و سودمند بوده و چنان‌چه تشویق و راهنمایی این دانشمند پارسی نبود مترجم دانشمند حاضر به قبول این کار خطیر و پرزحمت نمی‌شد و

1 - Vber ein Sasanidisches Rechtsbuch

متأسف است که در هنگام چاپ و نشر این ترجمه دکتر مدی از جهان فانی رخت بربسته و نتوانسته است به آرزوی دیرین خود یعنی معاینه ترجمه کامل ماتیکان، یکی از کتب معروف قانون در دورهٔ ساسانیان نائل شود.

شرح حال شادروان دکتر سهراب بالسارا و چگونگی مبادرت به ترجمه ماتیکان

شادروان دکتر سهراب جمشید بالسارا استاد گرامی‌ام در مؤسسهٔ الهیات کاماآتورنان بمبئی کسی که بالاخره پس از زحمات زیاد موفق به ترجمه کامل و مفید کتاب ماتیکان هزارداتستان به یک زبان زنده (انگلیسی) شد از دانشمندان و پهلوی‌دانان مشهور پارسی بود که مدت‌ها در کالج بمبئی الفین‌ستن (Elphinstone College) و مدرسه روحانی ملافیروز بمبئی سمت استادی السنه پهلوی و اوستا و پارسی‌باستان را داشت که بعداً در مؤسسهٔ الهیات کاماآتورنان بمبئی که از مدارس عالی علوم دینی زرتشتیان هند و شبانه‌روزی موبدان است به سمت مدیریت و تدریس اوستا و پهلوی و پارسی‌باستان انتخاب گردید. شادروان بالسارا قبل از ترجمه کتاب ماتیکان اقدام به ترجمه یکی دیگر از کتب بسیار نفیس حقوق دورهٔ ساسانی به نام هیربدستان و نیرنگستان کرده و آن را در سال ۱۹۱۲ میلادی به پایان رسانید.

پس از آن به طوری که خود شادروان در مقدمه ترجمه ماتیکان می‌نویسد روزی از شمس‌العلما دکتر جیوانجی‌مدی دبیر انجمن پارسی پنچایت بمبئی نامه‌ای دریافت داشته که درآن تمایل شدید کارمندان آن انجمن را نسبت به ترجمه کتاب ماتیکان ابراز کرده بود، دکتر بالسارا با قبول فوری این پیشنهاد شروع به تهیهٔ وسایل و مقدمات لازمه برای ترجمه آن کتاب به انگلیسی کرده و پس از تکمیل آن را در سال ۱۹۱۴ میلادی برای چاپ و نشر به انجمن سپرد

ولی به علت بروز جنگ جهانی (اول) و گرانی و کمیابی کاغذ و تصویب محدودیت چاپ کتب در انجمن، چاپ آن میسر نگردید تا این‌که بعدها آقای «هوشنگ تهمورث انکلیسریا» پسر تهمورث مالک یکی از نسخ‌های خطی کتاب ماتیکان که در آن وقت مدیریت چاپخانهٔ فورت بمبئی و مسولیت چاپ کتب اوستا و پهلوی را عهده‌دار بود اقدام به چاپ متن پهلوی و ترجمه انگلیسی کتاب ماتیکان نمود ولی باز هم به علت پیش‌آمدن مشکلات عدیده از قبیل عدم تطابق ساعات فرصت مترجم و مدیر چاپخانه و کندی پیشرفت حروف‌چینی پهلوی و دقت زیاد در تصحیح اولین فرم چاپی و تهیه مقدمه و فهرست جامع کتاب که ایجاب صرف وقت و دقت زیاد می‌نمود انتشار آن زودتر از سال ۱۹۳۶ میلادی میسر نشد و گرچه دکتر بالسارا مترجم کتاب از مرگ مشوق دانشمند خود دکتر مدی در هنگام نشر کتاب اظهار تأسف می‌کند ولی باز هم باید خدا را سپاس گفت که پیش از شروع جنگ جهانی دوم این‌کار به پایان رسید و موانع بیشتری در راه انجام این خدمت مهم حقوقی و فرهنگی پیش نیامد و اگر خدای ناکرده چاپ آن به تأخیر می‌افتاد علاوه بر اشکالات جنگ با حادثه ناگوار حریق چاپخانه مزبور در سال ۱۹۴۴ و سوخته شدن تمام حروف چاپخانه منجمله حروف گران‌بهای اوستا و پهلوی که یگانه حروف این خطوط در هندوستان بود مصادف می‌شد، دیگر هرگز انتشار چنین کتابی مانند ترجمه جلد دوم یشت‌های شادروان پورداوود با متن اوستا صورت عمل به خود نمی‌گرفت و شاید یا اصل ترجمه از بین می‌رفت و یا با مرگ مترجم آن که اندکی بعد از این واقعه رخ داد دیگر کسی به ترجمه آن مبادرت نمی‌کرد.

تاریخ تدوین و تألیف کتاب ماتیکان هزارداتستان

دکتر سهراب بالسارا معتقد است که کتاب ماتیکان در زمان ساسانیان نوشته شده و به دلایل چندی تاریخ تألیف آن را اواخر سلطنت خسروپرویز می‌داند زیرا اولاً حقوق‌دانان بزرگ و موبدان و داورانی‌که کتاب از آن‌ها نقل قول و اتخاذ سند می‌کند همه معاصر پادشاهان پیش از خسروپرویز بوده و از اشخاص بزرگ بعد از این پادشاه اسمی به میان نیست.

ثانیاً حوادث و اتفاقات تاریخی مشروحه در این کتاب متعلق به زمان قبل از خسروپرویز بوده و آخرین فرمان دولتی که کتاب ذکر کرده است فرمانی است که در بیست و ششمین سال فرمانروایی آن پادشاه صادر شده است چنان‌که در فصل ۴۲ فقرات ۶۹ - ۶۸ آمده است: قوانین دولتی هنگامی قابل اجرا و پیروی است که بزرگ موبدان شهر یا داوران بلوک آن را پس از مهر و امضاء در ملاءعام قرار دهند به طوری که طبق همین امریه موبد اهواز به نام ماه‌آذر فره فرمان دولتی را امضاء و مهر کرده و دستور می‌دهد تا در «اردشیرخوره» یا اردشیرکوره به صورت اعلامیه دولتی بر دیوار بازار بچسبانند تا قابل اجرا و اطاعت باشد.

دار مستتر، و وست تصور کرده‌اند گشن‌جم حقوق‌دان معروفی که کتاب ماتیکان در شش‌جا از او نام برده است پدر منوچهر نویسنده نامی داتستان دینیک بوده و بنابراین تاریخ تألیف ماتیکان را در قرن نهم میلادی می‌داند، ولی بنابر شرح دکتر بالسارا چنین حدسی مبنای درستی نداشته و نمی‌توان نام منوچهر را که پیوسته یکی از اسماء خاص ایرانیان است منحصر به یک نفر نمود.

علاوه براین در صورتی که چنین تصوری صحیح باشد نویسنده ماتیکان می‌بایست از قول و عقاید منوچهرگشن‌جم نویسنده داتستان و نامه‌های دیگر

پهلوی که از موبدان دانشمند و معروف عصر خود بوده کراراً نام‌برده اتخاذ سند کند نه این‌که فقط در شش‌جا آن هم بدون لقب و پدر تنها با ذکر نام منوچهر اکتفاء نماید.

بنابراین به احتمال قریب به یقین می‌توان تاریخ تدوین و تألیف ماتیکان را به سال‌های اخیر سلطنت خسروپرویز دانست زیرا می‌دانیم پس از این پادشاه بلافاصله دوره هرج‌ومرج که بالاخره به شکست ساسانیان انجامید در ایران پدید آمد و دیگر فرصتی برای تدوین چنین کتاب بزرگی برای نویسنده فراهم نمی‌شد و به فرض احتمال اگر چنین امری رخ داده بود مؤلف کتاب می‌بایست از اسامی اشخاص بزرگ و قوانین و فرامین موضوعه پس از خسروپرویز ذکری به میان آورده باشد.

نام مؤلف کتاب ماتیکان

با این که اوراق زیادی از آخرین نسخهٔ کتاب ماتیکان هزارداتستان مفقود گردیده و صفحات چندی نیز در ابتدای آن از بین رفته خوشبختانه در نخستین صفحهٔ موجود اسمی از فرخ‌مرد بهرام به میان است و او را مدون و مؤلف کتاب می‌داند ولی از تاریخ و شخصیت این مرد سخنی نمی‌گوید و به احتمال قوی بهرام حقوق‌دان و دانشمندی که مؤلف کتاب کراراً از او نام برده و از نوشته‌ها و عقایدش اتخاذ سند می‌کند پدر همین شخص یعنی مؤلف کتاب ماتیکان است و در صورت صحیح بودن این حدس در جایی‌که مؤلف کتاب به قول همین بهرام از مشاوره حقوقی که بین یکی از حقوق‌دانان بزرگ هم‌عصر او به نام آذرفرزکار با عده‌ای از زنان قانون‌دان ایرانی در تفسیر ماده‌ای از قانون پیش می‌آید و اختلافاتی که در می‌گیرد و عقیده آذرفرزکار نام برده را خواستار می‌شوند سخن به میان است، چنین بر می‌آید که بهرام پدر فرخ‌مرد، مؤلف

کتاب ماتیکان در زمان ساسانیان به سر می‌برده زیرا تنها در آن دوره بود که زنان حق انتخاب رشته حقوق و اشتغال به شغل قضاوت را دارا بوده و به تحصیل حقوق می‌پرداخته‌اند و این حادثه نیز بر دلایل دیگر تاریخی تألیف کتاب ماتیکان در زمان ساسانیان می‌افزاید.

وجه تسمیه کتاب ماتیکان هزارداتستان

فرخ‌مرد بهرام مؤلف کتاب ماتیکان در مقدمه خود تحت عنوان (پیش گفت) وجه تسمیه کتاب خود را چنین بیان می‌کند:

۱- این کتاب را از آن جهت ماتیکان هزارداتستان نام نهادم تا با ذکر قوانین چندی، بزرگی و نیکی و استواری قانون‌گذاران بشر را بدون امتیاز، آن چنان‌که از کوشش بشر و نیروی اندیشه و خرد خدادادی آدمی وضع گردیده نشان دهم.

۲- و تا باشد که بر پیشرفت نفوذ احکام الهی بیفزایم و برمنکوب‌کردن دروغ و نادرستی نائل آیم و جهان را چنان بیارایم تا از مخالفت و ضدیت (دو قوای متضاد) آزاد گردد.

۳- و برای همیشه به جاودانگی و شکوه و قدرت خداوند بزرگ و نادیده پی بریم.

اما راجع به معانی هریک از واژه‌های نام این کتاب، عقاید مختلفی موجود است از جمله:

دکتر مدی واژهٔ ماتیکان را به معنی شرح و بیان دانسته و دکتر وست آن را به معنی مختصات یا مجمل می‌داند در صورتی‌که دکتر بالسارا معتقد است این کلمه با واژه ماتک نسبت نزدیکی داشته و به معنی انگلیسی Digest یا تلخیص ترجمه می‌کند زیرا در کتاب هشتم دینکرد مؤلف تحت نام ماتیکان‌نسک

خلاصه‌ای از ۲۱ نسک اوستا را بیان کرده و به طور مجمل از مطالب و مفاد هر نسکی سخن می‌راند.

و اما راجع به واژه داتستان یا دادستان دکتر مدی آن را عقیده و فتوا و هیربد تهمورث انکلسریا به اتفاق دکتر وست و پروفسور دارمستتر آن را به معنی قانون مدنی یا Social Code و آقای بالسارا آن را به نکات یا مواد قانون یا Points of Law ترجمه کرده است.

ولی دربارهٔ واژه هزار به عقیده اکثر پهلوی‌دانان چنان‌چه از معنی آن بر می‌آید این کتاب دارای هزار فصل نبوده و کلمه هزار چنان‌چه معمول ایرانیان و ملل شرق در همه اوقات بوده به معنی تعداد زیاد و بسیار است. به طوری‌که بارها گفته شد اوستای زرتشت یا کتاب دینکرد هر یک دارای هزار فصل بوده است و در اوستا نیز هر جا اسمی از هزار به میانست مثل هزارستون، هزاراسب، هزارگوش، ده‌هزارچشم و غیره مراد تعداد زیادست و در ادبیات فارسی امروزه هم اغلب کلمه هزار دارای همین معنی و مفهوم است.

برگردان به فارسی

کتاب ماتیکان هزار دادستان

فصل اول ـ در گواهی و دلایل (گوکاسی)

این فصل صور مختلف گواهی و ارائه دلایل را به بیست و دو نوع به قرار زیر نام می‌برد:

۱- هنگامی‌که برای تعیین مالک اصلی یا اخذ تصمیمات دیگر قاضی از گواه چیزی استنباط نکند.

۲- وقتی‌که گواه نگوید مال متعلق به کیست یا فلان گفته از قول کیست.

۳- وقتی‌که گواه عمداً به دروغ متوسل شود.

۴- وقتی‌که گواه جواب را پیچیده و مبهم بدهد.

۵- وقتی‌که گواه به طرفداری از یک طرف صحبت کند و به طور یک جانبه چیزی بیان کند.

۶- وقتی‌که یک نفر خود را مالک چیزی خواند که در حقیقت متعلق به او نیست.

۷- وقتی‌که یک نفر انکار ملکیت چیزی را بکند که در حقیقت متعلق به اوست.

۸- وقتی‌که گواه حقیقت را فقط حاضر است در پنهانی یا خلوت ابراز کند.

۹- وقتی‌که گواه گفته‌های خود را با خشونت یا عصبانیت بیان نماید.

۱۰- وقتی‌که گواه در ابتدا سخنی را از روی یقین و بعد در حقانیت آن اظهار تردید نماید یا این‌که در میان گفتار کلام خود را قطع کرده از ادامه سخن خودداری نماید.

۱۱- وقتی‌که گواه گوید من چنین تصور می‌کنم یا به گمانم چنین است.

۱۲- وقتی‌که گواه شرحی را با بیانات مقرون به یقین ایراد کند و بعد در صحت آن مشکوک گردد.

۱۳- وقتی‌که گواه گوید عقیده من چنین است.

۱۴- وقتی‌که گواه در حضور طرف کاملاً سکوت کند.

۱۵- وقتی‌که در ضمن صحبت چون نظر گواه به طرف افتد از ادامه کلام خودداری کند.

۱۶- وقتی‌که گواه طوری سخن گوید که قاضی از گفتارش چیزی از حقیقت در نیابد.

۱۷- وقتی‌که گواه به دروغ‌گویی معروف باشد.

۱۸- وقتی‌که از گفته‌های گواه نتوان فهمید که چه می‌کرده یا چه می‌شنیده.

۱۹- وقتی‌که گفته‌های گواه سروتهی نداشته باشد.

۲۰- وقتی‌که گواه تظاهر به حقیقت‌گویی کند ولی از عهدهٔ آن برنیاید.

۲۱- وقتی‌که گواه چنان‌چه باید متظاهر به حقیقت‌گویی نباشد.

۲۲- وقتی‌که یکی از طرفین دعوا نخواهد به طور مستقیم اسناد راجع به ملک مورد دعوی را به قاضی محکمه ارائه دهد.

پس از ذکر بیست و دو نوع شهادت مختلف گواهان برای روشن شدن ذهن قضات به انواع دلایل و اعترافات اشخاص پرداخته و اقوال حقوقدانان مختلف را در مورد هریک متذکر می‌شود مثلاً در فصل اول بند ۲ گوید: در جایی چنین

نوشته شده که هرگاه کسی‌که از طرف فریزوان (داروغه یا رئیس کلانتری Police officer دستگیر نشده و شخصاً به اراده و میل خود نزد داور حاضر گردد و گوید من فلان‌کس را کشته‌ام، هرگاه شاهدی‌که گفتار او را تأیید کند یا دلیلی بر جرم او موجود نباشد، چنین کسی را باید «مرگرزان» (مرگرزان - مرگ‌ارزان = مستحق مرگ) یا قاتل قلمداد کرد ولی نباید هیچ‌گونه اقدامی را تا کشف دلایل ثبوت جرم بر علیه او به عمل آورد.

ولی اگر کسی‌که تحت توقیف درآمده و محرک او در عمل قتل، مالی باشد هر چند هم شاهد و دلیلی موجود نباشد باید او را متهم به قتل دانست و اقدامات لازم دربارهٔ کشف دلیل ثبوت جرم به عمل آورد.[1]

در فصل اول بند ۴ نیز آمده: در جایی چنین نوشته‌اند که اگر شخصی گوید: من دیدم که «مهر» پسری را زد و پسر بر اثر ضربت مهر بمرد. در این صورت آن‌چه مهر بگوید قابل اعتماد نبوده و آن‌چه را هم که وکیل یا سرپرست یا تحت‌الکفاله مهر بگویند قابل قبول نیست و مدرکی برله مهر شمرده نمی‌شود.

بند پنجم - هر گاه شخصی گوید: یک سال است که آن پسر مضروب شده، چنین قولی نسبت به طول مدت ضرب قابل قبول نخواهد بود، ولی اگر گوید از روزی‌که پسر مضروب شده تا حال یک سال می‌گذرد چنین قولی قابل اعتماد است.

بند هفتم - هر گاه کسی چنین گوید: فرخ و آذرفرنبغ، مهر را به سختی زدند

۱ ـ آقای بالسارا در پاورقی خود این ماده را چنین تفسیر می‌کند: در مورد قسمت اول چون دلایلی که قول شخص را تأئید کند موجود نیست، نباید تا قبل از تحقیقات کافی درباره جرم، اقداماتی را از قبیل حبس یا کیفری دیگر دربار‌ه‌اش بعمل آورد، ولی در مورد قسمت دوم چون علت تحریک قاتل به قتل معلوم و موجود است باید او را در توقیف نگهداشت و بعد اقدامات دیگری در مورد ثبوت جرم بعمل آورد.

ولی نمی‌دانم کدام یک قبل از دیگری ضربت را وارد ساخت. یا بگوید: فقط می‌دانم که آن‌ها دوبار مهر را زدند در صورتی‌که ضربت‌شان شدیدتر از اولی نبود و مهر در اثر ضربت ثانی از پای درآمد، در این صورت می‌توان به گفته فرخ و آذرفرنبغ ترتیب اثر داده و بیانات آن‌ها را به منزله مدرکی به حساب آورد.

بند سیزده - بهرام در جواب پرسش آزادمرد (راجع به گواهی زن از شوهر خود) چنین گوید که هر چندهم دو دلیل کتبی از زن موجود باشد که از راه مصلحت جوئی و مشورت نسبت به اعمال شوهر خود از موبد و اندرزبد (مشاور) نوشته شده باشد بازهم به عقیده «زروانداد» نباید اقداماتی بر علیه شوهر به عمل آورد.

بند چهارده - در جایی دیگر بهرام گوید که هرگاه گواهان، یک مرد و یک زن باشند باید ورقه پرسش‌نامه توسط هر دوی آن‌ها تنظیم نمود.

بند بیست‌وسه - هر گاه کسی چنین گوید: ما این مال را با هم دزدیده‌ایم و اکنون مال مسروقه در نزد رفیقم موجود است، چنین بیانی بر علیه شریک جرم دلیل جرم نخواهد بود.

فصل دوم - در وکلا (داتک گویان = دادگویان)

بنابر مندرجات این فصل روش اختیار وکیل در محاکمات و معاملات که در بین ایرانیان دوره ساسانی معمول و متداول بوده به قرار زیر می‌باشد:

بند ۱- افراد می‌توانند شخصاً داخل در معاملات یا محاکمات شده یا شخص دیگری را وکالتاً از جانب خود انتخاب نمایند.

بند ۲- موکل هنگامی می‌تواند از حضور در جلسات دادرسی خودداری نماید که میزان کیفر از قسم (ور) با جریمه نقدی بیشتر نباشد.

بند ۴- طرفین دعوا باید وکیل خود را به طور واضح و آشکار

انتخاب نمایند.

بند ۵- اشخاص حق دارند بیش از یک وکیل مدافع یا مشاور حقوقی برای خود انتخاب کنند.

بند ۷- وکیل باید صلاحیت قانونی داشته و طبق مقررات رسمی انتخاب گردد.

بند ۸- در صورت انتخاب دو وکیل توسط یک نفر هرگاه وظیفه آن‌ها انفرادی باشد باید انفراداً و اگر اجتماعی باشد باید هر دو متفقاً در محکمه حاضر شوند. در صورت تعدد مدعی علیه هر یک از طرفین متعدد می‌توانند اجتماعاً یک نفر را به وکالت انتخاب نمایند.

بند ۱۰- زن و شوهر متفقاً می‌توانند در محکمه وکیل واحدی داشته باشند ولی زن هر چندهم که سمت ریاست خانواده را دارا باشد حق انتخاب وکیل را به جای شوهر بالاستقلال نخواهد داشت زیرا کدبانوی خانه نمی‌تواند به تنهایی صاحب اختیار مطلق و مسئول امور خانواده باشد.

بند ۱۱- وکیلی که در محکمه بیاناتش برخلاف گفتار و اعترافات موکلش باشد قاضی نباید به آن ترتیب اثر دهد.

بند ۱۲- انتخاب وکیل باید صحیح و روشن بوده و در انتخاب شفاهی بیانات موکل باید طوری باشد که در محکمه رفع هرگونه ابهامی بکند.

راجع به وظایف وکلا در فصول دیگر نیز اشاراتی به قرار زیر رفته است:

فصل ۳۸ بند ۲۴ - وکلا حق ندارند نسبت به موکلین خود اجحاف کرده و حق‌الوکاله خود را اضافه بر حد معمول مطالبه کنند و در دعاوی راجع‌به اموال قیمتی که محاکمه آن مدتی به طول انجامیده باشد حق‌الوکاله نباید از بیست و

دو درصد تا سی درصد قیمت مال افزایش یابد.

فصل ۳۸ بند ۳۴ - در مورد اموال کم‌قیمت یا دعاوی مالی جزیی حق‌الوکاله دوازده درصد قیمت مال است و درصورت تخلف وکیل در اخذ حق‌الوکاله خود بیش از میزان فوق، وکیل را ممکن است بتأدیه جریمه تا هیجده‌هزار درهم محکوم کرد.

فصل سوم - در پیش مار (مدعی - دادخواه)

بند ۱- ۲- در دعاوی حقوقی شکایت تنها حق مدعی خصوصی بوده و شخص دیگر نمی‌تواند به جای وی طرح دعوا کند مگر این‌که قانوناً از طرف مدعی به وکالت انتخاب شده باشد.

بند ۳- ۵- در مورد دین یا مطالبات نقدی یا جنسی شخص می‌تواند وصول طلب خود را به شخص دیگری محول کند، در این صورت شخص ثانی با در دست داشتن حق وصول می‌تواند بدون وکالت‌نامه از طرف داین در محکمه شکایت و مطالبه دین کند. درصورت انکار مدیون از وجود دین یا امتناع از پرداخت آن به شخص ثانی حق مطالبه یا ثبوت دین بر عهدهٔ داین است.

بند ۶- در مورد اختلاف مالکیت مالی منقول، تا قبل از ثبوت مالک حقیقی، محکمه کسی را مالک می‌داند که مال در دست او بوده و ثبوت مالکیت برعهده طرف دیگر است.

بند ۷- در مورد هتک ناموس و جرایم خلاف عفت، شکایت شخص ثالث در محکمه مسموع و محکمه باید به قضیه با کمال دقت رسیدگی کرده حکم مقتضی صادر نماید.

این فصل که حاوی ۱۴ بند است بدبختانه از بند ۸ به بعد قسمت‌هایی از هر بند در نسخهٔ اصلی مخدوش بوده و به طوری‌که معلوم است دربارهٔ انواع

مختلف دعاوی مالی و طرز رسیدگی به آن‌ها بیاناتی در میان بوده است.

فصل چهارم ـ در برده‌گی یا غلامی (هوشتوایک Hushtoik)

در کتاب‌های اوستا ابداً به جایی بر نمی‌خوریم که از بردگی یا غلامی صحبتی به میان باشد و گویا در آن دوره طبقه غلامان را نمی‌شناخته‌اند. تنها در کتب پهلویست که راجع به بنده و غلام اشاراتی شده و چنین به نظر می‌رسد که ایرانیان این رسم را از همسایگان خود کسب کرده باشند.[1]

بند ۱- بندگان کسانی شمرده می‌شوند که توسط رعایای شاهنشاهی در جنگ به اسارت درآمده باشند.

بند ۲- گفته‌اند تا هنگام بهرام[2] غلام‌زادگان را به پدر منسوب می‌کردند و سوشانس (حقوقدان معروف قدیم ایران) به همین دلیل نسبت آنان را به پدر می‌دانست در صورتی‌که اکنون چنین اطفالی به مادر منسوب می‌شوند.

بند ۳- زن غلام (کنیز) را نشاید زد یا آزرد یا به او ستم روا داشت، مالک یا آقایی که چنین کند مستوجب عقوبت بوده و عمل او جرم محسوب می‌شود.

بند ۴- همان‌گونه که در هر ده‌روز یک‌روز غلام آزادی دارد دهمین فرزند کنیز نیز از قید بندگی آزادست.

بند ۵- اشخاص آزاد و بنده هر دو ممکن است خادم معابد گردند ولی بنده نمی‌تواند مانند آزاده قبول هدایاو تحف زوار کند.

بند ۶- هرگاه ترسا بنده‌ای (غلام مسیحی مذهب) به رضای خود دین مزدیسنی را بپذیرد یا با بهدینی زناشویی کند بر دیگر بهدینان است که او را

۱ـ پاورقی ترجمه دکتر بالسارا

۲ـ دکتر بالسارا تصور می‌کند مراد، بهرام پنجم است (۴۳۸-۴۷۰ میلادی).

خریداری و آزاد سازند ولی هرگاه بدون قبول دین زرتشتی با بهدینی ازدواج کند می‌تواند با پول خود آزادی خویش را خریداری کند.

بند ۷- فروش بندگان به اکدینان (کفار) ممنوعیت (دربندهش باب سی‌ام) شبیه به همین عقیده می‌فرماید: بنده پرستار را چون بخرند نشاید که پس از آن بجددینان (غیر زرتشتی) بفروشند.

بند ۸- هرگاه بندهٔ اکدینی (کافری) به همراهی آقای خود به دین مزدیسنی درآیند بنده در خدمت آقای خود باقی خواهد ماند.

راجع به بندگان در جای دیگر این کتاب آمده است

فصل ۳۵ بند ۱۷- کسی‌که به بندهٔ خود حق تحصیل مال داده باشد در صورتی‌که او را آزاد سازد نمی‌تواند اموال بنده خود را تصاحب کند.

فصل ۲۱ بند ۱۳- بنده‌ای که به عنوان کارگر به دیگری کرایه داده شود کارفرما باید مزد او را به مالک بنده بدهد.

فصل ۳۰ بند ۲۰- بنده می‌تواند مالک چیزی شود که آقایش به عنوان هدیه به او بخشیده باشد.

فصل ۳۱ بند ۱۲- بندگان می‌توانند با اجازهٔ آقای خود آزادی خود را با پول خریداری نموده یا دیگری را حاضر نمایند قیمت آنان را به مالک پرداخته آزاد نمایند.

فصل ۴۲ بند ۱۱۸- هرگاه بنده‌ای قبل از فوت یا جنون دارائی خود را به دیگری انتقال نداده باشد آن مال متعلق به مالک آن بنده است.

فصل ۲۷ بند ۱۹- به غیر از زوجه و اطفال صغیر بنده یا اشخاصی که صلاحیت قانونی ندارند هر شخص دیگری می‌تواند ضامن دین شخص دیگر

شود.

فصل ۱۳ بند ۱۵- هرگاه چهار نفر دارای بنده‌ای باشند که به عنوان هدیه مالک شده‌اند در صورتی‌که دو نفر از حق خود نسبت به آن بنده صرف‌نظر نمایند بنده آزاد خواهد شد.

فصل ۲۳ بند ۲۷- در صورتی‌که بنده‌ای برابر قانون آزاد شود حتی شاهنشاه نیز نمی‌تواند دوباره او را به بندگی برگرداند.

فصل ۳۲ بند ۲- دائن می‌تواند مدیون خود را درصورتی‌که از عهده پرداخت تمام دین برنیاید نسبت به بقیه دین خود می‌تواند مدیون را وادار به آزادکردن بنده خود کند.

فصل ۱۳ بند ۲۷- هیچ‌کس حق ندارد بنده‌ای راکه آزاد شده به بندگی خود بپذیرد.

فصل ۲۱ بند ۱۲- کسی‌که بندهٔ خود را به عنوان گروگان (وثیقه) به دیگری سپرده باشد می‌تواند چنین شرط کند که بنده او در صورت پرداخت وجه مزبور آزاد گردد.

فصل ۴۲ بند ۱۲۳- هرگاه دعوی آزادبودن بنده‌ای محرز و معتبر باشد محکمه نباید به شهادت و دلایل طرف مخالف ترتیب اثر دهد.

فصل پنجم - در شرکت (هم مالی) و هم مالکان (مالکان مال مشاع) و هم پایندان (ضامن).

بند ۱ - هرگاه چندنفر مشترکاً وجهی را از شخصی به وام گیرند در صورتی‌که دائن تمام دین خود را به یکی از مدیونین بخشد، آن مدیون حق ندارد از شرکاء خود بیش از مقداری که مقرر شده مطالبه سود نماید.

بند ۲ - همان‌گونه که اخذ مطالبات و حقوق مالی پدر متوفی به عهده پسر

اوست پرداخت دیون پدر نیز به عهده اوست زیرا او قائم‌مقام حقیقی و اداره‌کننده ماترک پدر خود است.

بند ۳ - هرگاه دونفر مشترکاً از شخصی وجهی به وام گیرند هریک از شرکاء به طور جداگانه ضامن پرداخت تمام دین بوده و در صورتی‌که یکی از آن‌ها در ادای دین خودداری کند طرف دیگر نمی‌تواند با پرداخت نصف سهم خود تبرئه شود.

بند ۴ - تا قبل از سر رسید موعد ادای دین، پرداخت آن برعهده مدیون و بعد از گذشت مدت برعهده ضامن است.

بند ۵ - ضامن هنگامی از ضمانت بری می‌شود که شخص مضمون‌له سه بار نزد مقامات رسمی با بیانی روشن او را از این مسئولیت آزاد سازد.

بند ۶ - قبل از سر رسید موعد پرداخت دین، مطالبه آن غیرموجه بوده و شکایت از تأخیر ادای دین وقتی پذیرفته می‌شود که مدت آن سر رسیده باشد.

بند ۷ - قبل از سر رسید موعد پرداخت، هنگامی دائن می‌تواند مطالبه دین نماید که مقدار آن از صد درهم زیادتر نبوده، و خود نیز گرفتار مطالبات دیان خود باشد.

راجع به ضمانت در موارد زیر هم می‌گوید

فصل ۲۷ بند ۶-۹ - ضمانت هنگامی قانونی است که دائن، شخص ضامن را شناخته و ضمانت او را قبول کرده باشد و ضامن هنگامی مجبور به تأدیه مضمون‌به خواهد گردید که در خانواده اشتراکی مضمون‌له شخص دیگری که طبق قانون مسئول پرداخت دین باشد موجود نباشد.

فصل ۲۷ بند ۲۱ - پس از اخذ دین از ضامن، هرگاه مدیون حاضر به

پرداخت دین خود شود وجه مأخوذه به ضامن مسترد خواهد شد.

فصل ۲۷ بند ۱۱-۱۰ - هرگاه دونفر یا بیشتر متحداً مدیون واقع شوند هر یک ار آن‌ها جداگانه ضامن مدیون دیگری بوده و در صورت تأدیه تمام دین می‌تواند از شریک خود مطالبه‌حصه او نماید.

فصل ششم - راجع به تصمیمات رؤسای اصناف (ویچارک پیشه سرداران)

بند ۱ - تصمیمات قضائی یا فتاوی صنفی (ویچار) از طرف روءسای اصناف باید طبق احکام و فرمان پادشاهان به عمل آید.

بند ۲ - در صورت تخلف وام‌گیرنده از پرداخت دین خود داوران باید بهرهٔ پول را نیز از روز انقضای مدت پرداخت در صورت تقاضای داین از مدیون دریافت دارند - داوران حق ندارند تصمیمات قضائی را تنها به میل خود اتخاذ نمایند.

بند ۳ - داورانی‌که بدون جهت و تنها از روی تمایل خویش (برخلاف مقررات قانون) مقصرین را تنبیه (حدزدن) یا جریمه کنند برای آنان همان اندازه تولید مسئولیت می‌کندکه از تنبیه یا جریمه‌کردن مقصر طبق قانون خودداری کرده باشند.

بند ۴ - هرگاه در حین محاکمه مدعی‌علیه حس کندکه قاضی نسبت به او با سوءنظر یا سوءتفاهم رفتار می‌کند می‌تواند موضوع را نزد قاضی ارشدتری مطرح نماید.

فصل هفتم - طلاق زن (شکنای از زن)

بند ۱ - تقاضای طلاق از هر یک از زوجین در محکمه پذیرفته می‌شود ولی محکمه هیچ مردی را بدون رضایت شاه‌زنِ او و هیچ شاه‌زنی را بدون

رضایت شوهرش نمی‌تواند حکم به جدائی (طلاق) دهد. چنین امری تنها در مورد چاکرزن ممکنست.[۱]

بند ۲ - در صورت رضایت طرفین هرگاه محکمه علل و اسباب را برای طلاق کافی نداند حکم به جدائی زوجین نخواهد داد و چون مرد فوت نماید و زنش بدون اولاد باشد نباید دربارهٔ آن زن بیوه در صورت ازدواج ثانوی، صیغه عقد سترزنی جاری ساخت، بلکه پس از ازدواج ثانوی باید نیمی از فرزندان شوهر دوم را به نامگانه شوهر اول درآورد.[۲]

بند ۳ - مردی که شاه‌زن بی‌اولاد خود را طلاق دهد هرگاه در زمان حیات آن مرد، زن از شوهر دوم خود دارای فرزند شود فرزند اول، فرزندخوانده شوهر اولی محسوب گشته و زن نیز در مینو (جهان دیگر) متعلق به شوهر اولی خواهد بود.

بند ۴ - زنی که بدون اولاد بوده و به میل خود طلاق گرفته باشد هرگاه به عقد مرد دیگری درآید و آن مرد نیز قبل از بچه‌دارشدن از آن زن فوت نماید آن زن بی‌اولاد در صورت ازدواج بارِ سوم، صیغه عقد سترزنی درباره‌اش جاری نخواهد شد. (یعنی موظف نیست فرزندان شوهر سوم خود را به شوهر دومی نامزد کند)

بند ۵ - هرگاه زن و شوهری‌که در مال معینی شریک بوده یک دیگر را

۱ ـ جمله اخیر در متن اصلی مبهم بوده و معلوم نیست آیا مرد می‌تواند چاکرزن خود را هر وقت بخواهد طلاق دهد؟

۲ ـ منظور این است که هرگاه آن زن با دارایی و جهیزیه شوهر اول به عقد ازدواج مردی دیگر درآید، چون فرزندی نداشته باید یک یا دو نفر از فرزندانش از شوهر دوم به فرزندخواندگی شوهر اول درآورده و ارثیه‌ای که از شوهر اول به دست آورده به آن فرزندان حبه کند ولی امروزه زرتشتیان در هنگام فوت شوهرِ بی‌فرزند، شخصی را بنام پُل‌گذار یا فرزندخوانده بعد از مرگ مرد تعیین می‌کنند.

طلاق دهند مرد نمی‌تواند بدون رضایت زن مطلقه خود آن مال را به دیگری واگذار نماید یا انتقال دهد.

بند ۶ - حقوق‌دانان گفته‌اند ابقاء شرکت آنان در مال مشاع هنگامی در محکمه پذیرفته است که چنین قراردادی در میان آنان موجود باشد. دیگری گفته است که طلاق به سبب فسخ شرکت زن و شوهر در مال مشاع نبوده و شرکت آنان بعد از طلاق نیز کماکان باقی است.

بند ۷ - دیگری گفته است زن مطلقه تنها حق تصرف در مالی را دارد که شوهر یا فامیلش به عنوان جهیزیه یا هدیه عروسی به او بخشیده باشند.

بند ۸ - مالی راکه شوهر در مدت زناشوئی به زن خود ببخشد در صورتی‌که طلاق به رضایت زن به عمل آمده باشد زن حق تصرف در آن مال را نداشته و دومرتبه به ملکیت شوهر در خواهدآمد.

بند ۹ - زنان بعد از ازدواج نسبت به تصرفات مالی خود آزاد بوده و بدون نظارت یا سرپرستی شوهر می‌تواند هرگونه معامله‌ای راکه قانونی باشد انجام دهد.

اشارات دیگر راجع به همین موضوع

فصل ۱۴ بندیک - بعد از طلاق تا زمان ازدواج ثانوی زن تحت سرپرستی اولیای خود قرار خواهد گرفت.

فصل هشتم - حاکم شرع (دستوبر) و اختیارات او

دستوران یا حکام شرع نه تنها حق قضاوت و رتق و فتق امور شرعی مردم را دارا بودند بلکه به پاره‌ای از دعاوی حقوقی و مالی نیز رسیدگی کرده و حکم

صادر می‌کردند. مردم هم اغلب طرح دعاوی خود را تا آنجا که در صلاحیت این‌گونه محاکم بود به علت سهولت کار به آنان رجوع کرده و به محاکم عرف ترجیح می‌دادند.

فصل ۸ بند ۱-۲ - دستوران حق رسیدگی به دعاوی حقوقی را دارا می‌باشند.

بند ۳ - شکایت از احکام محاکم شرع راجع به دعاوی حقوقی در محاکم عرف پذیرفته می‌شود و هم‌چنین حکام شرع می‌توانند از رسیدگی به این‌گونه دعاوی خودداری کرده و دستور ارجاع آن را به محاکم عرف صادر نمایند.

بند ۴ - عده‌ای از فُقها را عقیده بر اینست که دعاوی راجع به اموال غصبی و ثبوت حق مالکیت در صلاحیت حاکم عرف است.

بند ۵ - هرگاه کسی نسبت به بخشی از دارائی آتشکده در دادگاه شرع ادعای مالکیت کند و سندی در این مورد موجود نباشد محکمه باید در مورد مالکیت آن مال به خصوص از دستور یا ریاست آتشکده نظرخواهی کرده و برابر گفته آن دستور تا هنگامی‌که در مقام ریاست باقی باشد عمل نماید.

بند ۶ - رسیدگی به دعاوی اموال معابد یا آتشکده‌ها در صلاحیت محاکم شرع بوده و حق مالکیت از روی مدارک و اسناد به ثبوت خواهد رسید.

بند ۷ - در صورتی‌که ثبوت حق‌مالکیت یکی از طرفین از روی دلایل و اسناد ممکن نشود پسمار (مدعی‌علیه) موظف است به دستور (مه‌دادستان‌تر) یا قاضی بزرگ محکمه‌شرع تشریفات (ور) داوری ایزدی را انجام دهد.

بند ۱۴ - دستور یا قاضی‌شرع هرگاه تاهل اختیار نکرده باشد صلاحیت رسیدگی به دعاوی که یک طرف آن زن باشد دارا نمی‌باشد.

بند ۱۷ - متهم حق‌انکار اتهام منتسبه به خود را دارا می‌باشد و در صورتی‌که برای ثبوت بی‌گناهی خود یا ارائه اسناد و مدارک لازمه محتاج به

مهلت باشد محکمه باید فرصت و مهلت کافی در دسترس او بگذارد. طرز رسیدگی به دعاوی در محاکم شرع شبیه به محاکم عرف می‌باشد.

بند ۱۸ - وظایف وکیل مدافع در محاکم شرع گرچه قانوناً به عهده دستوران می‌باشد ولی در مواقع لازمه وکلای طبقه‌عام نیز می‌توانند چنین وظیفه‌ای را انجام دهند.

بند ۱۹ - متهم نمی‌تواند به عنوان وثیقه یا ضمانت مالی جواهرات و زینت‌آلات زن خود را به محکمه بسپارد.

بند ۲۰ - کسی‌که توسط دو مدعی متهم به دو جرم مختلف باشد، در صورتی‌که جرم اولی در محکمه به ثبوت رسد، قاضی نباید اتهام ثانوی مجرم را بدون رسیدگی، جرم تلقی نماید باید با کمال دقت به اتهام ثانوی نیز رسیدگی و حکم صادر نماید.

بند ۲۱ - بهرام گوید شکایت دو نفر از یک شخص باید در قاضی ایجاد سوءظن نسبت به متهم بکند ولی قاضی نمی‌تواند دربارهٔ آن اتهامات قبل از رسیدگی و ثبوت جرم حکمی صادر نماید.

اشارات دیگر راجع به محاکم شرع در کتاب ماتیکان

فصل ۴۲ بند ۲۲ - رسیدگی به تمام جرائم شرعی در صلاحیت دادگاه شرع است و هم‌چنین شکایات راجع به اموال معابد، ازدواج، فرزندخواندگی، جهیزیه زن و طلاق، ارث، وصیت و مرافعات راجع به بردگان و تشریفات (ور) داوری ایزدی و نظایر این‌ها همه به محاکم شرع رجوع می‌شود.[1]

---

۱ - رجوع شود به صفحه ۴۸ مقدمهٔ ترجمه بالسارا

فصل نهم - در جعل و تزویر وشتگ ونیرنگ

بند یک - قاضی باید در انجام تشریفات محاکمه به طرفین دعوی با کمال بی‌طرفی رفتار نماید.

بند ۲ - هرگاه یکی از طرفین دعوی با سوءنیت قصداً بیانات قبلی خود را تغییر دهد باید به آن شخص به نظر مجرمیت نگریست.

آذر هورمزد گوید چنین عملی دلیل بر ارتکاب جرم نیست.

بند ۳ - هرگاه معلوم شود که مدعی با توسل به حیله و دروغ راءی محکمه را به نفع خود به دست آورده باشد علاوه بر رد وجوه ماءخوذه از مدعی‌علیه با پرداخت سود آن باید مدعی را به حداکثر جریمه نیز محکوم کرد.

بند ۴ - در صورتی‌که مدعی صحت امضاء و مهر ذیل قرارداد منعقده بین خود و مدعی‌علیه را تصدیق نماید چنان‌چه حروف و عبارات آن قرارداد دست نخورده باشد معتبر و لازم‌الاجراء بین طرفین خواهد بود و مدعی حق ندارد نسبت جعل به آن دهد.

بند ۶ - کسی‌که مال مسروقه خود را از سارق باز دزدد از مجازات معاف نخواهد بود.

بند ۷ - هر کس که به حیله و تزویر حکمی یا حقی یا مالی را به دست آورد مجرم شناخته خواهد شد.

فصل دهم - در دعوت مالکیت AFashmand (افشماند)

بند ۱ - دعوی مالکیت عبارت از این است که کسی خود را مالک چیزی بداند که در تصرف غیر باشد.

بند ۲ - کسی‌که قبلاً دعوی مالکیت چیزی را کرده باشد و محکمه مدعی‌علیه را مالک آن چیز تشخیص داده باشد نمی‌تواند دو مرتبه چنین

ادعائی را مطرح کند و در صورت طرح به جرم توهین به قانون محکوم خواهد شد. مدعی تنها می‌تواند از راءی محکمه شکایت نماید.[1]

بند ۳ - در جای دیگر آمده است: کسی که ادعای مالکیت چیزی را بکند تا صدور حکم محکمه باید دست به اقدام دیگری بر علیه مدعی‌علیه نزند. هرگاه حکم بر علیه مدعی صادر شود و برای بار دوم ادعای خود را در محکمه مطرح نماید موظف به پرداخت وجه‌الضمان خواهد بود که در صورت صدور حکم بر علیه او وثیقه مزبور ضبط خواهد شد و در صورت تکرار ادعا در مرتبه سوم به جرم توهین به قانون محکوم خواهد شد. زروان‌داد گوید: در صورت تکرار دعوی مالکیت و صدور حکم بر علیه او باید امر به ضبط وجه‌الضمان او نمود.

بند ۶ - هرگاه سه نفر انفراداً دعوی مالکیت چیزی را بکنند پس از صدور حکم محکمه هر یک از آن‌ها که دعوی خود را برای مرتبه دوم تکرار نماید باید ۱۲ سره نقره به عنوان جریمه به محکمه بپردازد.

بند ۷ - در صورتی‌که هر یک از این سه نفر مدعی، تقاضای روبه رو شدن با مدعیان دیگر را بنماید محکمه باید بپذیرد.

بند ۹ - شخصی که دعوی مالکیت بنده‌ای را بکند که نزد دیگری باشد نمی‌تواند تا قبل از صدور راءی محکمه آن بنده را به امری مجبور کند. چنین حکمی دربارهٔ زنان نیز مجری است.

فصل یازدهم - راجع به (ور) یا داوری ایزدی

بند ۱ - هرگاه مدعی خود را بستانکار شخص متوفی معرفی کند، در صورت اظهار وارث از عدم اطلاع به موضوع، وارث باید متوسل به ور شود تا جهالت

---

۱ - پاورقی صفحه ۱۰۳ ترجمه بالسارا

او در آن موضوع محقق شود.[1]

بند ۲ - مینو مردان گوید: علاوه بر این‌که وارث موظف است برای ثبوت عدم اطلاع خود از طلب مدعی تشریفات ور را انجام دهد مدعی نیز باید ادعای خود را به ثبوت رساند.[2]

بند ۳ - ماراسپند یکی از ردان گوید: هرگاه کدبانو یا کدخدائی برای ثبوت جهالت خود از طلب مدعی ور گزیند از پرداخت هرگونه وجهی به مدعی معاف خواهد شد.

بند ۴ - در صورتی‌که مدعی علیه حاضر به انجام ور نباشد می‌تواند مدعی را وادار به سوگند نماید (زیرا قسم خوردن نیز یک نوع ور محسوب می‌شده صفحهٔ ۱۱۴ پاورقی ترجمه بالسارا).

بند ۵ - هرگاه وصی و بانوی مرد متوفی انکار طلب مدعی را بکنند باید هر دوی آنان ور انجام دهند.

بند ۶ - دو نفر از اعضاء خانواده‌ای که یکدیگر را مدیون خانواده قلمداد کنند در صورتی‌که هر یک از آن‌ها منکر دین خود و مدعی دین دیگری باشد باید هر دو تشریفات ور طشت را انجام دهند.[3]

بند ۷ - قاضی می‌تواند هریک از طرفین دعوی را که دارای دلایل و مدارک کمتری باشد مکلف به ور نماید.

بند ۸ - هرگاه مدعی برای ثبوت حق مالکیت خود حاضر به انجام ور شود

۱ ـ در دینکرد جلد هشتم فصل ۴۲ آمده: قسمتی از سکاتوم‌نسک که موسوم به «ورستان» بوده، راجع به انواع ور به طور مفصل بحث کرده.

۲ ـ نوع وَر مخصوصی که در این مورد به عمل می‌آمده ور گردانیدنِ پا بوده است که معلوم نیست چگونه انجام می‌شده.

۳ ـ زیرا به ضرر سایر اعضاء خانواده تمام خواهد شد.

مالکیت او محقق خواهد بود.

بند ۹ - ممکن است شخص ثالثی برای اثبات حق مالکیت، مالک اصلی تن به اختیار ور دهد در این صورت مالکیت کسی که آن شخص ثالث مدعی باشد محرز خواهد بود.

بند ۱۰ و ۱۱ - در این دو بند نیز مانند بندهای قبلی هرگاه یکی از طرفین دعوی، به طور صریح حق مالکیت خود را نسبت به مال مدعی‌به، در محکمه به ثبوت رساند مجبور به اختیار ور خواهد بود.

فصل دوازدهم - پرداخت دیون و انجام تعهدات خانوادگی (توزشن دوتک کنشن و آنچ از دوتک خواهشن)

بند یک - هرگاه شخصی در محکمه از خانواده‌ای مطالبه دین خود کند و حضور کدبانو و سردار خانواده در محکمه لازم باشد آن دو نفر (کدبانو و کدخدا) باید وجهی را به عنوان ضمانت از مال خانواده به محکمه سپارند. ولی هرگاه مدعی دین خود را از کدبانو و سردار خانواده مشترکاً یا منفرداً مطالبه نماید آن دو نباید وجه‌الضمان را از مال خانواده به محکمه سپارند. به عقیده زرونداد پرداخت چنین وجهی از مال خانواده ابداً صلاح نیست.[1]

بند ۲ - هرگاه ریاست خانواده‌ای مجتمعاً به عهده سه نفر زن باشد در مورد شکایت فوق‌الذکر نباید غیر از آن سه زن، دیگری را در محکمه احضار نمود (این در صورتی است که خانواده بدون مرد بالغ باشد).

بند ۳ - هرگاه ریاست خانواده به عهدهٔ سترزن باشد دیون آن خانواده باید

۱ ـ سردارِ خانواه اعم است از وصی یا قیم.

به وسیلهٔ سردار خانواده پرداخت گردد.[1]

بند ۴ - هرگاه ریاست خانواده به عهدهٔ پسر باشد کدبانو نمی‌تواند نسبت به اموال خانواده مدعی یا مدعی‌علیه باشد.[2]

بند ۵ - پسران چون به سن بلوغ رسند می‌توانند از سردار یا کدبانوی خانواده نسبت به حیف و میل اموال خانواده خود در مدت تصدیشان شکایت کنند. (سردار خانواده یعنی سرپرست خانواده)

بند ۷ - دین هر یک از افراد خانواده را باید پس از مرگ ایشان از رئیس یا کدبانوی خانواده مطالبه نمود.

بند ۸ - همان‌گونه که فرزندخوانده یا خویشان او وارث کسی هستند که آن طفل را به فرزندی پذیرفته است پرداخت دیون و انجام تعهدات او نیز پس از مرگ بر عهدهٔ فرزندخوانده یا خویشان او می‌باشد.[3]

بند ۹ - هرگاه سردار خانواده بدون جهت مشروع از دریافت مطالبات و حقوق مالی خانواده تحت‌الکفاله خود امتناع ورزد کدبانوی خانواده می‌تواند به محکمه شکایت کند.

بند ۱۰ - هرگاه یکی از افراد خانواده از طرز اداره سردار خانواده خود شکایت کند وکیل سردار در محکمه نماینده خانواده محسوب نخواهد شد.

بند ۱۱ - زنی‌که از بدرفتاری شوهر خود شکایت نماید باید تا پایان محاکمه او را از تحت سلطه شوهر خارج ساخت.

---

۱ - سترزن یعنی زنی که موظف به پرداخت ارث پدر به پسر خود می‌باشد و پسر خود را به نامگانه پدر خود درآورد.

۲ - یعنی حق دخالت در اداره اموال خانواده را دارا نیست.

۳ - فرزند خوانده و ارث پدر و مادر خوانده خود است و در صورت مرگ پدر خوانده، اگر وارث دیگری نداشته باشد یعنی پسرخوانده هم قبل از پدرخوانده درگذرد دارایی او به خویشان فرزند خوانده خواهد رسید.

بند ۱۲ - کدبانوی خانواده می‌تواند از سوءاداره سردار خانواده خود شکایت کرده او را به وسیله محکمه عزل و دیگری را به جای وی نصب نماید.

باب سیزدهم - در عطایا (دهشنان)

بند ۲ - هرگاه کسی بگوید: «مالی راکه از این پس متصرف شوم از آن تو خواهد بود» در این صورت اگر آن‌چه راکه قبلاً متعلق به او بوده باز به تصرف او درآید آن چیز به متهب داده نخواهد شد، ولی تمام مقرری یا حقوق یا مزد عقب‌افتاده به تصرف متهب در خواهد آمد زیرا که بعد از تاریخ قرارداد متصرف می‌شود.[1]

بند ۳ - هرگاه کسی چنین گوید: «آن‌چه راکه تا مدت ده‌سال متصرف شوم از آن تو خواهد بود» در این صورت تا انقضای مدت ده‌سال از روز قرارداد آن‌چه به تصرف واهب درآید متعلق به متهب خواهد بود.

بند ۴ - هرگاه فرخ به مهر چنین گوید: «هر مالی‌که از این پس به تصرف من که فرخ هستم درآید از آن تو که مهر هستی خواهد بود». در این صورت اگر کسی مالی را به فرخ بخشید و فرخ از قبول آن خودداری کرد مهر می‌تواند طبق قرارداد آن مال را به جای فرخ به پذیرد و قبض نماید. ولی هرگاه شوهری چنین قراردادی را با زن خود بست شوهر می‌تواند از قبول دهش‌های غیر خودداری کرده و زن نمی‌تواند به جای شوهر آن مال را قبول و قبض نماید.

پدر طفل صغیر نیز می‌تواند از قبول عطایائی‌که به طفلش بخشیده شده خودداری کند.

بند ۵ - دیگری گفته است: در صورت پیشنهاد واهب، زن می‌تواند به عوض

---

۱ - واهب، هبه‌کننده یا بخشنده، متهب، هبه شده یا گیرنده دهش

شوهر خود قبول و قبض‌هبه کند.

بند ۶ – بهرام گوید: زن قانوناً حق قبول و قبض چنین مالی را دارا می‌باشد.

بند ۷ – میدیوماه گوید: در این مورد قاضی باید پس از مطالعه و دقت کافی حکم صادر نماید.

بند ۸ – یکی از فُقها نوشته است: اگر کسی گوید تعداد دویست سکه آن‌چه از سیم و زر به تصرفم درآید مال تو خواهد بود. هرگاه تنها دویست عدد سکه نقره متصرف شد باید فقط هفتاد عدد آن را به طرف بدهد (تقریباً یک سوم) زیرا سکه زر را متصرف نشده.

بند ۱۱ – هرگاه کسی گوید: «من این قطعه زمین را به تو بخشیدم» در این صورت تمام متعلقات زمین به تصرف طرف در خواهد امد.

بند ۱۲ – متعلقات زمین عبارت است از گاوها و غلامانی‌که در آن زمین کار می‌کنند.

بند ۱۳ – تمام ابنیه و کاریزهای (قنوات) زیرزمین آن ملک نیز از متعلقات ملک شمرده می‌شود.

بند ۱۵ – متعلقات خانه عبارتند از تمام ساختمان به اضافه حیاط خانه و دالان و باغچه و چاه و تمام محوطه خانه با حق راه‌پا و استفاده از روزنه‌ها (پنجره‌ها) درب‌ها و هواگیرهای موجود خانه.

بند ۱۶ – هرگاه کسی گوید: من این خانه را برای سکونت به تو بخشیدم به معنی بخشش موءبد است.

بند ۱۷ – به عقیده آزادمرد در مورد بندبالا زمین زیربنا استثناء می‌باشد و اگر کسی بخواهد زمین و بنای خانه را هر دو به‌بخشد باید به طور وضوح در قرارداد ذکر نماید. سایر حقوق چنین خانه‌ای عبارت خواهد بود از حق استفاده از معبر به طرف بیرون خانه و به طرف چشمه یا جوی آب.

بند ۱۸ – هرگاه کسی مالی را به طفل صغیری هبه کرد اگر ریاست خانواده آن طفل به عهده زن شوهرداری باشد در صورتی‌که زن و شوهر هر دو از قبول آن مال خودداری کنند طفل می‌تواند قبول نماید و تا قبل از رسیدن به سن بلوغ آن طفل نمی‌تواند مال موهوبه را به دیگری انتقال دهد.

بند ۱۹ – در مورد فوق هرگاه پدر پس از رد و طفل پس از قبول آن مال فوت نمایند آن مال به خانواده پدر طفل خواهد رسید.

بند ۲۱ – یکی از فُقها نویسد: علاوه بر مال موهوبه آن‌چه را هم که از مال اشتراکی خانواده نصیب طفل متوفی می‌شود به خانواده پدر طفل خواهد رسید.

بند ۲۲ – هرگاه مردی به نوهٔ خود مالی را هبه کند و متهب قبل از قبول فوت نماید آن مال را باید قبول شده پنداشت و با آن مال باید دختری را به عقد سترزنی به ازدواج مردی درآورد.

بند ۲۴ – مرور زمان قبول و قبض هبه ده سال است.

بند ۲۵ – اگر کسی گوید: «آن‌چه بعد از مرگم از ماترک من نصیب خانواده‌ام بشود همه از آن تو خواهد بود» در این صورت هرچه از ماترک واهب بهره زن و فرزندانش می‌شود به متهب داده نخواهد شد.

بند ۲۶ – هرگاه کسی میراث پدر خود را به زن و فرزندان شخص دیگری هبه کند بندگانی‌که جزو آن میراث به شمار می‌آیند آزاد خواهند شد.

بند ۲۷ – سیاوخش گوید: چنین بنده‌ای دوباره به قید بندگی در نخواهد آمد ولو از آن شاه‌شاهان باشد.

نویسندهٔ ماتیکان نیز هم‌عقیده سیاوخش بوده گرچه می‌گوید عقیدهٔ «رادهورمزد» بر خلاف آن است.

بند ۲۸ – باز سیاوخش گفته است: هرگاه کسی ملکی را برای مدت ده‌سال به دیگری به بخشد در صورت فوت متهب، آن مال به زن و فرزندان

متهب نخواهد رسید.

بند ۲۹ – واهب در صورتی‌که قسمتی از مال خود را به زن یا فرزند خود طبق نامه‌ای به بخشد و مهر و امضاء کرده باشد بعداً نمی‌تواند آن مال را به شخص دیگری هبه کند.

بند ۳۰ – واهب می‌تواند مالی را که فقط برای یک سال به کسی بخشیده است (با وجود مهر و امضاء) آن را بعداً پس از انقضای مدت یک سال می‌تواند برای مدت بیشتری به شخص دیگری به‌بخشد.

بند چهاردهم – ایوک‌زن (ایوکین)

بند اول – مردی که فرزند او منحصر به یک دختر باشد آن دختر موظف است با عقد نکاح ایوک‌زنی با مرد دیگری ازدواج کند و شرط نکاح ایوک‌زنی این است که آن دختر مکلف می‌باشد نخستین پسر خود را به نامگانه پدر خود درآورده و ارث پدر را بـه آن پسـر تـفویض نـماید و آن پسـر فـرزند واقـعی جدمادری خود محسوب می‌شود. در صورتی‌که آن دختر از شوهر خود فرزند نداشته و از شوهر خود طلاق گرفت و دوباره تحت سرپرستی پدر خود درآید در صورت ازدواج ثانوی پدر موظف است او را به عقد نکاح سترزنی به شوهر دهد و در این صورت بازهم دختر مکلف است نخستین پسر خود را به نامگانهٔ پدر خود درآورد.

بند ۳ – هرگاه چنین پدری در زمان حیات خود موفق به ازدواج یگانه دختر مطلقه (بدون فرزند) برای دفعه ثانی نشود دختر مکلف است پس از مرگ پدر در صورت ازدواج ثانوی خود را با نکاح سترزنی به عقد او (شوهر) درآورد و شرط ضمن عقد را اجرا نماید.

بند ۴ – دختر مطلقه منحصر به فرد پدر در صورتی‌که پدرش قبل از ازدواج

ثانوی او فوت نماید بهره‌ای از میراث پدر نخواهد برد.

بند ۶ – در جای دیگر آمده در صورت رضایت پدر و حسن سلوک دختر ممکن است ارث ببرد. بند ۸ – خواهر ممکن است بعد از مرگ تنها بـرادر عهده‌دار ریاست خانواده خود گردد و از برادر خود ارث ببرد.

افرگ Afrog گوید: چنین دختـری وارث مـاترک بـرادر مـی‌شود ولی نـه صاحب اختیار مقام او.

بند ۹ – تا زمانی‌که مادر زنده است پسر حق ندارد خواهر خود را به عقد سترزنی مردی درآورد.

بند ۱۴ – هرگاه وارث دو برادر و یک خواهر باشند و خواهر سرپرستی برادر کوچک‌تر را عهده‌دار باشد در این صورت خواهر در میراث آن بـرادر مشاعاً سهیم می‌باشد و پس از رسیدن آن برادر به سن بلوغ باید میراث سهم او را به او بدهد.

بند ۱۵ – برادری که به سن بلوغ رسیده اگر قبل از ازدواج فوت نـماید خواهر او باید به نامگانه برادر متوفی خود با عقد سترزنی شوهر کند و هرگاه دختری که دارای دو برادر بوده و پس از رسیدن به سن بلوغ و قبل از ازدواج هر دو فوت نمایند دختر باید به نامگانه برادر کوچک‌تر با شوهر آینده خود عقد سترزنی برگزار کند.[1]

بند ۱۶ – ماهیار نوشته است: دختر منحصر به فرد پدری را ممکن است به رضایت پدر برای مدت معینی یا تا مرگ پدر به عقد پادشاه‌زنی به شوی داد ولی پس از انقضای مدت یا مرگ پدر دورهٔ پادشاه‌زنی او خاتمه یافته به نام

۱ ـ در این صورت اولین پسر آن دختر به فرزندخواندگی دایی خود درخـواهـد آمد و وارث او محسوب خواهد شد.

سترزنی به عقد شوهر خود باقی خواهد ماند.[1]

بند ۱۷ - دانشمند نامبردهٔ بالا گوید: خواهر هنگامی به نامگانه برادر متوفی خود به عقد سترزنی می‌تواند شوهر کند که برادر متوفی او بدون زن و فرزند بوده و در میراث پدر نیز شریک باشد (محروم از ارث نباشد).

بند ۱۹ - پس از مرگ پدر و مادر سرپرستی برادران و خواهران به عهدهٔ برادر بزرگ‌تر است.

بند ۲۱ - پدری که دارای پسر باشد نمی‌تواند دختر خود را به عقد سترزنی شوهر دهد.

بند ۲۲ - برادری که علاوه بر خواهر دارای برادری باشد اگر قبل از رسیدن به سن بلوغ و ازدواج فوت کند خواهر او را نباید به نامگانه او به سترزنی داد (بلکه در این موقع برادر دیگر باید به پل‌گذاری برادر متوفی خود درآید).[2]

بند ۲۶ - دختری که از ازدواج نامشروع متولد شود جد مادریش نمی‌تواند او را به سترزنی به شوهر دهد.

بند ۲۷ - ماه‌ونداد گوید: هرگاه دختری که به عقد سترزنی شوهر کرده مرتکب گناه مرگرزان یا جرم بزرگ شود از نصف سهم‌الارث پدر محروم خواهد شد.

بند ۲۸ - دختری که در اثر سهل‌انگاری پدر مرتکب زناء شود هرگاه عمل خود را تکرار نکند از ارث پدر و منزل او محروم نخواهد شد ولی در صورت

۱ - زیرا پدر تا انقضای مدت معین یا تا قبل از مرگ امید پیدا کردن پسری را داشته باشد.

۲ - در کتاب صددربندهش فصل ۶۲ راجع به پل‌گذاری چنین آمده: اندردین گوید که هر کس از جهان درگذرد و او را فرزندی نباشد، روانش نمی‌تواند از پل چینود بگذرد و آن روان بریده پل باشد و تا روز رستاخیز سرگردان باشد، مگر اینکه خویشانش برای وی پل‌گذاری برگزینند (فرزندخوانده پس از مرگ) و پس آنگاه روان از پل خواهد گذشت و به سرای خود خواهد رسید.

تکرار عمل منافی عفت از منزل و ارث پدر هر دو محروم خواهد شد.

فصل پانزدهم - قیمومت، تولیت، وصایت و کفالت (سرداری)

بند ۱ - کسی‌که مقداری از مال خود را برای عمل خیری جهت سود روانش وصیت کند ولی شخصی را به عنوان وصایت انتخاب نکرده باشد آن مال را باید به شایسته‌ترین فرزندان او سپرد زیرا در مورد تولیت معابد نیز چنین حکمی رفته است.

بند ۲ - پدر می‌تواند هر یک از فرزندان خود یا هر شخص ثالثی را که شایسته داند به سمت سرپرستی و اداره‌کردن مال موقوفه خود انتخاب نماید.

بند ۳ - در جای دیگر آمده: کسی‌که قسمتی از دارائی خود را به راه خیر وقف نماید بر زن و فرزندان اوست که آن مال را مشترکاً نگهداری کنند.

بند ۴ - کسی‌که قسمتی از مال خود را برای سود دیگران وقف کند نگهداری آن نیز مشترکاً بر عهده زن و فرزندان او خواهد بود.

بند ۶ - هرگاه کسی دختر خود را به سمت سرداری مال موقوفه خود انتخاب نموده باشد در صورت ازدواج آن دختر سرداری (تولیت) دومرتبه به خانواده پدرش برخواهد گشت.

بند ۷ - در جای دیگر آمده: تولیت (سرداری) معبدِ شخصیِ پدر به شوهر دختر نیز منتقل می‌شود و در صورت مطلقه‌شدن آن دختر باید به خصوصیات طلاق و قرارداد فی مابین آنها توجه شود.[1]

بند ۸ و ۹ - هرگاه متولی حق خود را به شخص دیگری واگذار کند در

۱ - اگر زن در اثر ارتکاب زنا یا جرایم بزرگ دیگر مطلقه شد، در صورت نداشتن پسر بالغ تولیت معبد به شوهر او خواهد رسید.

صورت فوت آن شخص حق تولیت دومرتبه به خود او برمی‌گردد.

بند ۱۰ و ۱۱ - در صورت کبیرشدن یکی از اولادان متوفی، متولی از حق تولیت خود محروم خواهد شد.

بند ۱۲ - هرگاه شخص متوفی زن خود را به سمت سرپرستی مال خود انتخاب کرده باشد در صورت کبیرشدن یکی از پسران متوفی زن مکلف است حق سرداری آن مال را به آن پسر تفویض نماید.

بند ۱۳ - پدر می‌تواند سرداری اموال خود را به زن یا هر یک از فرزندان خود که صلاح داند بدهد و به موجب قانون سردار نمی‌تواند حق خود را زیاده بر آن‌چه که هست به دیگری انتقال دهد.

بند ۱۴ - کسی‌که سرداری اموال خانواده‌ای را متعهد شود موظف به سرپرستی اطفال صغیر آن خانواده نیز خواهد بود.

بند ۱۵ - سردار حق دارد دختر خانواده تحت سرپرستی خود را به عقد سترزنی در صورت اقتضاء به شوهر دهد.

بند ۱۶ - سرداری خانواده‌ای را بعد از فوت رئیس می‌توان به یکی از این چهار شخص داد: ۱ - پسر بزرگ تنانی متوفی ۲ - پسرخوانده متوفی ۳ - زن متوفی ۴ - برادری که در مال با او شریک بوده است.

بند ۱۷ - هرگاه کسی دو نفر را به عنوان سرداری برای اداره اموال موقوفه خود انتخاب نماید در صورت رد یکی از آن‌ها، سرداری به دیگری خواهد رسید.

بند ۱۸ - هرگاه کسی برای اداره اموال موقوفه خود سرداری تعیین نکرده باشد آن حق به پسر ارشد او و در صورت دوقلو بودن به آن پسری که پارساتر است و در صورت عدم اختلاف، هردو مشترکاً باید بر آن مال سرداری کنند.

بند ۲۷ - معبدی‌که توسط دو نفر بنا شده باشد حق سرداری به آن کسی

خواهد رسید که در ساختمان آن متحمل هزینه بیشتری شده باشد.

بند ۲۸ - زن حق ندارد برخلاف وصیت شوهر خود مال موقوفه او را به مصرف رساند.

بند ۲۹ - اولاد شوی اول زن نمی‌تواند بر خانواده شوی دوم او سرداری کند.

بند ۳۰ - سرداری اموال موقوفه زنی که بدون وصیت فوت نماید حق فرزندان آن زن خواهد بود و نه شوهر او.

بند ۳۱ - جد پدری ممکن است در صورت رضایت سردار و عدم پیری و ناتوانی سرپرستی خانواده فرزندان خود را عهده‌دار شود.

بند ۳۲ - اگر مردی سرداری خانواده خود را بعد از فوتش و با داشتن زوجه به شخص دیگری واگذار کند زن نمی‌تواند بدون رضایت سردار دختران خود را شوهر دهد.

بند ۳۵ - کسی‌که سرداری اموال موقوفه خود را به عهده زن و فرزندانش مجتمعاً محول کند - نافرزندان و فرزندخواندگان او نمی‌توانند در این حق شریک باشند.

بند ۳۶ - شخص تا زنده است می‌تواند سرپرست اموال موقوفه خود را هر وقت که بخواهد تغییر دهد.

بند ۳۸ - کسی‌که سرپرستی اموال خود را مشترکاً به دو نفر محول نماید در صورت رد یا فوت یکی، حق سرپرستی آن دیگر نیز زایل خواهد شد.

بند ۳۹ - کسی‌که تنها سرپرستی (سرداری) نصف اموال موقوفه خود را به شخص دیگری واگذار کند نصف دیگر تحت سرپرستی ورثه واقف قرار خواهد گرفت.

بند ۴۰ - هرگاه دختری به سمت سرپرستی خانواده‌ای انتخاب شود در صورتی‌که از عملش بدون سوءقصد زیانی به خانواده برسد حق او زایل

نخواهد شد.

بند ۴۱ - زروندادگوید: هرگاه آن دختر از جبران زیان غیرعمد خود برنیاید باید او را معزول و شخص دیگری را انتخاب نمود.

بند ۴۳ - پسری که به سن بلوغ رسیده باشد هرگاه در انجام وظایف سرداری خانواده معلوم گردد که مبذر و متلف است سرپرستی خانواده به سردار اصلی برمی گردد.

فصل شانزدهم - در عدم جواز بخشیدن مال غیر

بند ۱ - بخشیدن مال غیر به عنوان بخشش یا وصیت یا وقف یا وام یا به هر عنوان بلاعوض دیگر ممنوع است .

بند ۲ - مدیون نمی‌تواند قبل از پرداخت دین یا انجام تعهدات مالی خود اموال خود را به دیگری واگذار نماید یا هبه کند.

بند ۳ - در صورت عمل به چنین کاری کلیه دیون و تعهدات مالی واهب از موهوب به کسر خواهد شد.

بند ۴ - در صورت تأخیر پرداخت دین سود مدت دیرکرد را نیز باید از مدیون دریافت کرد.

بند ۵ - هرگاه مردی با رضایت زن خود مقداری از مال خود را به دیگری ببخشد در صورتی‌که آن مال برای رفع حوایج ضروری خانواده آن مرد لازم باشد آن بخشش (هبه) از درجه اعتبار ساقط است و چنین مالی باید به صاحبش برگردد، ولو به موجب وصیت هم باشد.

بند ۶ - کسی‌که قسمتی از دارائی خود را با تشریفات قانونی در ملأعام به دیگری واگذارد استرداد آن مال ممکن نخواهد بود ولی مالی که از راه وصیت بخشیده شده باشد استرداد آن ممکن است.

بند ۷ - دیون و مالیات و جریمه و سایر تعهدات مالی متوفی باید از ماترک متوفی پرداخت گردد.

بند ۹ - در جای دیگر آمده: پرداخت دیون متوفی بر عهده ورثه یا متهب است.

بند ۱۰ - دیگری گفته است دین یا مال اشوداد[1] یا جریمه گناه مَرگرزان را نباید از اموال مورد نیاز شخص و خانواده او کسر نمود.

بند ۱۴ - بهرام گفته است کسی حق ندارد مالی را که مورد نیاز خود و خانواده اوست وقف معابد کند یا به دیگری به‌بخشد.

بند ۱۶ - جاماسب گوید که او از حقوقدانی شنیده است که شخص نمی‌تواند مالی را که به زن و فرزندان خود بخشیده به دیگری بفروشد حتی اگر زنش چاکرزن هم باشد.

فصل هفدهم - در نگهداری و سرپرستی اطفال و نفقه تحت‌الکفاله (خورشن ودارشن کسان خویش)

بند ۱ - نگهداری و سرپرستی خانواده قانوناً تا هنگامی بایسته است که پسر به سن بلوغ نرسیده و دختر ازدواج نکرده و زن زنده باشد.

بند ۲ - پسری که به سن بلوغ رسیده هرگاه به علتی از کسب معیشت عاجز باشد نگهداری او به عهده پدر است.

بند ۴ - نفقه اطفال زن بیوه در صورت ازدواج ثانی بر عهدهٔ خانواده پدر متوفی آن‌هاست و در صورت عجز آن‌ها از کسب معیشت پس از بلوغ نیز پدرخوانده مجبور به پرداخت نفقه آن‌ها نخواهد بود.

۱ ـ مال اشوداد عبارت است از کفن، صدقه، خمس، ذکوت و سایر واجبات مالی شرعی

بند ۵ - دختری‌که در اثر غفلت پدر مرتکب خلاف عفت شده باشد هرگاه نتواند بعداً از راه صحیح و آبرومندانه تحصیل‌معاش کند بازهم نفقه او برعهده پدر است.

بند ۶ - کسی‌که پسر شخص وظیفه‌نشناسی[1] را بزرگ کند نمی‌تواند از درآمد و کار آن پسر پس از رسیدن به سن بلوغ به میزان هزینه‌ای که در بزرگ کردن او متحمل شده برداشت نماید و هرگاه درآمد طفل کافی نباشد آن شخص می‌تواند بقیه وجه را با سود از پدر حقیقی طفل مطالبه کند.[2]

بند ۸ - پادشاه‌زن حق دارد برای تأمین معاش خود و فرزندان خود از درآمد زمین و چشمه و درختان و خانه و بندگان شوهر خود استفاده نماید مشروط بر این‌که از طرف شوهر ممنوع نشده باشد.

بند ۱۰ - مالک حق ندارد بنده خود را گرسنه نگهدارد یا او را از احتیاجات ضروری زندگی محروم سازد و در صورت چنین عملی بنده حق دارد فرزندان خود را به فروش رسانده یا از دیگران وجهی قرض ستاند و با آن وجه مایحتاج زندگی خود را فراهم سازد.

فصل هیجدهم - در صرف‌وجوه یا اموالی‌که برای برائت یا امور خیریه داده شده است (یزشن ونهاتک خواستک آدران و خواستک روان نهاد)

بند ۱ - مالی را که برای انجام امر خیری داده شده است هرگاه دارای درآمدی باشد تنها باید درآمد آن مال را به مصرف آن کار خیر رساند ولی اگر فاقد درآمد باشد آن‌وقت می‌توان اصل مال را به منظور آن امر خیر خرج کرد.

۱ - وظیفه‌نشناس، کسی است که در پرداخت هزینه اطفال تحت‌الکفاله خود کوتاهی کند

۲ - رعایت این قانون نیز در مورد کسی که دختر خود را به عنوان سترزنی به شوهر داده باشد و همچنین هزینه زندگی فرزندی که بنامگانه او درآمده واجب است.

بند۲ - هرگاه شخصی برای صرف وجوه خیریه خود جهت مخصوصی را تعیین نکرده باشد آن را می‌توان به هر راه خیری‌که صلاح باشد به مصرف رساند.

بند ۳ - صرف وجوه خیریه بر عهده شخص یا اشخاصی است که دهنده تعیین کرده باشد.

بند ۴ - کسی‌که وجهی را برای امر خیری داده است نمی‌تواند آن را به عنوان اشوداد صرف نماید.

بند ۹ - متصدیان امور خیریه حق ندارند مالی را که باید به مصرف امر خیری رسانند اصل یا بهره آن را بفروشند.

بند ۱۰ - حق تصدی ارثاً قابل انتقال می‌باشد.

بند ۱۱ - هرگاه روز یا ماهِ امر خیری (مثلاً روز اطعام فقرا یا انجام مراسم گهنبار)[1] تعیین شده باشد متصدی حق ندارد آن را در تاریخ دیگری انجام دهد.

بند ۱۲ - کسی‌که امر خیری را از طرف دیگری به درستی انجام دهد چنانست که خود او نیز در آن عمل خیر شریک بوده است.

فصل نوزدهم - در زناشوئی

بند ۱ - در داتستان‌نامه آمده است اگر دختری بدون رضایت ولی خود با مردی ازدواج کند حقی به خانه پدر نداشته و باید در خانه شوهر به سر برد. دیگری[2] گفته است چنین عملی نسبت به دختر، بی‌انصافی بوده و باید با داد با او

۱ - گهنبار روزهای معینی در سال است که زرتشتیان باید برای شادی روان درگذشتگان‌شان به اطعام فقرا و دستگیری نیازمندان پردازند.

۲ - موبد موظف است عقد چنین دخترانی را بنام عقد خودسرزنی گرفته و پدر می‌تواند او را از ارث محروم کند.

رفتار کرد.

بند ۲ – نفقه طفل نامشروع و زن زانیه تا هنگام بلوغ طفل بر عهده زانی خواهد بود.

بند ۳ – پدر حق ندارد دختر خود را مجبور به ازدواج با مردی کند.

بند ۴ – پدر حق ندارد دختر خود را اجباراً به عقد سترزنی شوهر دهد.

بند ۵ – هرگاه بعداً معلوم شود دختری از روی اجبار یا اکراه تن به عقد سترزنی داده نکاح منفسخ و عقد پادشاه‌زنی با شوهر فعلی‌اش منعقد خواهد شد.

فصل بیستم – در حقوق و تکالیف زن و شوهر و استمتاع از یکدیگر

بند ۱ – پند و اندرز دادن به زنان و شوهران و راهنمائی آنان نسبت به حقوق و تکالیف زناشوئی از کارهای نیک و پرثواب است.

بند ۲ – زنان و شوهران باید به حد متوسط از یکدیگر تمتع جسمی برند زیرا خودداری یا افراط در این عمل هر دو ناسودمند است.

بند ۳ – حد متوسط تمتع جسمی هر سه شب یک نوبت است و زن باید در این امر مطیع مرد باشد مگر این‌که عللی مانع این کار گردد.[1]

بقیه صفحات این فصل در نسخهٔ اصلی مفقود است.

فصل بیست و یکم – در رهن (گروگانی)

بند ۱ – مرتهن[2] می‌تواند مال مرهونه را نزد شخص یا اشخاص دیگر به رهن گذارد.

۱ ـ در مذهب زرتشتی علاوه بر مواقع ناخوشی، مقاربت با زن حایضه تا مدت هفت روز، و زن زائو تا چهل روز گناه است.

۲ ـ مرتهن = به گرو گیرنده

بند ۲ – راهنی[1] که وجهی را بدون سود دریافت کرده هرگاه مال مرهونه[2] زمین باشد محصول زمین تا مدت پرداخت دین متعلق به مرتهن است.

بند ۳ – شخص ثالثی که دین راهن را به مرتهن بپردازد می‌تواند مال مرهونه را تا دریافت وجه از راهن نزد خود نگهدارد.

بند ۴ – هر ایرانی که مال ایرانی دیگری را از انیرانی (غیر ایرانی) باز خرد می‌تواند تا دریافت قیمت مال، آن را نزد خود به گروگانی نگهدارد.

بند ۵ – نتیجه و حاصل مال مرهون را نیز باید در موقع پرداخت دین به حساب آورد.

بند ۷ – هرگاه برای پرداخت دین و استرداد مال مرهون مدتی تعیین شده باشد – مرتهن نمی‌تواند قبل از سررسید مدت، دین را مطالبه کند.

بند ۸ – هرگاه بیم آن رود که مرتهن نسبت به مال مرهون تفریط یا تعدی کند راهن می‌تواند آن مال را به عوض مرتهن نزد حاکم شرع به ودیعه گذارد.

بند ۹ – راهن نمی‌تواند مال مرهون را به دیگری بفروشد.

بند ۱۰ – هرگاه مال مرهون قطعهٔ زمین مزروعی باشد غلامی هم که روی آن زمین کار می‌کند باید جزو آن مال به مرتهن داده شود.

بند ۱۱ – مرتهن باید نسبت به مال مرهون (مخصوصاً زمین مزروع) همان توجه را مبذول دارد که نسبت به مال خود به عمل می‌آورد.

بند ۱۲ – راهن نمی‌تواند غلام مرهون را آزاد کند مگر این‌که قبلاً دین خود را بپردازد یا این‌که غلام را اجازه دهد دین او را بپردازد و آزاد گردد.

بند ۱۷ – مرتهن حق ندارد از راهن تقاضای وثیقه‌ای کند که قیمت آن از

۱ ـ راهن = به گرودهنده

۲ ـ مرهونه = مال به گرو داده شده

مقدار دین بیشتر باشد.

بند ۱۸ – مرتهن در صورتی‌که مال مرهون را بدون مطالبه دین به راهن مسترد دارد نشانه آنست که دین را به او بخشیده است.

بند ۲۱ – راهن می‌تواند قبل از سر رسیدن مدت، دین خود را به‌پردازد و مال مرهون را مطالبه نماید ولی بعضی از فقها برخلاف آن فتوا داده‌اند.

بند ۲۲ – مرتهن می‌تواند فقط از ثمره درخت مرهون استفاده کند و دیگر حقی به اجزاء آن درخت ندارد.

بند ۲۴ – راهن نمی‌تواند با پرداخت مقداری از دین خود، مطالبه مال مرهون کند.

بند ۲۵ – هرگاه مال مرهون زمینی باشد که در آن خانه‌ای ساخته شده، خانه نیز جزو مال مرهون به شمار می‌آید.

فصل بیست و دوم – در مورد جوی و زمین و مال مشاع (هم بائی جوی و کرت و خواسته دوکس)

بند ۱ – کسانی‌که در ملک یا زیر ملک آنان مجرای آبی بگذرد با دریافت اجازه می‌توانند از آن آب استفاده کنند مگر وقتی‌که استفاده از آن آب سبب زیان صاحب قنات گردد.

بند ۲ – صاحبان قنات باید به طور تساوی متحمل هزینه قنات گردند.

بند ۳ – هرگاه یکی از صاحبان قنات نخواسته باشد حفر قنات را ادامه دهد باید سهم خود را به دیگران بفروشد.

بند ۵ – هر یک از شرکاء حق دارند برای تعمیر قنات یا خانه یا ملک مشاع از طرف‌شریک خود در صورت ضرورت متحمل هزینه شوند و شریک نمی‌تواند از پرداخت سهم خود امتناع ورزد.

در صورت اختلاف قاضی باید با رجوع به عرف محل اختلاف را فیصله دهد.

بند ۶ – در صورتی‌که یکی از شرکاء بدون رضایت دیگری متحمل هزینه ضروری در مورد تعمیر قنات یا خانه یا ملک مشاع گردد می‌تواند از شریک خود تنها مطالبه اصل پول را بنماید و نه فرع آن را.

بند ۷ – در صورت امتناع‌شریک از پرداخت وجه فوق قاضی می‌تواند او را مجبور به پرداخت نماید و به‌شریک او اجازه دهد تا هنگام پرداخت وجه سهم او را به عنوان وثیقه نگهدارد هر چند قیمت سهمش از مقدار تعمیر بیشتر باشد.

بند ۸ – قاضی باید در صورت اختلاف شرکاء نسبت به مقدار هزینه تعمیر، با کمال دقت رسیدگی و تحقیق کند.

بند ۹ – در صورت فوت یکی از شرکاء ورثه او باید وجه فوق را به‌پردازد.

فصل بیست و سوم – در ستری وستر سرداری

بند ۲ – دختری را میتوان به نامگانه و با پول پدر یا برادر متوفی خود به عقد سترزنی به ازدواج مردی درآورد (عقد سترزنی هنگامی در مورد دختر منحصر به فرد پدر گرفته می‌شود که پدر فرزند ذکوری نداشته یا قبلاً پس از رسیدن به سن بلوغ در حال عزب فوت کرده باشد. از شرایط عقد سترزنی اینست که دختر نخستین فرزند ذکور خود را به نامگانه و به فرزندخواندگی پدر یا برادر متوفی خود درآورده و پس از رسیدن فرزند به سن بلوغ دارائی بازمانده از پدر یا برادر متوفی خود را به او تفویض نماید. دختر حق ندارد ارث پدر یا برادر خود را به منزل شوهر برده خرج کند).

بند ۳ – در مورد فوق برادر متوفی دختر، خواه تنی باشد یا ناتنی فرق

نمی‌کند ولی در هر صورت رضایت دختر به چنین ازدواجی شرط است خواه آن رضایت قبل از رسیدن به سن بلوغ دختر باشد خواه پس از آن.

بند ۴ - سترزن را نباید از هدایای عروسی یا ارث و دارائی شوهر محروم ساخت.

بند ۵ - دختری را که با رابطه نامشروع متولد شده باشد می‌توان به نامگانه و با جهیزیه پدر یا برادر متوفی به عقد سترزنی شوهر داد.

بند ۶ - دختری که به نامگانه پدر با عقد سترزنی شوهر کند اگر از او فقط یک دختر به دنیا آید آن دختر وارث ماترک جدمادری خود خواهد بود.

بند ۷ - سترزن بیوه هرگاه دارای دو دختر باشد دختر بزرگ‌تر حق دارد در خانه جدمادری خود زندگی کند.(دختر بزرگتر وارث جد مادریِ خود است.)

بند ۸ - ۹ - در صورت فوت سترزن و شوهرش دختر بزرگ‌تر حق دارد به عنوان سرپرست خواهر کوچک‌تر خود، ماترک پدرشان را تماماً در تصرف خود داشته باشد و تا هنگام ازدواج خواهر نگهدارد.

بند ۱۰ - پدر ممکنست از دارائی خود سهمی را هم برای دختر بزرگ‌تر خود تعیین نماید.

بند ۱۱ - مردی‌که پسر خود را به فرزندی به دیگری داده باشد اگر هنگام وفاتش تنها یک دختر از او مانده باشد آن دختر را نباید به عنوان سترزنی شوهر داد - فرزندخوانده تنها وارث دارائی پدرخوانده خود است.

بند ۱۲ - رد هورمزد گوید: فرزندخوانده ممکنست پسر یا دختر باشد ولی چون دختر به خانه شوهر می‌رود پسر برای نگهداری اموال و سرپرستی خانواده شایسته‌تر است.

بند ۱۸ - ارثی که از ماترک پدر یا برادر نصیب فرزندان سترزن می‌شود ممکنست تا هنگام بلوغ یکی از فرزندان در تصرف مادرشان باقی باشد ولی اگر

تصرف زن در آن مال صلاح نباشد تا هنگام بلوغ یکی از فرزندان باید آن را به امینی سپرد.

بند ۱۹ - ماترک برادر عزب متوفی را ممکنست تا بلوغ خواهرزاده به تصرف برادر دیگر داد.

بند ۲۱ - هرگاه شوهر سترزنی وفات کند سرپرستی ماترک او به عهده برادرشوهر سترزن خواهد بود نه خود سترزن.

بند ۲۶ - سترزن می‌تواند مالک آن چیزی شود که شوهرش به او بخشیده است.

بند ۲۷ - هرگاه مردی‌که دارای عیال غیرایرانی (شاید غیر زرتشتی) بوده فوت نماید یا این‌که یگانه فرزند او به مذهب دیگری درآمده باشد باید برای آن مرد سترزن برگزید.

بند ۲۸ - مرد متوفی‌ای‌که از او دو دختر باقی مانده باشد دختر بزرگ‌تر علاوه بر مقدار مالی‌که به عنوان سترزنی نصیب او می‌شود باید بقیه ماترک پدر را نیز به عنوان سرپرستی خواهر کوچک‌تر تا هنگام ازدواج خواهر نگهداری کند.

بند ۲۹ - یکی از حقوق‌دانان گفته است: دختر بزرگ‌تر می‌تواند علاوه بر سهم سترزنی بهره‌ای هم از ماترک پدر به عنوان سهم دختری مالک شود.

بند ۳۰ - در داتستان‌نامک (کتاب حقوق) آمده: دختر بزرگ‌تر پس از ازدواج به عنوان سترزنی باید سهم خواهر کوچک‌تر خود را پس از بلوغ از ماترک پدر به او تسلیم کند.

بند ۳۱ - پدری‌که دارای دو دختر است می‌تواند قبل از فوت مقداری از دارائی خود را برای دختر بزرگ‌تر (سترزن) تعیین نماید.

بند ۳۲ - در مورد بند فوق پس از مرگ پدر ابتداء مقدار معینه را جهت

دختر بزرگ‌تر (سترزن) موضوع نموده و بقیه ماترک را به دو قسمت متساوی به هریک از دختران داد.

بند ۴۱ - سترزنی که قبل از داراشدن فرزندی بیوه شود می‌تواند دو مرتبه به عنوان سترزنی به نامگانه شوهر متوفی خود به عقد مرد دیگری درآید.

بند ۴۴ - مالی‌که از دو نفر شریک عزب متوفی باقی‌مانده باشد به خرج عروسی دو دختری خواهد رسید که حاضر شوند هر یک به نامگانه یکی از شرکاء با عقد سترزنی و انجام شرایط آن ازدواج کنند.

بند ۵۵ - مردی‌که پس از ازدواج بدون فرزند فوت نماید می‌تواند وصیت کند که زنش به عنوان سترزنی با مرد دیگری ازدواج نماید.

بند ۵۸ - ممکنست برای پسر صغیر متوفی او نیز سترزن انتخاب نمود.

بند ۶۹ - پدر می‌تواند دختر منحصر به فرد خود را به شرطی به عقد سترزنی شوهر دهد که پس از انقضای مثلاً ده سال از مدت عقد دخترش هر فرزندی که از او به وجود آید فرزند خوانده او محسوب گردد.

بند ۸۷ - پسر و دختر سترزنی که به فرزندخواندگی پدر یا برادر متوفی‌اش در می‌آیند دارای سهم مساوی از ارث پدرخوانده می‌باشند.

بند ۹۰ - نیمی از فرزندان سترزن متعلق به پدر یا برادری خواهد بودکه به نامگانه و خرج او ازدواج کرده باشد.

بند ۹۶ - مردی‌که مقداری از دارائی خود را برای عقد سترزنی دخترش کنار نهاده باشد و پس از ورشکست شدن فوت نماید آن قسمت از دارائی او نصیب غربای او خواهد شد، یکی از حقوق‌دانان با چنین عملی مخالف است.

فصل بیست و چهارم - در سهم‌الارث (بهر و بخت)

بند ۱ - باید توجه نمودکه سهم‌الارث فرزندان شخص متوفی با کمال دقت

و با حسن وجه تقسیم گردد.

بند ۲ - تولیت معبد شخصی پدر حق‌الارث پسر یا دختر ارشد اوست.

بند ۶ - اگر وارث تنها زوجه باشد تمام ماترک شوهر خود را اعم از اموال منقول و غیرمنقول متصرف می‌گردد.

بند ۹ - در جائی آمده: هرگاه وارث تنها زوجه باشد در صورتی‌که در زمان فوت شوهرش حامله بوده و پسری به دنیا آورد سهم‌الارث زن همان مقداری خواهد بودکه از طرف شوهرش قبلاً تعیین شده و بقیه نصیب پسر خواهد بود.

هرگاه ورثه عبارت باشند از زوجه و دو دختر و یک پسر، زوجه سهم معینهٔ خود را از ماترک برداشته و بقیه را نصف جهت ازدواج دو دختران و نصف دیگر بهرهٔ پسر خواهد بود.

بند ۱۰ - بهرام گوید: اگر دختری بعد از فوت پدر متولد شود باید هزینه عروسی او را از ماترک پدر موضوع کرد.

بند ۱۲ - هرگاه پسر بالغ شخص متوفی، قبل از ازدواج و قبل از تقسیم ارث فوت نماید سهم‌الارث او برای ازدواج سترزنی به‌نامگانه او به مصرف خواهد رسید.

بند ۱۳ - سهم‌الارث پسر نابالغی که بعد از فوت پدر فوت نماید به کدبانوی خانواده خواهد رسید. (به مادر او)

بند ۱۴ - سهم‌الارث فرزندان نابالغ متوفی تا هنگام بلوغ در خانواده او باقی خواهد ماند.

بند ۱۶ - پدر می‌تواند پس از عروسی دختر خود سهمی را هم از ماترک خود برای او وصیت کند.

بند ۲۰ - ماترک متوفی پس از وضع بهره وراث صغیر و معلول بقیه بین سایر ورثه تقسیم خواهد شد.

قسمتی از صفحات این فصل مخدوش و قسمتی نیز مفقود شده است.

فصل بیست و پنجم - در اموال مشاع و شرکت (هم‌باکان و هم‌خواستگان)

بند ۱ -شریک مال مشاع هرگاه بدون مشورت از شریک خود وجهی را به مصرف آن مال رساند فقط مستحق عین وجه است نه سود آن.

بند ۲ - وارث حق ندارد دین شریک مال مشاع مورث خود را بیش از اصل وجه مطالبه نماید (البته در صورت عدم تأخیر در پرداخت دین).

بند ۳ - وراث می‌توانند قبل از پرداخته‌شدن تمام دیون و تعهدات مالی متوفی از گرفتن سهم‌الارث خود خودداری کنند.

فصل بیست و ششم - در تقسیم بهره و قیمت اموال مذکوره در اسناد (بهره وارج خواستک اژنبشتک)

بند ۱ -اگر کسی نصف مال معین خود را به دیگری وصیت کرد قیمت مال موصی‌به را باید طبق نرخ روز تعیین نمود که موصی‌له آن را مطالبه می‌نماید.

بند ۲ - اگر کسی نصف مال معین خود را به دیگری بخشد می‌تواند تا هنگام مرگ تسلیم آن را به تأخیر اندازد.

بند ۳ - هرگاه شخصی یک ثلث از مال معین خود را به یکی از فرزندان خود وصیت کرده باشد در صورتی‌که موصی‌له در محکمه مدعی شده بخواهد آن مال را مشاعاً یا به طور جداگانه متصرف شود قاضی باید بکوشد تا حکم را طبق مفهوم وصیت‌نامه صادر نماید.

بند ۵ - در جائی آمده: که هرگاه کسی درآمد قسمتی از مال خود را به دیگری وصیت کند آن مال بدون تقسیم باقی خواهد ماند.

بند ۶ -اگر کسی مال معین خود را با ذکر قیمت آن به درهم طبق سندی به

دیگری بخشد هرگاه در هنگام تسلیم، آن مال از بین رفته و قیمت درهم ترقی کرده باشد اگر در سند چنین اختلافات قیمت پیش‌بینی نشده باشد آن شخص موظف است قیمت مال را هم به تعداد درهم مذکوره در سند تسلیم کند.

بند ۷ -اگر کسی دو عدد از غلام‌بچه‌گان خود را به قیمت دویست درهم به دیگری بخشد در هنگام تسلیم نمی‌تواند به عذر این‌که غلامان بزرگ شده‌اند قیمت آنان را طبق سند نپذیرد بلکه باید غلامان را تسلیم کند.

بند ۹ -اگر کسی گوید اموال خود را با قیمت دویست و پنجاه درهم به تو بخشیدم، در هنگام تسلیم باید تا آن قیمت مال خود را تسلیم نماید خواه درهم ترقی یا تنزل کرده باشد.

بند ۱۰ - دستوران گفته‌اند اگر کسی قسمتی از مال معین خود را به دیگری بخشد در هنگام تسلیم باید حتی‌الامکان آن مال را به طور مجزا به طرف بدهد.

بند ۱۱ - اگر کسی گوید مالی را که اکنون دارم و آن‌چه را که بعداً نیز تحصیل کنم تا قیمت دویست درهم به تو بخشیدم در این صورت قیمت مال موجود او را باید طبق قیمت همان روز و قیمت مال بعدی را طبق قیمت تاریخ تحصیل مال محسوب داشت.

بند ۱۲ - اگر کسی ثلث ملک معین خود را به دیگری بخشد باید فقط قیمت آن مال را تسلیم کند نه عین ملک را.

فصل بیست و هفتم - در ضمانت، کفالت و شرکت (هم‌پیمانی و پای‌نانی و هم‌باکی)

بند ۱ و ۲ - دائن و مدیون ممکنست هر طرف بیش از یک نفر و شریک باشند.

بند ۳ ـ اگر کسی گوید این مال متعلق به فلان دو نفر است بدون این‌که سهم هر یک را تعیین نماید، در این صورت آن مال به طور تساوی به آن‌ها داده خواهد شد.

بند ۴ ـ هرگاه مدیون سه نفر و هر یکی در پرداخت دین ضامن دیگری باشند دائن می‌تواند به هر یک که بخواهد رجوع کند و آن شخص می‌تواند از شرکاء خود سهم آنان را مطالبه نماید.

بند ۵ ـ هرگاه دائن تمام دین خود را توسط یکی از شرکای مدیون دریافت نماید حق ندارد به مدیونین دیگر رجوع کند.

بند ۶ ـ هرگاه ضامن، بدون رضایت مدیون اصلی تمام دین او را بپردازد حق رجوع به مدیون اصلی نخواهد داشت.

بند ۹ ـ ضامن باید صریحاً قصد و رضایت خود را در ضمانت آشکار سازد.

بند ۱۱ ـ هرگاه مدیون قادر به پرداخت دین خود نباشد ضامن را مجبور به پرداخت آن خواهند کرد.

بند ۱۲ ـ هرگاه کفیل پس از تحویل‌گرفتن مکفول خود تنها نوشته‌ای به این مضمون به مکفول‌له بدهد که «من فلان‌کس را از شما تحویل گرفتم» بدون این‌که تعهدی از احضار مکفول بنماید کفیل را نمی‌توان اجبار به حاضرکردن مکفول نمود.

بند ۱۳ ـ رضایت کفیل و مکفول‌له هر دو در کفالت لازمست.

بند ۱۴ ـ در کفالت موقت کفیل موظف است تا قبل از انقضای موعد به دستور مکفول‌له مکفول خود را حاضر نماید.

بند ۱۵ ـ در هنگام مطالبه توسط مکفول‌له هرگاه کفیل قادر به احضار مکفول نباشد مقصر شناخته نخواهد شد ولی موظف است در اولین فرصت مکفول خود را تسلیم نماید.

بند ۱۶ ـ مکفول‌له می‌تواند مالی را به عنوان وجه‌الکفاله از مکفول دریافت دارد.

بند ۱۷ ـ هرگاه کفیل مطابق شرایط مقرره مکفول خود را حاضر نموده و مکفول‌له از تحویل گرفتن او امتناع کند کفیل حق دارد مکفول را آزاد سازد.

بند ۱۸ ـ در صورت فوت مکفول‌له کفیل موظف است مکفول خود را به قائم‌مقام او تسلیم کند.

بند ۱۹ ـ تمام افراد خانواده مشترک ضامن پرداخت دیون هریک از افراد آن خانواده می‌باشند به استثنای زوجه و بنده و اطفال صغیر.

بند ۲۱ ـ در صورت عدم قدرت مضمون‌عنه از پرداخت دین ضامن را می‌توان مجبور به پرداخت آن نمود ولی اگر ضامن نیز قادر به پرداخت دین مضمون‌عنه نباشد باید فرصت مقتضی برای پرداخت آن را به او داد.

فصل بیست و هشتم ـ در وصایت و ادارهٔ اموال شخص متوفی (خواستک دوارشن)

بند ۱ ـ در صورتی‌که تمام ماترک پدری به پسر او منتقل شود پسر موظف است تمام دیون و تعهدات مالی پدر را پرداخته یا به منزلهٔ قائم‌مقام او مطالبات و حقوق مالی پدر را اخذ نماید.

بند ۲ ـ پسر شخص متوفی باید اول دیون پدر را از ماترک پرداخت نماید و حق ندارد اموال مشترک خانواده را به دیان پدر بخشد.

بند ۳ ـ هرگاه شخص متوفی فقط دارای یک پسر باشد تمام ماترک او به آن پسر می‌رسد در این صورت پسر قائم‌مقام پدر خود است.

بند ۴ ـ دهش‌های متوفی را باید از اصل ماترک او پرداخت نمود.

بند ۷ ـ پدر ممکنست یکی از پسران یا تمام پسران خود را پس از مرگ

خود مأمور اداره اموال خود نماید.

بند ۸ ـ در صورتی‌که شخص متوفی برای ادارهٔ اموال ماترک خود وصی معین کرده باشد وصی موظف به پرداخت دیون متوفی می‌باشد.

وصی ممکنست یک یا چند نفر باشد.

بند ۹ ـ هرگاه وصی با رضایت خود و با سه‌بار قسم خوردن تعهد وصایت نماید و خود نیز از اعضای آن خانواده باشد پس از مرگ موصی دیگر نمی‌تواند از انجام وصایت خودداری نماید.

بند ۱۱ ـ پسری‌که عهده‌دار ادارهٔ اموال پدر متوفی خود می‌شود هرگاه دیون پدرش زیادتر از ماترک او باشد موظف است بقیه دیون را از مال خود پرداخت نماید.

بند ۱۳ ـ وارث غیر زرتشتی دارای همان مقدار سهم و حقی است‌که وارث زرتشتی دریافت می‌کند.

بند ۱۴ ـ پسری‌که در زمان حیات پدر خود عهده‌دار ادارهٔ قسمتی از اموال پدر شود باید دیون پدر را تا حدود قیمت آن قسمت از مال پدر پرداخت کند.

بند ۱۵ ـ شخص متوفی هرگاه برای زوجه و فرزندان خود سهمی معین کرده باشد آن‌ها نمی‌توانند عهده‌دار ادارهٔ بقیه ماترک او شوند.

بند ۱۶ ـ دیون متوفی را نباید از دارائی او که در زمان حیات خود به فرزندان بخشیده است کسر کرد.

بند ۱۸ ـ وصی یا پسر می‌تواند در هنگام قبول وصایت شرط کند که در صورت زیادتی دیون از ماترک، موصی از خود رفع مسئولیت نماید.

بند ۱۹ ـ دیون متوفی را نباید از سهم عروسی دختر که پدر تعیین نموده کسر کرد.

بند ۲۰ ـ وصی باید بر طبق وصایای موصی رفتار نماید.

بند ۲۶ ـ هرگاه متوفی سهم‌الارث زوجه خود را از کسر دیونش منع کرده باشد باید طبق وصیت رفتار نمود.

بند ۲۸ ـ دختر تا مادامی‌که در خانه پدر است می‌تواند عهده‌دار ادارهٔ اموال پدر متوفی خود شود و تا آن وقت حقوق پسر و دختر برابر است.

بند ۲۹ ـ مادام‌که زوجه زنده است دائن شخص متوفی نمی‌تواند به پسر یا دختر متوفی رجوع کند.

بند ۳۱ ـ هرگاه وارث متوفی تنها دختر او باشد دختر موظف است دیون را بپردازد خواه شوهر کرده باشد یا نه.

فصل بیست و نهم ـ در دعوی مالکیت (خویش خواستک گفتن)

بند ۱ و ۲ ـ حق مالکیت به وسیله اسناد رسمی منتقل می‌شود.

بند ۴ ـ شخص می‌تواند سهم مشاع خود را به دیگری انتقال دهد.

بند ۶ ـ مرد می‌تواند سترزن خود را اجازه دهد که به هرکس که خواسته باشد بتواند اموال او را انتقال دهد.

بند ۷ ـ اشخاص می‌توانند مالی را که در حیات خود به دیگری هبه کرده‌اند قبل از تسلیم به شخص دیگری وصیت کنند و حتی پس از تسلیم و قبض نیز در صورت رضایت متهب می‌توان آن مال را گرفته به موصی‌له تسلیم کرد.

بند ۸ ـ در ضمن انتقال حق مالکیت می‌توان چنین شرط که هرگاه مشتری مال را چنان‌چه باید نگه نداشت مال به بایع برگردد.

بند ۹ ـ بهرام گوید: هرگاه مشتری در نگهداری آن مال تعدی یا تفریط نکرده باشد مسئول نخواهد بود.

بند ۱۰ ـ و نیز گفته‌اند: که شخص می‌تواند مال خود را بدین شرط به دیگری انتقال دهد که آن شخص آن مال را به دیگری نفروشد.

فصل سی‌ام ـ در تعیین سهم (گمارتن بهر)

بند ۲ ـ اگر کسی گوید سه بهر از این مال من متعلق به فلان کس است آن مال را باید به چهاربخش تقسیم کرده سه بخش آن را به آن کس داد.

بند ۳ ـ اگر کسی گوید یک بهر از این مال من متعلق به فلان کس است نصف آن مال را به او می‌دهیم.

بند ۴ ـ اگر کسی گوید یک بهر از این مال من متعلق به فلان کس و یک بهر متعلق به شخص دیگر است هر یک نصف آن را خواهند برد.

بند ۵ ـ اگر کسی گوید: مالی را به تو می‌دهم، فرخ و مهر نیز در آن شریکند آن شخص می‌تواند هر طور بخواهد سهم فرخ و مهر را از آن مال بدهد ولی اگر گفته باشد این مال مشترکاً متعلق به تو و فرخ و مهر است باید آن را به سه بخش مساوی تقسیم و هر بخشی را به یکی از آن‌ها داد.

بند ۷ ـ اگر کسی مال خود را به زن و فرزندان خود داده باشد دو سهم مال زن و دو سهم مال پسر و نیم سهم مال دختر خواهد بود.

(این تقسیم درست طبق دستوری است که در کتاب وجرکرت دینیک از قول هادوخت‌نسک آمده).

بند ۸ ـ اگر مردی با بیوه‌ای که دارای فرزند است ازدواج کند و از آن زن صاحب اولاد گردد در صورت فوت مرد، نافرزندان او از ماترکش ارث نمی‌برند ولی زن یک سهم و پسران خودش دو سهم و دختران او یک سهم از ماترک او ارث خواهند برد.

بند ۹ ـ سهم فرزندانی‌که تمام پسر یا تمام دختر باشند مساوی خواهد بود.

بند ۱۰ ـ اگر کسی مال معینی را به فرزندان شخص دیگری وصیت کند هرگاه آن شخص موصی فقط دارای یک فرزند باشد تمام ماترک او به آن فرزند خواهد رسید.

فصل سی و دوم ـ در فرزندخواندگی (پذیرفتگی)

بند ۱ ـ پدر می‌تواند دختر خود را به فرزندخواندگی به شخص دیگری دهد مشروط بر این‌که مادر دختر نیز اجازه دهد.

بند ۵ ـ پسرخوانده نمی‌تواند در زمان حیات پدرخوانده خود عهده‌دار ریاست خانواده او گردد مگر با رضایت پدرخوانده.

بند ۷ ـ دختری‌که به فرزندخواندگی رفته نمی‌تواند بعد از فوت پدرخوانده به سترزنی برادر متوفی خود درآید.

بند ۹ ـ فرزندخوانده نیز ممکن است از پدر اصلی خود نیز ارث ببرد.

بند ۱۰ ـ پدر ممکن است فرزند خود را ولو یک نفر باشد در اثر فقر مادی به فرزندخواندگی بدهد.

بند ۱۱ ـ فرزندی‌که به علت فقر مادی پدر خود به فرزندخواندگی رفته است می‌تواند از پدرخوانده خود ارث ببرد.

بند ۱۲ ـ ۱۳ ـ فرزندخوانده هنگامی از پدرخوانده خود ارث می‌برد که پس از بلوغ شخصاً رضایت به امر فرزندخواندگی خود داده باشد.

بند ۱۵ ـ ۱۶ ـ ماترک فرزندخوانده متوفی صغیر، نصیب پدر اصلی او بوده و در مراسم دینی نیز طفل را به نام پدر اصلی باید خواند.

بند ۲۰ ـ هرگاه موصی مالی را به فرزندان موصی‌له وصیت کند فرزندخواندگان موصی‌له نیز در آن مال سهیم خواهند بود.

بند ۲۱ ـ در جائی آمده است که پسرخوانده می‌تواند ادارهٔ اموال پدرخوانده خود را عهده‌دار شود ولی به هیچوجه نباید دارائی مشترک خانواده را به او سپرد و از ادارهٔ آن اموال ممنوع است.

فصل سی و سوم ـ در تعیین ضرب‌الاجل برای پرداخت خسارات حاصله از عدم انجام تعهدات و پیمان و اشوداد (دمان تاوان دهشـنی و اشـودات اتوانیکان اندرپشت پتمان)

بند ۱ ـ اگر در سندی مدیون تعهد کرده باشد که دین را در روز معین در حضور قاضی به دائن بپردازد در صورت عدم انجام تعهد، قاضی باید در ضمن اخطاریه یک روز ضرب‌الاجل را نیز برای پرداخت دین به مدیون بدهد.

بند ۲ ـ هرگاه مدیون تعهد کرده باشد که در صورت عدم پرداخت دین در روز معین مبلغی را به عنوان خسارت خواهد پرداخت در این صورت ضرب‌الاجل آن سه روز خواهد بود.

بند ۳ ـ روز ایفای تعهد و وجهی را که لازم است تأدیه شود باید طبق مندرجات قرارداد باشد.

بند ۴ ـ هرگاه برای پرداخت وجوه خیریه، متعهد روز تأدیه آن را تعهد کرده باشد موظف است در همان روز آن را پرداخت نماید.

بند ۵ ـ ۸ ـ متعهد موظف است تمام تعهدات مشروع خود را طبق تعهدنامه ایفاء نماید.

بند ۹ ـ هرگاه شخصی که مورد تعهد بوده یک روز قبل از تاریخ تسلیم فوت نماید متعهد موظف خواهد بود که مثل یا قیمت آن را بپردازد.

بند ۱۰ ـ اگر کسی گوید این مال تا موقع برگشتم از سفر اسورستان متعلق به تو خواهد بود، هرگاه آن شخص در سفر فوت نماید مال در تصرف امین باقی خواهد ماند تا بعداً تصمیمات لازمه را دادگاه اتخاذ نماید.

بند ۱۱ ـ اگر انجام تعهد در روز مقرر خارج از قدرت متعهد باشد محکوم به تأدیه خسارت نخواهد بود.

فصل سی و چهارم در اجاره

(آقای بالسارا می‌نویسد واژه فارسی ته بازاری به معنی اجاره اجناس بازاری است)

بند ۱ ـ مستأجر موظف به پرداخت تمام اجاره‌بها طبق اجاره‌نامچه خواهد بود ولو این‌که از مال مستاجره استفاده‌ای نکرده باشد.

بند ۲ ـ اگر مستأجر متعهد شده باشد که از درآمد مال مستأجره مبلغ پنجاه درهم بپردازد تا انقضای تاریخ اجاره اگر درآمد آن سال کمتر از پنجاه درهم باشد فقط به اندازه درآمد اجاره خواهد پرداخت.

بند ۳ ـ هرگاه در مدت اجاره بدون تقصیر از طرف مستأجر زیانی به عین مستأجره وارد آید در مبلغ اجاره تقلیل داده نخواهد شد.

بقیه صفحات این فصل از بین رفته است.

فصل سی و پنجم ـ در حق تصرف (وین دشن Vindeshn)

بند ۲ ـ در هنگام عروسی، دختر تنها حق تصرف مالی را دارد که پدرش به عنوان جهیزیه به او داده باشد.

بند ۳ ـ شوهر می‌تواند به زنان پادشاه‌زن خود حقِ تصرف در اموال خانواده را اعطاء کرده یا آنان را از آن حق محروم سازد.

بند ۴ ـ شوهر نمی‌تواند در اموال خصوصی زن خود تصرفاتی کند.

بند ۵ ـ هرگاه در ضمن عقد ازدواج، شرط شده باشد که شوهر حق تصرف در اموال زن خود را نداشته باشد در صورتی‌که بعد از آن کسی چیزی به زن بخشد شوهر در آن چیز نیز حق تصرف نخواهد داشت ولی هرگاه ازدواج آنان فاقد چنین شرطی باشد، آن‌چه بعداً به تصرف زن درآید شوهر در آن حق تصرف دارد.

بند ۶ـ هریک از شرکاء می‌توانند هر وقت بخواهند از شرکت کناره‌گیری کنند.

بند ۷ ـ هرگاه معلوم شود که متهب بعد از وفات فاقد زن و فرزند و مال دیگری باشد، عین موهوبه دوباره به ملکیت واهب متوفی در خواهد آمد تا با آن مال زنی را به نامگانه او به سترزنی به شوهر دهند.

بند ۱۰ ـ هرگاه واهب تمام دارائی خود را به متهب هبه کند متهب مسئول پرداخت دیون واهب نخواهد بود.

بند ۱۱ ـ نه فقط عین موهوبه بلکه ثمرات آن نیز پس از قبض متعلق به متهب خواهد بود.

بند ۱۳ ـ اجرای حق تصرف نسبت به حیوانات و بندگان متفاوت است و بندگان را نمی‌توان مانند حیوانات شلاق زد یا آزار داد.

بند ۱۴ ـ زن می‌تواند با مردی شرط کند که تا مدت معینی هر فرزندی را از شوهرش پیدا کند متعلق به او خواهد بود. (مانند سترزن).

بند ۱۷ ـ پس از آزادکردن بنده، مالک در صورتی‌که قبلاً به بنده خود اجازه تحصیل مال داده باشد نمی‌تواند اموال او را تصاحب کند.

بند ۱۸ ـ شوهری‌که حق تصرف در اموال زن خود را داشته باشد در صورت طلاق دادن زن از آن حق محروم خواهد شد.

بند ۲۵ ـ هرگاه شخصی با رضایت شوهر، مالی را به زن او بخشید شوهر می‌تواند در صورت تمایل در آن تصرفاتی کند.

بند ۲۶ ـ هرگاه شوهر قبول کند که مال معینی متعلق به زوجه او باشد دیگر حق تصرف در آن مال را نخواهد داشت.

بند ۲۷ ـ فرزندی‌که از زن روسپی یا مقاربت نامشروع به عمل آمده باشد نه متعلق به زانی خواهد بود و نه به زانیه بلکه تا سن بلوغ باید به هزینه هر دو

تحت توجه شخص ثالثی نگهداری شود.

فصل سی و ششم ـ در معاملات فضولی زن نسبت به مال شوهر

بند ۱ ـ در مورد اختلاف بین زن و شوهر قاضی باید این نکته را در نظر داشته باشد که در حقوق و مزایای پادشاه‌زن و چکرزن (زن بیوه‌ای که شوهر کند) باید تفاوت قایل شد.

بند ۲ ـ همین تفاوت را نیز باید در مورد فرزندان پادشاه‌زن و چکرزن مجری داشت.

بند ۳ ـ مرد حق ندارد نسبت به زن و فرزندان خود ستم روا دارد.

بند ۵ ـ فرزندانی‌که به اولیای خود ستم روا دارند در دو جهان به عقوبت بد گرفتار خواهند شد.

بند ۶ ـ زن نیز باید اوامر و نواهی شوهر را اطاعت کند.

بند ۸ ـ حقوق و مزایای چکرزن و سترزن با فرزندان آنان نیز متفاوت است.

بند ۹ ـ شوهری‌که پادشاه‌زن خود را فقط در تصرف مال معینی مجاز کرده یا قسمتی از اموال خود را تحت اختیار او قرار داده باشد، نمی‌تواند در ادارهٔ تمام اموال شوهر دخالت کند.

بند ۱۰ ـ هرگاه شوهری رسماً زن خود را در ادارهٔ اموال خود و فرزندانش مجاز کرده باشد دیگر نمی‌تواند در محکمه از مداخله زن در اموال خانواده شکایت کند.

بند ۱۱ ـ هرگاه شوهری بدون این‌که صریحاً پادشاه‌زن خود را در اداره اموال خانواده‌اش ممنوع کرده باشد نمی‌تواند از مداخله زن در اموال خانواده‌اش شکایت نماید زن فقط می‌تواند از آن به بعد تصرف در اموالی کند که خود

مالک است.

بند ۱۲ ـ هرگاه زن و شوهر هیچ‌کدام نتوانند مالکیت خود را نسبت به مال معین خانواده به ثبوت رسانند آن مال متعلق به فرزندی یا فرزندانی خواهد بود که از آن دو به وجود آمده باشند.

بند ۱۳ ـ هرگاه در سندی شوهر به امضاء و مهر خود، پادشاه‌زن خود را در ادارهٔ اموال مجاز کرده باشد دیگر نمی‌تواند او را از آن حق محروم سازد مگر در مورد مواد ۱۴ و ۱۷.

بند ۱۴ ـ هرگاه شوهری مال معینی را به زن خود بخشیده و در سند صریحاً ذکر کرده باشد که آن زن حق هرگونه تصرفی را در آن مال خواهد داشت با وجود این، زن حق ندارد بدون اجازه شوهر آن مال را به غیر انتقال دهد.

بند ۱۵ ـ هرگاه شوهری در محکمه به زن خود نسبت زنا دهد در صورتی‌که از آن زن فرزندی متولد شود تا هنگامی‌که بی عفتی زن در محکمه به ثبوت نرسیده شوهر حق ندارد از دادن نفقه زن و طفل خودداری کند ولی پس از ثبوت زانیه بودن زن تمام حقوق و عناوین او قطع خواهد شد.

بند ۱۶ ـ شوهری‌که عین یا درآمد مال معینی را به زن بخشیده باشد نمی‌تواند به این عذر از دادن نفقه خودداری کند.

بند ۱۷ ـ شوهری‌که رسماً زن خود را در تصرف اموال خود مجاز کرده باشد در صورت سوءاستفاده از آن حق، شوهر می‌تواند زن را دومرتبه از آن حق محروم سازد.

فصل سی و هفتم ـ در تملیک اموال (خواستک خویشتن داتن)

بند ۱ ـ مالی‌که مالک آن با رضایت خود رسماً به دیگری تملیک کرده باشد قانونی شناخته می‌شود.

بند ۲ ـ شخص ممکن است مال معین خود را به طفلی بخشد که هنوز متولد نشده است، در این صورت اولیای طفل حق استفاده از منافع مال را قبل از تولد طفل نخواهند داشت.

بند ۳ ـ مالک ممکن است دیگری را مجاز کند که مال معین او را به هرکس که بخواهد تملیک کند در این صورت از زمان تعیین مالک جدید، عین و منافع مال متعلق به مالک جدید خواهد بود.

بند ۴ ـ شخص می‌تواند مال خود را به هر وسیله‌ای که بخواهد به دیگری تملیک کند مشروط بر اینکه ثابت شود مال متعلق به او بوده است.

بند ۵ ـ معامله در مال غیر ممنوع است و اگر کسی مالی را که متعلق به غیر بوده به دیگری انتقال دهد در صورت ثبوت، آن مال باید مسترد گشته و فروشنده باید عین مال را به مالک برگرداند.

بند ۶ ـ زن نمی‌تواند دعوی مالکیت مالی را بکند که به شوهرش بخشیده‌اند.

بند ۷ ـ مردی‌که وعده زناشویی به زنی داده یا هرگونه وعده‌ای که نسبت به معاملات به دیگری بدهد باید طبق قول خود عمل کند.

بند ۹ ـ کسی‌که مال غیر را به دیگری فروخته باشد هرگاه نتواند عین یا مثل آن را خریداری و به مشتری بدهد باید قیمت آن را به مشتری بدهد.

بند ۱۱ ـ هرگاه کسی‌که ماترک او فقط سه‌هزار درهم قیمت داشته، بدون قید در وصیت‌نامه یا سندی فقط شفاهاً به سه شخص مختلف و در اوقات مختلف به هر یک وعده اعطای دوهزار درهم را داده است در این صورت باید دوهزار درهم را به شخص آخری و به دو نفر اولی فقط نفری پانصد درهم داد.

بند ۱۲ و ۱۳ ـ در مورد ماده بالا بین حقوق‌دانان اختلاف نظر است بعضی گویند تمام وجه موجود به سومی می‌رسد.

بند ۱۴ و ۱۵ ـ زرو‌انداد عقیده دارد در مورد ماده فوق اگر طبق سه

وصیت‌نامه مختلف، متوفی دوهزار درهم را در اوقات مختلف به شخص بخشیده است فقط نفر آخری طبق آخرین وصیت‌نامه دوهزار درهم خواهد گرفت ولی اگر شفاهاً به سه نفر چنین قولی داده است سه هزار درهم را باید به طور مساوی بین آنان تقسیم کرد.

بند ۱۶ ـ هرگاه کسی مقدار وجهی را به مردی بدهد که خرج عروسی دخترش کند اگر دختر قبل از ازدواج فوت نماید آن وجه به پدر دختر خواهد رسید. زیرا پدر وارث دختر خود است.

بند ۱۸ ـ در صورتی‌که پدر دختر نیز فوت کرده باشد، آن وجه به اقوام پدر دختر خواهد رسید.

بند ۲۲ ـ اگر کسی مالی را به فرزند دیگری بخشیده باشد، در صورت فوت واهب مال متعلق به فرزند ارشد آن شخص خواهد بود.

بند ۲۵ ـ طرفین معامله املاک تا سه روز اختیار فسخ معامله را خواهند داشت در این صورت هرگاه بایع تا سه روز ملک را به مشتری تسلیم نکرد یا مشتری در ظرف سه روز مال مبیع را مطالبه نکرد معامله فسخ می‌گردد.

بند ۲۶ ـ زنی‌که قطعه جواهری را از شوهر خود دریافت کرده هرگاه تا سه روز شوهر آن را دومرتبه مطالبه نکرد، آن گوهر متعلق به زن خواهد بود.

بند ۲۷ ـ مدت خیار فسخ در مورد معامله گوسفند نیز سه روز است.

بند ۲۸ ـ هبه بدون قبول متهب قانونی شناخته نمی‌شود.

فصل سی و هشتم ـ نکاتی چند راجع به اجرای حکم (واچکی چند په کرتک داشتن)

بند ۱ ـ مدت انجام بازرسی و تکمیل پرونده و ارسال آن از طرف داوران به موبدان و از موبدان به هوارستان را نمی‌توان قبلاً پیش‌بینی کرد.

بند ۲ ـ تعیین روز انعقاد دادگاه برای رسیدگی به دعاوی بر عهده رئیس دادگاه است (بزرگ داور).

بند ۳ ـ موبدان و داوران باید نکات مهم پرونده و یادداشت مختصری راجع به نتیجه بازپرسی خود را نوشته به مهر خود ممهور و با پرونده به رئیس دادگاه تسلیم کند.

بند ۴ ـ دادگاه باید بدون مشورت یا مداخله با زپرسان بر طبق مواد قانون اقدام به صدور رأی نماید.

بند ۵ ـ هرگاه مقدار دین یک هزار درهم باشد، هر چند سالی که از تأخیر پرداخت دین گذشته باشد سود آن را نیز باید به آن افزوده تا به مقدار یک هزار درهم دیگر برسد.

بند ۶ ـ شخصی که متهم به ارتکاب جرائم مختلف باشد باید به هر جرمی جداگانه رسیدگی نمود.

بند ۷ ـ دو نفر از افراد خانواده مشترک هرگاه بخواهند از هم جدا شوند یکی از آن‌ها نمی‌تواند دیگری را به این سبب که مبذر و متلف است از سهم اموال مشترک محروم نماید.

بند ۸ ـ هرگاه زن بیوه‌ای که ریاست خانواده را عهده‌دار باشد مرتکب خلاف عفت شود باید برای فرزندان صغیرش قیمی تعیین نمایند.

بند ۱۰ ـ هرگاه دائن در ضمن شکایت خود از محکمه وصول دین خود را از مدیون خواستار شود شخصاً حق ندارد از مدیون مطالبه دین کند، ولی اگر از محکمه اثبات دین خود را خواستار شود می‌تواند پس از ثبوت و تحقق دین اقدام به وصول آن نماید.

بند ۱۱ ـ زندان بانی که در دستگیری زندانی خود موفق شده باشد به مجازات خفیف‌تری محکوم خواهد شد.

بند ۱۲ ـ در مورد شخصی که محکوم به اعدام شده باشد هرگاه پس از اجرای حکم و پائین‌آوردن محکوم از دار، زنده باشد باید پرسش‌نامه‌ای توسط مأمور اجرای حکم (کسی‌که محکوم را به دار آویخته است) تنظیم گردد (چون تکرار اجرای حکم اعدام در مورد چنین محکومی ممنوع می‌باشد، بایست مدرکی در دست باشد که ثابت نماید ماءمور اجرای حکم در کارش سستی روا نداشته و حکم را به خوبی اجراء کرده است).

بند ۱۳ ـ نسبت به متهم بازداشت شده‌ای که در محکمه تبرئه شده است نباید او را مانند زندانیان مقصر آزاد نمود، (بلکه باید با کمال احترام و پس از عذرخواهی آزاد ساخت).

بند ۱۴ ـ در صورتی که بازداشت شدن مدعی و مدعی‌علیه هر دو لازم باشد نباید آن دو نفر را در یک مکان بازداشت نمود (چون ممکن است به یکدیگر صدمه‌ای وارد سازند).

بند ۱۸ ـ هرگاه زانی یا زانیه قبل از پرداخت تاوان (جریمه) فوت نماید پرداخت آن بر عهده همسر او خواهد بود.

بند ۲۲ ـ در مورد ایراد ضرب، قاضی باید محل ایراد و چگونگی ضرب و شخصیت ضارب و مضروب و علت ضرب را در نظر گیرد.

بند ۲۳ ـ در مورد زخم عمیق و خون‌ریزی و قطع یا شکسته‌شدن اندام یا کنده‌شدن موی یا شکنجه کردن طرف، قاضی باید دقت کند تا در قضاوت گمراه نشود.

بند ۲۵ ـ هرگاه محکوم قادر به پرداخت جریمه نقدی خود نباشد مجبور به انجام خدمات کیفری خواهد بود.

بند ۲۶ ـ در مورد دزدی مقدار جریمه را باید به اندازه قیمت مال مسروقه تعیین نمود ـ در مورد دستبرد و غارت و چپاول برابر قیمت مال، جریمه تعیین

کرد و در مورد ایراد ضرب یا زخم یا تولید صدمات جسمی علاوه بر پرداخت دیه به طرف یا به خویشان او محکمه باید مقصر را نیز به کیفر رساند.

بند ۲۷ ـ حداکثر جریمه در مورد زنا سیصد درهم است.

بند ۲۸ ـ کسی‌که متهم به سرقت شده باشد هرگاه در اوراق پرسش‌نامه دلایلی بر علیه او نباشد و دونفر شاهد نیز بر علیه او شهادت ندهند متهم آزاد خواهد شد ولی هرگاه نسبت به دلایل موجوده در پرونده، عده‌ای از قضات آن را کافی ندانند نمی‌توان متهم را به بیش از یک‌سال زندانی محکوم نمود.

بند ۲۹ ـ هرگونه قراردادی‌که طبق قانون تدوین و امضاء و مهر شده باشد رسمی و لازم‌الاجراء است.

بند ۳۰ ـ محکمه باید به هرگونه اتهامی که متهم در حین محاکمه به مدعی نسبت بدهد رسیدگی کامل نماید.

بند ۳۳ ـ به گردن متهم به جادوگری باید طوقی آویخت تا همه کس او را بشناسند.

بند ۳۴ ـ حق تدوین اسناد رسمی باید به اندازه قیمت مال مورد قرارداد باشد. یکی از حقوق‌دانان $\frac{۲}{۶}$ قیمت و دیگری $\frac{۳}{۱۰}$ نوشته است ولی در هر صورت هرگز نباید از $\frac{۷۵}{۱۰۰}$ قیمت تجاوز نماید.

بند ۳۵ ـ هرگاه قیمت مال مورد قرارداد هفده درهم باشد نباید بیش از دو درهم حق‌التدوین دریافت داشت.

بند ۳۶ ـ مندرجات قرارداد باید واضح و رافع هرگونه شک و تردید باشد.

فصل سی و نهم ـ قضاوت در موارد به خصوص (چندواچک په نامچشیت اواید نگریستن)

بند ۱ ـ اگر پدری گفته باشد: همیشه پسر ارشد من تولیت معبد موقوفه مرا

خواهد داشت، در این صورت پس از فوت پدر، پسر ارشد و در صورت فوت پسر ارشد تولیت به پسر بعدی خواهد رسید.

بند ۲ ـ هرگاه کسی فرزند دیگری را به فرزندخواندگی اختیار کند، هنگامی هر دو طرف مکلف به انجام تکالیف خود خواهند بود که آن واقعه در دفتر دولتی به ثبت رسانیده باشند.

بند ۳ ـ بهرام از قول آزادمهر گفته است: پدر می‌تواند برای خود و پسر خود فرزندخوانده انتخاب کند و اجباری به ثبت رساندن آن در دفتر دولتی نخواهد داشت.

بند ۵ ـ میزان خسارت مالی همان مقداریست که در متن قرارداد تعیین شده است.

بند ۷ ـ اگر مندرجات قراردادی گوید: این مال را فلان و فلان تا هنگامی‌که هر دو زنده‌اند مشترکاً مالک خواهند بود، در این صورت هرگاه یکی از آنان فوت نماید دیگری نمی‌تواند تمام آن مال را مالک شود.

بند ۹ ـ هرگاه مردی در زمان حیات خود فرزندخواندهٔ خود را قائم‌مقام خود نکرده باشد فرزندخوانده حق ادارهٔ اموال پدرخواندهٔ خود را قبل از وفات او نخواهد داشت.

بند ۱۰ ـ اگر کسی منافع ملکی را برای مدت ده‌سال به شخص دیگری بدین شرط بدهد که آن شخص دختر او را به زوجیت اختیار کند، در صورت امتناع از ازدواج، آن شخص حق استفاده از منافع ملک را نخواهد داشت.

بند ۱۱ ـ اگر کسی گوید: از امروز تا خاتمه ماه هر روز یک درهم به تو خواهم داد آن کس باید تا آخر ماه سی و یک درهم به او بپردازد.

بند ۱۳ ـ اگر کسی گوید تا سند انتخاب پسرخوانده خود را مهر و امضاء نکرده و در دفتر دولتی به ثبت نرسانم این ملک در تصرف تو باقی بماند در این

صورت هرگاه آن کس تنها سند را مهر و امضاء کرده ولی به ثبت نرسانده باشد ملک در تصرف شخص باقی خواهد ماند.

بند ۱۵ ـ اگرکسی گوید از دارایی خود آن‌چه راکه مِهر و فرخ پیشنهاد کنند به تو خواهم بخشید در این صورت هرگاه مهر اسبی و فرخ گاوی را پیشنهاد کنند هر دو را باید به آن شخص داد ولی اگر بگوید آن‌چه راکه مهر یا فرخ پیشنهاد کنند. بنا بر مندرجات فوق تنها اسب یا گاو، هرکدام که واهب مایل باشد باید به متهب بدهد.

بند ۱۶ ـ اگر در قرارداد چنین شرط شود که: هرگاه من به دو شهر کنار و آبر abar نروم به تو سی درهم خواهم داد در این صورت اگر به هر دو شهر نرفت باید وجه را بپردازد ولی اگر نوشته باشد هرگاه من به کنار یا آبر نرفتم سی درهم به تو خواهم داد، به هر یک از آن دو شهر که رفت از پرداخت وجه معاف است.

بند ۱۷ ـ اگر فرخ شرط کند که در صورت رفتن او به کنار دوازده درهم از مهر بگیرد در صورت رفتن، ثبوت آن بر عهده فرخ است ولی اگر فرخ شرط کند که در صورت نرفتن ۱۲ درهم به مهر بدهد، ثبوت نرفتن برعهده مهر است.

بند ۱۹ ـ اگر شرط شده باشد که مال معینی از هنگام بلوغ متعلق به کسی باشد آن کس نمی‌تواند قبل از بلوغ آن را متصرف شود.

بند ۲۰ ـ ممکن است پدری دارائی خود را به یکی از فرزندان خود وصیت کند در این صورت اگر آن فرزند در هنگام مرگ پدر زنده باشد مالک دارائی پدر خواهد شد.

بند ۲۲ ـ اگر کسی وصیت کند که دختر او باید به اندازه پسرش ارث ببرد یا آن‌چه که به پسرش می‌رسد به دختر نیز داده شود یا دختر و پسرش در ماترک او سهیم باشند باید طبق وصیت متوفی رفتار کرد.

بند ۲۴ ـ هنگامی سهم‌الارث خویشاوندان طبق قانون تقسیم می‌شود که متوفی بدون وصیت درگذشته باشد.

بند ۲۷ ـ هرگاه پدری ماترک خود را به دو پسران خود وصیت کرده باشد و در هنگام فوت پدر تنها یکی از پسران زنده باشد پسر زنده مالک نصف ماترک پدر خواهد بود.

بند ۳۴ ـ این دو جملات «تا هنگام بالغ شدن طفل من» و «تا هنگامی که طفل من صغیر است» هر دو دارای مفهوم واحدی است.

بند ۳۵ ـ اگر کسی گفته باشد «از زمانی که طفل من به سن بلوغ برسد این ملک را به شما می‌دهم» مالک می‌تواند قبل از بلوغ طفل نیز آن را تسلیم کند ولی اگر گفته باشد «زمانی که طفل من صغیر است این ملک را به شما می‌دهم» باید فوراً آن را به طرف بدهد و نمی‌تواند در تسلیم آن تأخیر کند.

بند ۳۶ ـ این دو جمله: «تا خاتمه سال» و «از تاریخ ختم سال» هر دو دارای مفهوم مختلف است.

بند ۳۷ ـ اگر کسی گوید: «من این کار را خواهم کرد» یعنی آن کار را به پایان خواهد رسانید ولی اگر گوید: «من این زمین را کشت خواهم کرد» یعنی فقط یک حاصل باید برداشت کند.

بند ۳۸ ـ اگر کسی وصیت کند: «در صورت تولد جنین نصف ماترک او و در صورت عدم تولد تمام آن نصیب موصی‌له باشد ماترک را نمی‌توان قبل از اطمینان به تولد یا عدم تولد جنین به موصی‌له تسلیم نمود.

فصل چهلم ـ وظایف کارداران دادگستری (داتوبران)

بند ۱ ـ داوران (دادوران) باید چگونگی قضیه مورد دعوی را تحقیق کرده به دلایل و شواهد و حقایق آن با کمال دقت رسیدگی کنند.

بند ۲ ـ در هنگام رسیدگی داور باید به نکات زیر کاملاً توجه کند.

الف ـ وقت بازداشت و هنگامی که متهم عمل مورد اتهام را مرتکب شده است.

ب ـ آیا از متهم باید ضمانت گرفت یا خیر؟

ج ـ آیا رسیدگی به دعوی باید فوراً به عمل آید و آیا رسیدگی دعوی در صلاحیت اوست یا نه؟

د ـ آیا اقداماتی برای جلوگیری از محو اثرات جرم باید به عمل آید؟ آیا متهم در صدد فریب یا مخفی کردن حقیقت یا تظاهر به بی‌تقصیری است؟

هـ ـ آیا متهم سفیدپوست است یا سیاه مرد یا سیاه‌زن؟

و ـ تمام مشخصات و خصوصیات متهم را باید معلوم کرد و روحیه و طرز پاسخ متهم و اشیائی‌که با او همراه بوده و اتهاماتی‌که به او نسبت داده شده.

بند ۳ ـ اگر داوران با کمال صمیمیت و دقت وظایف محوله خود را انجام ندهند رشته نظم عمومی گسسته شده و جهان رو به ویرانی خواهد نهاد.

بند ۵ ـ شکست دادن روح شر و بیرون راندن بدی‌ها از کشور و جهان بسته به میزان قابلیت و روح عدالت‌پروری و حس وظیفه‌شناسی داوران است و چنان‌چه یکی از حقوق‌دانان گفته است: سست و ناتوان‌کردن بدی در جهان به عهده قضات است. علمای دین نیز گفته‌اند وظیفه قاضی نابودکردن شر در جهان است.

بند ۶ ـ **وظایف موبدان** ـ نگهداری وجوه جهیزیه و هزینه عروسی دخترانی‌که موظف به عقد سترزنی می‌باشند بر عهده موبدان است.

بند ۷ ـ ۸ ـ هرگاه موبدی نسبت به حفظ اموال آتشکده یا وجوهی که به طور امانت هستند به او سپرده شده خیانت یا کوتاهی کند مقصر شناخته شده و طبق رأی دادگاه موبدان به کیفر خواهد رسید.

بند ۱۰ ـ طبقات عوام موظف به اطاعت و پیروی از فتاوی و گفته‌های موبدان موبد هستند زیرا او مجاز و ماءمور طرز اجرای اوامر و نواهی دین است.

بند ۱۲ ـ **وظایف ورسردار** (موبدی‌که مأمور اجرای داوری ایزدیست) ورسردار مأمور اجرای ور و انجام تشریفات دینی در مورد ور و قرائت آیات مقدسه و نوشتن و ثبت اسناد راجع به ور بوده و موظف به انجام هرگونه مأموریتی است که از طرف قاضی در این مورد به او محول شده است.

بند ۱۴ ـ **وظایف استانداران** ـ معتمدین و امناء و استانداران باید وجوه یا اشیائی‌که از مردم از سوی محکمه دریافت می‌کنند امانتاً نگهداری کنند و در موقع لزوم به صاحبان آن مسترد دارند و هرگاه از مقامات بالاتر به آن‌ها امر شود که آن اشیاء را به فروش رسانند باید با کمال صداقت آن را انجام داده یا در موقع استرداد اشیاء باید توجه کنند که به مالک اصلی برگردد.

بند ۱۵ ـ **وظایف آمارگر ـ حساب‌دار و خبره** ـ آمارگر باید در تعیین نرخ اشیاء مهارت و تجربیات کافی داشته و توجه کند مال مورد ادعا از طرف محکوم به طرف ذی‌حق مسترد گردد و اگر محکوم و حاکم از خویشان یکدیگر باشند و از تسلیم و قبض مال مورد بحث خودداری کنند آن را گرفته به حاکم تسلیم کند و در صورتی که قولی یا نوشته‌ای باید بین طرفین به عمل آید برآن عمل نظارت کند و هرگاه خسارت یا عیبی به مال مورد دعوی وارد شده تاوان لازمه را از طرف وصول نماید و در موارد پرداخت جریمه آن را به موقع دریافت کند.

بند ۱۶ ـ **وظایف رئیس آمارگر** (رد آمارکاران)

در صورتی‌که طرف از تسلیم مال یا وجوه مورد دعوی خودداری کند و یا معیوب یا کمتر از قیمت لازمه مسترد دارد رئیس آمارگر می‌تواند طرف را با

پرداخت خسارات لازمه جریمه کند.

بند ۱۷ ـ آمارگران باید در فن محاسبه مهارت کامل داشته باشند.

بند ۱۸ ـ اوامر موبدان موبد در مورد انجام تشریفات ور باید با کمال دقت اجرا گردد.

بند ۲۰ ـ **وظایف زندان‌بانان** ـ زندان‌بان باید در حفظ زندانیان دقت تام مبذول داشته اسامی و مشخصات و روز آزادی و نوع محکومیت هر یک را دقیقاً یادداشت کرده و بداند.

بند ۲۲ ـ **وظایف شحنه ـ پاسبان (کوی‌بانان)** ـ وظایف کوی‌بان نظارت در اجرای صحیح اوامر و نواهی حکومت و جلوگیری از دزدی و سایر جرائم است.

بند ۲۳ و ۲۴ ـ شهود باید نام و مشخصات کسی که برله یا علیه آن‌ها شهادت می‌دهند بدانند ولی اگر یکی از قضات یا صاحب منصبان دادگستری برای شهادت حاضر شوند تنها دانستن نام یا مشخصات طرف کافی خواهد بود.

بند ۲۹ ـ درجه‌داران کوی بانی (شهربانی) باید پس از حصول یقین و اطمینان کامل نسبت به صحت نام و مشخصات مجرم او را جلب یا توقیف نمایند زیرا در صورت جلب شخص دیگری غیر از مجرم، مسئول عواقب آن خواهند بود.

فصل چهل و یکم ـ در لزوم تدوین و مهر و امضاء کردن قراردادها

بند ۱ ـ طرفین متعاهدین باید هر یک نسخه‌ای از تعهدنامه‌ای را که به امضاء و مهر طرف رسیده در دست داشته باشند.

بند ۲ ـ هرگاه ارائه تعهدنامه یا قرارداد در محکمه لزوم پیدا کند طرف باید آن را به شخص معتمدی سپرده تا پس از رفع احتیاج دوباره به او بازگرداند.

بند ۴ ـ هرگاه زن و شوهر مشترکاً از شخصی دینی دریافت کنند، داین می‌تواند به هر یک از آن‌ها که بخواهد رجوع نماید.

بند ۷ ـ رئیس خانواده موظف است در صورت وجود قرارداد، ازدواج سترزنی را در مورد یکی از افراد خانواده انجام دهد.

بند ۸ ـ هرگاه زنی‌که عهده‌دار ریاست خانواده بوده مرتکب زنا گردد از ریاست خانواده معزول می‌گردد.

بند ۹ ـ مرد حق ندارد زن را به عذر سترزن بودن طلاق دهد.

بند ۱۰ ـ دختری‌که به رضایت خود به عنوان سترزنی ازدواج کند بعداً حق ندارد این عنوان را از خود سلب نماید.

فصل چهل و دوم ـ عقایدی در موارد مختلف

بند ۱ ـ در صورت تعیین وصی توسط موصی ورثه حق ندارد در ترکه مستقلاً تصرفاتی نمایند.

بند ۲ ـ در صورت تعیین وصی، بنده باید اوامر هر یک از ورثه را اجرا نماید.

بند ۴ ـ هرگاه بین پسران متوفی یکی حاضر به پرداخت تمام دیون پدر شود ادارهٔ ماترک پدر به عهده او خواهد بود.

بند ۵ ـ طرف مدافع نمی‌تواند قبل از ثبوت ادعای خود در محکمه مدعی طرف واقع شود.

بند ۶ ـ در صورتی‌که یکی از ورثه صغیر به حد بلوغ رسد می‌تواند وصی را از ادامه دخالت در محاکمات خانواده جلوگیری نماید.

بند ۷ ـ اگر کسی گفته باشد: «این مال را تا هنگامی که من اراده کنم در تصرف شما باشد» در صورت فوت، مال به ورثه او بر می‌گردد زیرا اراده با

مرگ از بین می‌رود.

بند ۸ ـ اگر کسی مالی را تا بلوغ پسرش به دیگری بدهد باید در پانزده‌ساله شدن پسرش به او مسترد گردد.

بند ۱۰ ـ اگر در اجاره‌نامه قید شده باشد که ملک مورد اجاره تا تعیین مستأجر ثانی در دست مستأجر فعلی باقی بماند مستأجر می‌تواند منتها تا مرگ موجر آن را در تصرف داشته باشد.

بند ۱۱ ـ پدر می‌تواند تمام دارائی شخص خود را (غیر از مال مشترک خانواده) به یکی از فرزندان خود تملیک نماید.

بند ۱۴ ـ اگر در سند قید شده باشد که طرف می‌تواند مال را تا هنگام رجوع مالک در تصرف داشته باشد پس از مرگ مالک، قائم‌مقام او می‌تواند رجوع نماید.

بند ۱۶ ـ سترزن می‌تواند نصف از سهم جهیزیه خود را اثاثیه منزل و نصف دیگر را وجه دریافت دارد ولی اثاثیه نباید بیش از یک سوم جهیزیه باشد.

بند ۱۷ ـ کسی‌که مالی را به دیگری تملیک نماید باید سند مالکیت یا اسناد مربوط به آن را به طرف تسلیم کند.

بند ۱۹ ـ جرائم مرگ ارزان (واجب القتل) را باید با کمال دقت رسیدگی و نتیجه تحقیقات را در ورقه پرسش‌نامه ضبط و درج نمود.

بند ۲۰ ـ ورقه پرسش‌نامه باید حاوی تمام مشخصات مجرم و تحقیقات نسبت به جرم بوده و در خاتمه کیفیت جرم را نیز طبق رأی موبدان موبد در آن درج و به امضاء و مهر (موبدان موبد) رسانید.

بند ۲۱ ـ در جرائم نسبت به خدا و شاه و خیانت به مذهب و مملکت نیز باید مخصوصاً ورقه پرسش‌نامه تنظیم نمود.

بند ۲۲ ـ در جای دیگر آمده است که در جرائم یزدان دشمنی و جرائم

نسبت به شاه یا روسای مملکت و جرم عهدشکنی (مهر و درج) و خیانت (اشموغی) و بیدادگری و الحاد نیز باید ورقه پرسش‌نامه تنظیم نمود.

بند ۲۳ ـ در ورقه پرسش‌نامه علاوه بر جرائم بزرگ باید تمام جرائم کوچکی هم که مجرم مرتکب شده است قید نمود.

بند ۲۵ ـ سوءسابقه و بدنامی مجرم در محل سکونت و شهرت او به فسق و بیدادگری نیز از دلایل ثبوت جرم منتسبه به متهم است.

بند ۲۶ ـ هرگاه مجرم در چند محل اقامت‌گاه داشته باشد در صورتی‌که در هر یک از محل اقامت‌گاه او، مردم او را به ارتکاب جرم مندرجه در پرسش‌نامه متهم کنند دلیل بر ثبوت آن جرم است.

بند ۲۷ ـ کیفر هر جرمی باید طبق قانون و نسبت به دفعاتی باشد که مجرم مرتکب جرم شده است.

بند ۲۹ ـ تا زمانی‌که جرم متهم به مرحله ثبوت نرسیده است باید از هرگونه تنبیه یا زندانی کردن او خودداری کرد.

بند ۳۰ ـ فرزند چکرزن (زن بیوه‌ای که شوهر کند) نسبت به شوهر مادر خود سمت فرزندی را خواهند داشت.

بند ۳۲ ـ در جای دیگر آمده است که نسبت به فرزندان زن بیوه باید در هر مورد طوری عمل نمود که گویا فرزند همان خانواده هستند.

بند ۳۳ ـ نسبت به فرزندان سترزن باید در هر صورت مانند فرزند حقیقی و شخصی رفتار نمود.

بند ۳۵ ـ ماراسپند یکی از ردان گوید: تولیت مساجد شخصی پس از مرگ پدر به فرزندان او منتقل نمی‌شود ولی کشن‌جم، رَدِ دیگر گوید که می‌شود.

بند ۳۸ ـ به عقیده رد اورمزد، تولیت مساجد شخصی پس از مرگ مالک حق حاکم شرعست.

بند ۴۰ ـ هرگاه غلامی که جزو متعلقات ملکی به دیگری منتقل شود بهتر است آن را نیز در سند ملکیت متذکر شد.

بند ۴۴ ـ کسی‌که درآمد املاک خود را در ایام فروردین‌گان برای انجام امور دینی و خیرات به نامگانه و شادی روان خودش به دختر خود سپرده باشد دختر می‌تواند فقط در ایام پنج روز گاتها که آن را روزهای فروردین‌گان خوانند درآمد آن مال را متصرف شود.

بند ۴۵ ـ بنابر نوشته شاهی یزدگرد دوم، انوشه‌روان «وهودات» و «فرن بغ» و «آتروبوجیت» و «آدرپات زرتشت» (موبدان موبد زمان یزدگرد اول) که در سده دهم حضرت زرتشت می‌زیسته‌اند همه هم‌عصر شناخته می‌شوند.

بند ۴۶ ـ دارائی جادوگرانی که به وسیله اعمال جادوگری ضرری به کسی رسانیده باشند متعلق به شخص متضرر خواهد بود.

بند ۴۷ ـ طبق فرمان مخصوص در هر شهری اموالی را که به جرم تبلیغ زندیکی (زندیقی) باگرویدن به زندیقان ضبط شود متعلق به پادشاه خواهد بود.

بند ۴۸ ـ کسی‌که مالی را به عنوان انجام عروسی دختری به عقد سترزنی به کسی سپرده باشد و آن کس آن مال را برای ساختمان معبدی مصرف نماید نمی‌تواند به این عذر از دادن مخارج عروسی آن دختر خودداری کند.

بند ۵۰ ـ به عقیده ماراسپند: «اجر ساختن معبد با انجام عروسی دختری به عقد سترزنی برابر است».

بند ۵۶ ـ طبق فتوای موبد آذرخوره هیچ مردی حق ندارد زن بیوه‌ای را با نکاح پادشاه‌زنی به عقد خود درآورد.

بند ۵۷ ـ بنابر رأی «برزآذر» چنین عملی ممکن است زیرا ما می‌توانیم فرزند دیگری را به فرزندی بپذیریم.

بند ۵۸ ـ چنین عقدی را باید مانند قبول فرزندخواندگی در دفتر داوران ثبت

کرده امضاء و مهر نمود.

بند ۶۱ ـ اقرار و اعتراف هنگامی صحیح و معتبر است که به امضاء و مهر معترف رسیده باشد.

بند ۶۳ ـ هرگاه کسی از حوزه قضایی داوری به حوزه دیگری رفته مرتکب جرمی شود، داور محل ارتکاب جرم باید به قضیه رسیدگی کند.

بند ۶۴ ـ در مورد فوق قاضی باید تنها به جرمی که مجرم در حوزه مأموریت او انجام داده است رسیدگی کند نه به جرم دیگری که خارج از حوزه او مرتکب شده‌اند.

بند۶۷ ـ مدیون نمی‌تواند از داین مال مرهون را به عنوان این‌که جهیزیه سترزنی است قبل از پرداخت دین مطالبه نماید.

بند ۶۸ ـ حکام موظفند فرامین شاهی را نوشته امضاء و مهر نموده و سپس آن را در معرض اطلاع عامه قرار دهند.

بند ۷۴ ـ فرزندان و نوه‌های غلام معابد باید مانند اولیای خود در آن معبد مخصوص خدمت کنند.

بند ۷۶ ـ مالک حق ندارد اموال غلام نیمه آزاد خود را تصاحب نماید.

بند ۷۹ ـ مدیون ممکن است مال مرهون را به دائن بفروشد.

فصل چهل و سوم ـ قوانینی چند از نوشته‌جات و عقاید پیشینیان

بند ۲ ـ اعتراف گناه در محکمه از شدت مجازات نخواهد کاست.

بند ۴ ـ در دعاوی حقوقی وکیل مدعی می‌تواند به جای موکل خود در محکمه حاضر شود ولی در دعاوی جنایی مدعی شخصاً در محکمه حاضر شده شکایت نماید.

بند ۶ ـ در زمان خسرو کبادان فرامین زیر از طرف ردان و کارفرمایان شهر

اردشیرخوره صادر شده است:

الف ـ برای تأسیس ده و آبادانی روستاها کمتر از چهار دبیر برای انجام وظایف مربوطه نباید گماشت.

ب ـ پرسش‌نامه مالیات دهندگان باید از نو با دقت تمام تنظیم شود.

ج ـ در تنظیم پرسش‌نامه جدید هرگاه دبیران نسبت به وظایف مربوطه کوتاهی کنند یا حقایق را غیر از آن‌چه هست درج نمایند مقصر شناخته شده، مجازات خواهند شد.

د ـ رعایا موظفند در صورتی‌که قصوری در انجام وظایف دبیران مشاهده نمایند فوراً به مقامات مربوطه اطلاع دهند.

بند ۸ ـ ورق پرسش‌نامه هر یک از مالیات دهندگان باید توسط آن کس گواهی و امضاء شود.

بند ۱۲ ـ فرامین نسبت به محاسبین و کارفرمایان و موبدان برای نخستین بار به فرمان قبادفیروز صادر شده در صورتی که فرامین نسبت به قضات برای اولین بار به امر خسرو قبادان صادر شده است .

بند ۱۴ ـ هرگاه مدعی‌علیه از حکم داوران ناراضی باشد می‌تواند عدم رضایت خود را به موبدان ابراز دارد.

بند ۲۶ ـ قاضی هنگامی می‌تواند وکالت شخصی را برای دفاع یکی از طرفین دعوی بپذیرد که از آن شخص متهم وکالت‌نامه در دست داشته باشد.

بند ۲۸ ـ اگر پدری در وصیت‌نامه خودیکی از فرزندان خود را از بردن سهم کنیزی محروم کرده باشد و قبل از فوت پدر، کنیز دارای طفلی شود، وارث محروم شده می‌تواند از طفل آن کنیز سهم ببرد.

بند ۳۰ و ۳۱ ـ در صورت وجود وصایای متعدد از متوفی آخرین وصیت لازم‌الاجرا است.

فصل چهل و چهارم ـ فتاوی و آرای داوران طبق یکی از نوشته‌ها

بند ۱ ـ زنی که به مطلقه‌شدن خود رضایت داده باشد هرگاه شکایت کند که شوهرش از استرداد تمام دارائی او خودداری می‌کند طبق رأی «آزادمرد» آن زن نمی‌تواند بیش از آنچه شوهرش به او می‌دهد مطالبه نماید ولی طبق رأی فیروز باید تمام دارائی خود را از شوهرش بگیرد.

بند ۲ ـ اگر دو نفر وراث هر دو ادعای مستحق بودن به مال معینی را طبق وصیت موروث خود بنماید و دلیلی در دست نداشته باشند باید آن مال را طبق درجه نسبت وراث بین آنها تقسیم نمود.

بند ۴ ـ طبق اجماع داوران کسی که معبد شخصی خود را بنا کرده و تا زنده بوده هزینه آن را خود متحمل شده پس از مرگ وراث او موظفند هزینه آن را کمافی‌السابق متحمل شوند.

بند ۵ ـ سهم‌الارث دختران را می‌توان از دارائی مشترک خانواده جدا نمود ولی نسبت به سهم‌الارث پسران چنین کاری ممکن نیست.

بند ۶ ـ متوفی بدون فرزند می‌تواند حق استفاده از دارائی خود را برای مدت معینی مثلاً ده‌سال به زن خود بدهد به این شرط که زن به عقد سترزنی به نامگانه او شوهر کند و نخستین پسر خود را به فرزندی او نامزد کند.

بند ۸ ـ اگر در وصیت‌نامه شخص متوفی ورثه خود را از فروختن غلامان و کنیزان خود منع کرده باشد ورثه نمی‌توانند حتی اولاد و نوه‌های آنان را نیز به فروش رسانند.

پایان ۱۶ دی‌ماه ۱۳۲۸ خورشیدی
قوانین مدنی زرتشتیان در عهد ساسانی
ترجمه ـ موبد رستم شهزادی